



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد علوم و تحقیقات

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث (M.Sc)

موضوع

بررسی روایات نفسیری امام رضا (ع)

استاد راهنما

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدعلی ایازی

استاد مشاور

حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی مهریزی

نگارنده

محبوبه شاپوری

سال تحصیلی ۱۳۸۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد علوم و تحقیقات
دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث (M.Sc)

موضوع

بررسی روایات نفسی امام رضا (ع)

استاد راهنما

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدعلی ایازی

استاد مشاور

حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی مهریزی

گرد آورنده

محبوبه شاپوری

سال تحصیلی ۱۳۸۷

من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق

سپاسگزاری

حمد و سپاس خدای را که با موهبت دانش بندگان را مورد لطف و عنایت خویش قرار داد . حال که به یاری خداوند این پژوهش به پایان رسیده، شایسته است از کلیه عزیزانی که در این راه مرا یاری کردند و بیشک بدون کمک و راهنمایی ایشان طی این طریق ناممکن بود، تشکر و قدردانی کنم.

با تشکر از استاد راهنما جناب آقای حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد علی ایازی و استاد مشاور حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی مهریزی و همه کسانی که به قلمی قدمی نگاهی یا سخنی مرا همراهی نمودند.

تقدیم به

همسر و فرزندم که صبورانه مرا در این راه یاری فرموده‌اند.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۱	چکره:
۲	مقدمه:
۵	فصل اول - مروری بر زندگانی امام رضا علیه السلام و اوضاع سیاسی - فرهنگی عصر ایشان
۵	الف) گزینه‌ای از حیات امام علی بن موسی الرضا علیه السلام
۵	۱-1: ولادت
۵	۱-۲: مادر امام رضا (علیه السلام)
۶	۱-۳: القاب امام رضا (علیه السلام)
۷	۱-۳-۱: چگونگی نامگذاری امام به لقب رضا
۸	نقد و بررسی:
۸	دسته اول:
۸	دسته دوم:
۹	۱-۴: کیه امام رضا (علیه السلام)
۱۰	۱-۵: خانواده شریف امام:
۱۰	۱-۵-۱: تبار والای امام:
۱۰	۱-۵-۲: همسر امام:
۱۱	۱-۶: امامت امام رضا(ع)
۱۲	۱-۷: شهادت امام رضا (ع)
۱۴	ب) مروری بر اوضاع سیاسی و فرهنگی در دوران حیات امام رضا علیه السلام
۱۴	۱-۸: اوضاع سیاسی دوران حیات امام رضا(ع):

۱۶	۱-۱-۱: به قدرت رسی ^{جهن} مأمون و طرح مسأله ولایت عهدی:
۱۷	۱-۱-۲: پاسخ امام ^ز :
۱۷	۱-۹: اوضاع علمی فرهنگی عصر امام رضا.
۱۸	۱-۹-۱: علوم مهم:
۱۹	۱-۹-۲: امام رضا و تشکل ^ه جلسات علمی
۱۹	۱-۹-۳: نظری تشبع ^ه :
۲۰	۱-۹-۴: نظری تجسم و روئیت خداوند:
۲۱	۱-۹-۵: نماز عبیع ^ه :
۲۲	۱-۹-۶: بیان واقعی ^ه :
۲۳	جمع بندي:
۲۵	فصل دوم - بررسی میاث قرآنی امام رضا علیه السلام.
۲۵	۲-۱-۱- در آمد:
۳۱	۲-۱-۲- تبیین مفاهیم:
۳۱	۲-۱-۳- فخری ^ه :
۳۱	۲-۱-۱-۱- معنای لغوی و کاربرد قرآنی:
۳۱	۲-۱-۱-۲- معنای اصطلاحی تفسیری:
۳۲	۲-۱-۲- تأویل ^ه :
۳۲	۲-۱-۲-۱- معنای لغوی تأویل ^ه :
۳۳	۲-۱-۲-۲- کاربرد تأویل ^ه در قرآن:
۳۶	۲-۱-۳- علوم قرآنی:
۳۷	۲-۲- طبقه بندي موضوعی روایت تفسیری:
۳۷	۲-۳-۱- اعتقادی:

۷۳	۲-۳-۲ - اخلاقی
۷۱	۲-۳-۳ - فقهی
۸۱	۲-۴-۴ - تأویلی
۹۱	۲-۵-۲ - علوم قرآنی
۹۶	فصل سوم - تحلیل روایت امام رضا علی‌السلام
۹۸	۳-۱- تحلیل موضوعی روایت تفسیری امام رضا(ع):
۱۰۰	۳-۲- تحلیل از نظر تناسب روایت با زمان:
۱۰۵	۳-۳- نمونه هایی از این روایت تفسیری
۱۰۵	۳-۳-۱- تفسیری قرآن به قرآن
۱۱۳	۳-۳-۲- تفسیری عقلی:
۱۱۴	۳-۳-۳-۱- نمونه های تفسیری عقلی در کلام امام رضا
۱۱۸	۳-۳-۲- تفسیری ادبی:
۱۲۵	جمع بندی

حضرت امام رضا علیه السلام، هشتمین امام شیعیان می‌باشند که هجرتی ناخواسته از سوی مأمون سبب شد تا ایشان سرزمین نیاکان پاکش را واگذارد و به خراسان سفر کند تا بذر تشیع را در نسل سلمان پارسی به ودیعت نهد.

از آن حضرت به مانند دیگر امامان شیعی و به نسبت، روایات فراوانی درباره تعالیم اسلامی نقل شده است. برخی از این روایات در زمینه‌های مرتبط با قرآن همچون تفسیر، تأویل، جایگاه قرآن و ... است.

برگزاری نشست‌ها و مناظرات علمی و شرکت امام در این جلسات و مباحثه با علماء و متکلمان برجسته مسلمان و غیر مسلمان سبب می‌شد تا علاوه برآنکه چیرگی شخصیت علمی امام بر دیگران ثابت شود، تعداد این روایات هم گسترش یابد.

مهم ترین بحث محوری این پایان نامه جمع آوری این روایات قرآنی، طبقه بندی موضوعی آن، تحلیل و تطابق آن، با عصر و روزگار ایشان می‌باشد. مهم ترین منبع برای استفاده از این روایات قرآنی، مستند الامام الرضا تألیف شیخ عزیز الله عطاردی می‌باشد که پس از تطبیق روایات آن با عيون اخبارالرضا و حذف روایات تکراری به جمع بندی ارقام و اعداد در فصل سوم می‌پردازیم . در این تحقیق می‌توان به این نتیجه رسید که با توجه به اینکه مباحثت آن روزگار به شکل جدلی و استدلالی مطرح بوده و عموماً مسائل کلامی مورد پرسش قرار می‌گرفته، روش امام رضا (علیه السلام) نیز مطابق پرسش مردم، به شکل استدلالی بوده و عموماً پرسش گران پس از شنیدن پاسخ امام، به علم والای ایشان اعتراف کرده‌اند. بررسی همزمان روایات قرآنی امام و حوادث فیهنگی و اجتماعی سالهای حیات ایشان نشان می‌دهد که حضرت به طور قاطع و در مقابل افرادی چون واقفیه، غالیان و ... می‌ایستادند و عکس العمل شدیدی نشان می‌دادند.

نتیجتاً می‌توان گفت که موضوعات روایات ایشان، پیوند وثیقی با مسائل آن دوره از حیات جامعه مسلمین دارد.

کلمات کلیدی: قرآن - حدیث - امام رضا (علیه السلام) - روایات تفسیری - مناظرات استدلالی

قرآن مجتمعه‌ای است از باورها، بینش‌ها و دستوراتی که سعادت فرد و جامعه را تأمین می‌کند. در این مجتمعه فشرده، به بهترین وجه از هستی، انسان، حقیقت جهان آفرینش، مبدأ، هدف خلقت و سرانجام آن، سخن گفته شده است و همین کافی است تا هر خردمندی به این نکته پی ببرد که ذهن بشر امی به تنها‌ی قابل برداشتن این حجم عظیم معارف در چنین مجتمعه کوچکی نیست. قرآن در توصیف خویش می‌فرماید: "... و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء و هدیٰ و رحمةٰ و بشری للمسلمین^۱... و ما این کتاب را که بیان کننده همه امور و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است، بر تو فرو فرستادیم" و نیز می‌فرماید: "...ما فرطنا فی الكتاب من شیء^۲ ...؛ از بیان هیچ چیزی در کتاب کوتاهی نکردیم".

آری این کتاب کوچک در بر دارنده تمامی حقایق عالم هستی است و درباره تمام امور با ما سخن گفته است؛ اما همان طور که می‌دانیم ما نمی‌توانیم بسیاری از واقعیات را به وضوح در این مجتمعه کوچک بیابیم.

در نگاه اول ممکن است این سؤال در ذهن ما نقش بیندد که چگونه می‌تواند کتابی خود را پاسخگوی سوالات معرفی کند، ولی سؤال کنندگان از یافتن جواب در مانده باشند؟ باید گفت: کتابی که برای ابدیت نازل شده است، این ویژگی را دارد که مخاطب آن نیز به حال خود رها نشود و در آن دستور مراجعه به کسانی داده شده که تمام علوم قرآن را می‌دانند. به اعتقاد ما شیعیان، این افراد، اهل بیت پیامبر خدا هستند که مصدق این آیه شریفه می‌باشند: "...فاسألو اهل الذکر ان کتم لا تعلمون..."^۳ اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید. این ویژگی موجب شده که قرآن و اهل بیت همواره در کنار یکدیگر و مکمل هم باشند؛ اهل بیت حقایق قرآن را بازگو می‌کنند و پرچم هدایتش را بر افراشته نگه می‌دارند و قرآن نیز صفات این خاندان را بازگو نموده و آنان را به عنوان منبع علم و حکمت به ما می‌شناساند. حاصل این وابستگی و پیوستگی و ارتباط عمیق ایشان با قرآن سبب شده که سهم فراوانی در تبیین معارف قرآن داشته باشند؛ که نتیجه این ارتباط،

^۱ سوره نحل، آیه 89^۲ سوره انعام، آیه 38^۳ سوره نحل، آیه 43

مجموعه‌ای است که به نام تراث قرآنی ائمه در دست ماست . نکته قابل توجه این است که مسلمانان از ابتدا با قرآن زیسته‌اندو آن را به عنوان کتاب هدایت و معرفت پذیرفته‌اند. اما از آنجا که تلاش شیعیان برای فهم مفاهیم بلند این کتاب آسمانی اکثراً در پرتوی امامان معصوم بوده، سبب شده تلپس از گذشت چندین صده از ظهور اسلام و نزول قرآن، باز هم به روایات و تراث باقی مانده از ائمه رجوع کنند. توجه به مسائل عصری در میان شیعیان آن روزگار و بررسی روایات ائمه و تعامل میان آن دو، می‌تواند در موقع مشابه، راهکاری همسان برای ما ارائه دهد. در نتیجه لزوم بررسی موضوعی بخش‌های مختلف روایات ائمه، آشکار گردید.

در سالیان اخیر، کتب، مقالات و مطالب فراوانی در زمینه معارف تفسیری امامان، منابع تفسیری، شیوه‌های تفسیری و دیگر زمینه‌های مرتبط، انتشار یافته است؛ اما چگونگی تعامل و رویکرد عصری ایشان در روایات قرآنی و طبقه‌بندی موضوعی این روایات، کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. موضوعی که بهره‌های اجتماعی و کاربردهای دیگر آن، بیش از رویکردهای دیگر می‌تواند، گره گشای مسائل مشابه باشد.

با توجه به تحقیقات صورت گرفته پیشین و با بررسی میزان روایات صادره از معصومین، در موضوع روایات قرآنی، تراث قرآنی امام رضا(ع)، به عنوان موضوع تحقیق در نظر گرفته شد. برای تحقق این هدف به بررسی متن، ترجمه آن، تحلیل موضوعی و سرانجام ذکر نمونه هایی از این روایات قرآنی، پرداختیم. مهمترین منبع این تحقیق، مسنند الامام الرضا تأليف شیخ عزیز الله عطاردی است که در آن پس از سال‌ها تحقیق به جمع آوری روایات رسیده از امام رضا (ع) پرداخته است. همچنین استفاده از منابع مهمی چون عيون اخبار الرضا و حیات الامام الرضا را نباید نادیده گرفت. در نتیجه سه بخش ساماندهی شد. در بخش اول به ارائه گزیده‌ای از حیات فردی امام رضا علیه السلام و تحولات سیاسی فرهنگی عصر ایشان و مسائل مهم رخ داده در آن روزگار می‌پردازیم. در بخش دوم، پس از ارائه در آمدی راجع به ارتباط قرآن و ائمه و همچنین بیان معانی تفسیر و تأویل و علوم قرآنی، به ارائه متن منقول از امام رضا علیه السلام، ترجمه و طبقه‌بندی موضوعی آن پرداخته می‌شود. در فصل آخر نیز به تحلیل موضوعی روایات و تناسب آن با عصر امام رضا و بررسی نمونه‌هایی از این قبیل روایات می‌پردازیم.

در پایان بر خود فرض می‌دانم که از استاد توانا و عالم گرانقدر، جناب آقای دکتر سید محمد علی ایازی که با ایده‌های دلسوزانه و عالمنه خود، مرا در انجام این تحقیق راهنمایی کردند و همچنین از جناب آقای دکتر مهدی مهریزی که با مشاوره‌های دقیق و تیزبینانه خود مرا رهین منت خویش نمودند، تشکر و قدردانی نمایم.

فصل اول - مروری بر زندگانی امام رضا علیه السلام و اوضاع سیاسی - فرهنگی عصر

ایشان

الف) گزیده‌ای از حیات امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

۱-۱: ولادت

علی بن موسی بن جعفر بن محمدبن علی بن حسین بن علی (علیهم السلام)، هشتمین امام شیعیان می‌باشد که بنابر نقل مشهور در پنج شنبه یا جمعه^۱ ۱۴۸ ذیقده سال در مدینه طیبه چشم به جهان گشود. برخی دیگر ولادت امام رضا علیه السلام را از حوادث سال ۱۵۳ هـ ق دانسته‌اند. شیخ صدوق به نقل از محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطلاقانی می‌نویسد: روایت شده که عده ۲۰ از اهل مدینه گویند: حضرت رضا علیه السلام در مدینه و در روز پنج شنبه ۱۱ ربیع الاول به سال ۱۵۳ هجری و ۵ سال بعد از وفات امام صادق علیه السلام متولد شدند.^۲

۱-۲: مادر امام رضا(علیه السلام)

چنانکه روایت کرده‌اند، نام مادر گرامی امام رضا علیه السلام (سكن النوبیه)^۳ بوده است. همچنین برخی از نامها همچون تکتم، نجمه، اروی، سمانه و کنیه (ام البنین) را برای او برشمرده‌اند. هشام احمر ماجرای ازدواج امام کاظم علیه السلام را چنین نقل می‌کند:

امام کاظم علیه السلام به من فرمودند:
آیا کسی از اهل مغرب را می‌شناسی که به اینجا آمده باشد؟
گفتم: خیر.

فرمودند: مردی سرخ روی به این منطقه آمده است. بیا تا نزد او برویم.
آن مرد ۹ کنیز را به ما نشان داد.

۱- معینی، محمدمجود، امام رضا منادی توحید، ص ۱۲

۲- صدوق، محمدبن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۱ ص ۳۴

۳- صدوق، محمدبن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۱ ص ۳۳-۳۱

ولی امام نپذیرفتند و فرمودند: آیا باز هم کنیزی داری؟

گفت: تنها کنیز بیماری دارم که از فروش او امتناع کرد و امام برگشتند. فردای آنروز امام مرا نزد او فرستاد و گفت: بدون آنکه چانه بزنی او را بخر. من نیز او را خریدم و به نزد امام بازگشتم^۱ و نتیجه ازدواج امام با ایشان، حضرت امام رضا(ع) بود.

حاکم ابوعلی از قول صولی می‌گوید:

دلیل اینکه نام مادر حضرت رضا علیه السلام تکتم بوده است این است که شاعری در مدح آن حضرت سروده^۲ است:

الا ان خير الناس نفسها و والدا ورهطا واجدادا على المعظم

اتتنا به للعلم والحلم ثامنا اماما يودى حجه الله تكتم

بهترین مردم علی بزرگوار است که بهترین پدر اجداد و قوم و عشیره را دارد.
تکتم او را زاده^۳ است که هشتمنی پیشوا باشد در علم و حلم، تا حجت الهی را بر مردم تمام کند.

صولی می‌گوید:

عده^۴ ای این شعر را به عمومی پدرم ابراهیم بن عباس نسبت داده‌اند.

حضرت کاظم علیه السلام پس از ولادت امام رضا علیه السلام تکتم را طاهره نامید.^۵

۱-۳: القاب امام رضا (علیه السلام)--

درباره القاب امام محدثان و مورخان القاب زیر را یاد کرده‌اند:

سراج الله- نور الهدی- قره عین المؤمنین- مکیده الملحدین- کافی الخلق- الرضی- الرضا-

رب السریر- رب التدبیر- الفاضل- الصابر- الوفی- الصدیق^۶

و نیز برخی القاب زیر را آورده‌اند:

^۱- مفید، محمدبن محمد نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲ ص ۳۵۶

^۲ صدوق، محمدبن علی، عيون اخبار الرضا، ج ۱ ص ۲۸

^۳ طبری، محمدبن جریر، دلائل الامامه ص ۱۸۳

الولى - الواقى - زکى - سلطان الانس و الجن - ضامن الامه - الداعى الى الله - زین المؤمنین -
غريب الغرباء - معین الضعفاء - الراضى الى الله - الراضى بالقدر والقضا - شمس الشموس - انیس
النفوس - غیظ الملحدین^۱

شیخ حر عاملی در لقب آن حضرت سروده است:
ابوه موسی انه نعم الاب لقبه الرضا و نعم اللقب
پدر بزرگوار حضرت رضا عليه السلام موسی است و حقیقتاً خوب پدری است و لقب آن حضرت
رضا است و نیکو لقبی است.

کنیه سیدی الرضا ابوالحسن فکنیه و لقب و اسم حسن
کنیه سرور من رضا ابوالحسن است پس کنیت و اسم و لقب آن حضرت نیکواست.
و امه ام البنین جاریه او تکتم من کل عیب عاریه
و مادر آن حضرت ام البنین جاریه است یا به نام تکتم که از هر عییی برخنه است.^۲

۱-۳-۱: چگونگی نامگذاری امام به لقب رضا:

نام ها، لقب ها و کنیه های امامان هر یک گویای پیام خاصی هستند و القاب امام رضا عليه السلام
نیز اینگونه است. دقت در مورد لقب خاص حضرت، یعنی رضا ضرورت دارد؛ زیرا برخی
ولایتعهدی، امام رضا (ع) از سوی مأمون به این لقب ملقب گردیده است! ابن جریر طبوی ضمن
نقل حوادث سال ۲۰۱ ه.ق چنین می‌نویسد:

در این سال مأمون، علی ابن موسی بن جعفر را ولیعهد و خلیفه بعد از خود قرار داد و او را (الرضا)
من آل محمد) نامید.^۳

نظیر این عبارت از ابن کثیر^۴ و نیز ابن اثیر^۱ وارد شده است. ابن خلدون نیز به همین مطلب اشاره
کرده، ولی بیجا (الرضا من آل محمد)، (الرضا من آل محمد)^۵ آورده است.

^۱ ناسخ التواریخ، ج ۱۴، ص ۲۴

^۲ نقل از اثبات الوصیه مسعودی ص ۱۹۶ طبع قم بصیرتی و اعلام الوری طبرسی ص ۳۰۲ باب ۷

^۳ طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۳۹، موسسه الاعلمی بیروت

^۴ ابن کثیر، اسماعیل، البدایه و النهایه ج ۱۰ ص ۲۴۷

نقد و بروزی:

هر چند زمینه‌های سیاسی و اجتماعی برای تحلیل یاد شده همواره وجود داشته است اما دلایل چندی وجود دارد که می‌نمایاند، نام گذاری و تعیین لقب برای امام، موضوعی فراتر از این تحلیل‌ها بوده است. این دلایل به دو دسته تقسیم می‌شود:

دسته اول:

دلایلی که تنها از دیدگاه شیعه و معتقدان به ولایت اهل بیت قابل تبیین است و آن اینکه، نامها و لقبهای اهل بیت از قبل به وسیله خداوند تعیین گردیده است چنانکه پیامبر در تعیین نام حسن و حسین (علیهم السلام) فرمودند: ما کنت لاسق ربی باسمه (در انتخاب نام از پروردگارم پیشی نخواهم جست).^۳

دسته دوم:

دلایلی که با هر دیدگاه و عقیده‌های ثمر بخش و قانع کننده است و عبارتند از روایاتی که از امامان پیش صادر شده و در آنها به لقب رضا تصریح شده است . مرحوم صدوق از سلیمان ابن ابی حفص مروزی نقل می‌کند که موسی بن جعفر فرزندش را به این نام (رضا) می‌خواند و توصیه می‌فرمود که شما نیز او را به این نام بخوانید.

این نامگذاری وسفارش امام کاظم (ع) به زمانی مربوط می‌شود که موضوع خلافت مأمون و تحمل ولایت‌عهدی از سوی او، نسبت به حضرت رضا(ع) هنوز مطرح نبوده است.

در روایت دیگر از بزنظی آمده است که به ابی جعفر محمد بن علی (امام جواد) گفت که گروهی از مخالفان می‌پنداشند که مأمون لقب رضا را برای پدرتان قرار داده است زیرا او ولایت‌عهدی خلیفه را پذیرفته و بدان خوشنود شده است حضرت فرمودند: به خدا سوگند دروغ می‌گویند و نسبت ناروا می‌دهند بلکه خداوند پدرم را رضا نامیده، زیرا خدایش در آسمان از او راضی و پیامبر وائمه در زمین از او خوشنودند؛ روایتگر حدیث از امام پرسید: مگر این ویژگی در پدرانتان نبوده

^۱ ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۲۶

^۲ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون ج ۳، ص ۲۴۷ البته رضی و رضا دو لقب جداگانه‌اند. (بحار الانوار ج ۱۰ ص ۴۹)

^۳ صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۵۷

است؟ امام فرمود چرا. ولی پدرم را یک مشخصه از اجدادمان ممتاز ساخت و آن اینکه مخالفان نیز

همچون موافقان از او راضی بودند از این رو تنها او رضا نامیده شده است!^۱

علاوه بر این روابط دیگری نیز در این مورد نقل شده است.^۲

آنکه مدعی هستند لقب رضا از سوی مأمون تعیین شده است، آنرا به جریان ولایت‌عهدی مربوط

ساخته‌اند. در حالیکه در اسناد مربوط به قبل از ولایت‌عهدی همین لقب دیده می‌شود.

از جمله در نامه‌ای که از سوی فضل بن سهل برای حضرت ارسال شده است و در آن از امام

دعوت شده تا به طوس عزیمت نماید، لقب رضا آمده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

علی بن موسی الرضا... من ولیه الفضل بن سهل...

بر اساس این روایت و مدارک یاد شده می‌توان اطمینان یافت که لقب رضا از نتایج جریان

ولایت‌عهدی نبوده است.

۱-۴: کنیه امام رضا (علیه السلام)

نام شریف ایشان علی، لقب مشهورش رضا و کنیه مشهورش ابوالحسن است. همچنین از ایشان به

عنوان ابوالحسن ماضی یاد کرده‌اند.^۳ علامه مج لسی می‌نویسد : کنیه حضرت در میان مردم

ابوالحسن و در میان خواص ابوعلی بوده است^۴. محمد بن جریر طبری می‌نویسد:

کنیه خاص حضرت ابو محمد بوده است.^۵

^۱ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴، ص ۴۹

^۲ کلینی، الکافی، جلد ۹، ص ۸۹ و اثبات الهداء، ج ۶، ص ۱۱ همچنین روایتی آمده: اعلم ان الله سماه في اللوح المحفوظ بالرضا

^۳ طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، جلد ۵، ص ۴۷۹

^۴ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰

^۵ طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، ص ۱۸۳

۱-۵: خانواده شریف امام:

۱-۵-۱: تبار والای امام:

پدر بزرگوار حضرت رضا(ع) امام موسی بن جعفر، هفتمین امام شیعیان می باشد و مادر بزرگوارشان بانوی مکرمہ^۱ ای هستند که مشهورترین نامشان تکتم می باشد. وقتی این بانو وارد خانه موسی بن جعفر شدند، به این نام خوانده شدند و پس از ولادت امام رضا طاهره خوانده شدند.^۲

۱-۵-۲: همسر امام:

امام رضا دارای چند کنیز بودند ولی به عنوان همسر، تنها نام ام حبیبه ذکر شده است. مأمون در جریان ولایتعهدی با انگیزه خاص سیاسی دخترش ام حبیبه را به ازدواج با امام در آورد. همچنین بعدها ام فضل دختر دیگرش را همسر امام جواد (ع) قرار داد. البته قابل ذکر است که ام حبیبه طبق شواهد تاریخی به خانه امام رضا (ع) راه نیافت و همواره دوشیزه باقی ماند.^۳ همچنین از جمله کنیزان حضرت می توان به سکیبیه مادر امام جواد (ع) اشاره کرد که از ایشان به نیکی یاد کرده اند. از اینکه زن حضرت رضا یک زن غیرعرب و آفریقایی بوده است نباید تعجب کرد. زیرا تقدیر الهی چنین بوده است. دست تقدیر، شهر بانو یا سلامه، دختر یزدگرد پادشاه ساسانی را از ایران به مدینه می کشاند و به همسری امام حسین در می آورد. حمیده برابری از نواحی خراسان و افغانستان را به مدینه می آوردو امام هفتمن، امام موسی بن جعفر از دامن پاک آن بزرگوار چشم به دنیا می گشاید. سمانه مغربیه از سرزمین مصر یا غرب آفریقا به مدینه می آید و امام هادی را به دنیا می آورد. و بالاخره از بانویی به نام سمانه یا سلیل یا حدیث یا سوسن نام برده می شود که به مدینه راه می گشاید و امام حسن عسگری را به دنیا می آورد. علامه مجلسی، شیخ مفید و محدث قمی و برخی از محققین چنین می تنویسنند:

^۱ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۹ ص ۷

^۲ جنات الخلود ص ۳۲ - ناسخ التواریخ ج ۱۴ ص ۲۸۰

امام رضا(ع) در حالی رحلت نمود که ما به غیر از امام جواد(ع) که هفت سال و چند ماه داشت، برای آن حضرت فرزند دیگری سراغ نداریم.^۱

۶- امامت امام رضا(ع)

شناخت و آگاهی مردم نسبت به امامت امام رضا(ع) زمانی افزوده شد که حضرت کاظم (ع) فرمان داد تا یاران و اصحابش گواهی دهند که فرزندش "علی" برترین فرزندان اوست و اوست که جانشین پدر و حجت بر مردم بعد از او می‌باشد همان طور که قرآن کریم می‌فرماید:

ذریء بعضها من بعض^۲: فرزندانی که برخی از نسل برخی دیگرند.

روایات در این زمینه به دو بخش تقسیم می‌شوند.

۱- روایاتی که از پیامبر اکرم و ائمه در مورد اسمی امامان وجود دارد و نام امام رضا (ع) در زمرة آنان است. از جمله این روایات می‌توان به روایت زیر اشاره کرد:

مرحوم صدوق از چند طریق به استناد سخن جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که جابر گفت :

پس از ولادت حسین علی بن فاطمه (س) وارد شدم تا به او تهنیت گویم . در دست فاطمه صحیفه‌ای دیدم؛ پرسیدم که این صحیفه چیست؟ فرمودند: در آن نام امامانی است که فرزندان من هستند. از ایشان اجازه خواستم تا در آن بنگرم و چون نگریستم نام تمام امامان را با ذکر مشخصات اسمی هر یک در آن دیدم.^۳ شایان یادآوری است که در این نقل نام حضرت با لقب رضا یاد شده است.

۲- روایاتی که از حضرت موسی بن جعفر در مورد امام بعد از ایشان وجود دارد که مهمترین بخش در مورد امامت ایشان می‌باشد. در این بخش نیز تصريحات بسیاری از حضرت موسی بن جعفر رسیده است. دسته اول نسخه وصیت حضرت موسی بن جعفر است که در آن به کرات

^۱ بابائی آملی، ابراهیم، داستان ازدواج معصومی، چاپ سوم، انتشارات برهان بنیاد پژوهش‌های علمی فرهنگی نورالاصفیاء

^۲ سوره آل عمران، آیه ۳۴

^۳ صدوق، محمدبن علی، عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۹-۸۴

حضرت رضا(ع) را وصی خود قرار دادند و حتی امور مربوط به همسران را به ایشان سپردند و چندین بار از اطرافیان در مورد امام بعد از خود شهادت گرفتند!^۱

دسته دوم: روایات پراکنده‌ای است که طی اتفاقات مختلف، ایشان بر امامت حضرت رضا (ع) تأکید می‌کردند. در روایتی نصر بن قابوس می‌گوید: به موسی بن جعفر عرض کردم: مردم هر کدام به سمتی می‌روند و منحرف می‌شوند. بفرمایید که امام پس از شما کیست؟ فرمود: فرزندم علی.^۲

در روایتی دیگر که شیخ مفید آنرا از فخر رازی نقل می‌کند، می‌نویسد: امام کاظم مارا گرد هم آورد و فرمود: گواه باشید که این پسرم وصی و جانشین بعد از من است. از این پس ملاقت با من جز با نامه مسیر نیست.^۳

۷- شهادت امام رضا (ع)

با توجه به مطالبی که در ادامه فصل تفصیل داده می‌شود، چنین به دست می‌آید که مأمون نتایج مورد دلخواهش را از آوردن امام به مرو به دست نیاورد و نتیجه آن شد که از ضررها غیر قابل جبرانی که پیش روی او و حکومتش بود، جلوگیری کند. و همانطور که از کشتن برادرش امین و وزیرش فضل بن سهل به منظور حفظ خلافتش خودداری نکرد، برای کشتن امامی دیگر از امامان شیعه نیز اقدام به توطئه کرد و آن حضرت را با سیاست بازی‌های خود به شهادت رساند.^۴ سرانجام امام بر اثر سمی که در انگور ایشان نهاده شده بود به دست مأمون به شهادت رسیدند. بعد از شهادت امام رضا(ع)، مهمترین مسأله‌ای که باعث نگرانی مأمون شده بود، اتهام مأمون به ترور آن حضرت بود. لذا تظاهر به ناراحتی و بیتابی و اندوه کردتا این اتهام را از خود دور سازد. ظاهراً بیشتر کسانی که قائل به مرگ طبیعی آن حضرت هستند، فریب تظاهر مأمون و شرکت وی با پای

^۱ صدوق، محمدبن علی، عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۳-۷۴

^۲ صدوق، محمدبن علی، عيون اخبار الرضا، جلد ۱، ص ۵۹

^۳ مفید، محمدبن محمد نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله على العباد، جلد ۲ ص ۳۵۲

^۴ مقاتل الطالبين ص ۳۳۷

پیاده در تشییع جنازه آن حضرت در حالیکه پیش‌پیش نعش حرکت می کرد، ایشان را دچار این توهمندی کرده باشد.

آنچه مأمون را برآن داشت تا ایشان را مسموم کند و فضل بن سهل را به قتل برساند، بحرانی شدن اوضاع در بغداد و برخی شهرهای دیگر عراق بود. بنی عباس اطمینان حاصل کرده بودند که قدرت به دست علویها خواهد افتاد، لذا شورش کردند و مأمون را خلع کردند و به جای وی با (ابراهیم المفتی) معروف به (ابن شکله) دست بیعت دادند.

فضل بن سهل تمامی این جریانات را از مأمون پنهان می داشت. سرانجام امام رضا (ع) وی را از این جریان با خبر نمود. آن حضرت مأمون را ندرز داد تا فضل را برکنار کند و ولایت‌عهده را که خود عهده دار شده بود لغو کند. مأمون به اتفاق امام رضا (ع) روانه بغداد گردید . وقتی به مرو رسید گروهی را مأمور کرد تا در گرمابه فضل را بکشند؛ مأمون از امام رضا خواست که با فضل وارد گرمابه شود، اما امام نپذیرفت.

سرانجام به دنبال فضل گروهی را روانه گرمابه کرد تا فضل را بکشند و امام رضا را نبز با خوراندن آب انگور یا انار سمی شده، مسموم ساخت. و برای آنکه از تهمت قتل آنها برکنار بماند، قصاص قتل فضل را از قاتلانش گرفت و بر امام رضا نیز گریست.^۱

این در حالیست که اکثر علمای شیعه و در رأس آنها صدوق که مفصل ترین کتاب را در مورد امام واخبار مربوط به آن حضرت نگاشته، به صراحة و با استناد به روایات بسیاری، شهادت امام به دست مأمون را پذیرفتند.^۲ البته اقلیتی از علمای شیعه حاضر به پذیرفتن شهادت امام به دست مأمون نشده‌اند که اربلی نیز از جمله آنها است.^۳

^۱ معروف الحسنی، هاشم، زندگی دوازده امام، ص ۴۳۸

^۲ نک: عطاردی، عزیز الله، مسند الامام الرضا، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۲۴

^۳ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغم، ج ۲، ص ۲۸۲ و ۲۸۳

ب) مروری بر اوضاع سیاسی و فرهنگی در دوران حیات امام رضا علیه السلام

۱-۸: اوضاع سیاسی دوران حیات امام رضا(ع):

امام رضا(ع) بیست سال یا بیشتر بعد از پدر بزرگوارشان زندگی کردند که ده سال از آن در دوران هارون الرشید بود. هارون چهارده پسر داشت که از میان آنها سه تن را برگزید. آنها عبارت بودند از محمد امین، پسر زبیده که او را ولیعهد خود قرار داد.

عبدالله مأمون، که او را جانشین امین نمود و بالاخره قاسم مؤمن، که او را جانشین مأمون نمود. هارون تصمیم گرفت این مطلب را علنی کند به گونه‌ای که همه کس برآن اطلاع یابند، لذا در سال ۱۷۹ عازم سفر حج شد و به تمام شهرها و اطراف و اکناف مملکت فرمان فرستاد که فقها و علماء، قاریان قرآن و امراء ارتش در آن سال برای حج به مکه بیایند و خود نیز راهی مکه شد.^۱

۱-۸-۱: به قدرت رسیدن مأمون و طرح مسائله ولایت‌تعهدی:

پس از نبردهای خونین و بسیار سخت که دهها هزار قربانی به جای گذاشت، قدرت پس از امین، به مأمون انتقال یافت. مأمون شخصیتی نیرو ضد داشت و برادرش امین، که بزرگترین رقیبش در حکومت بود را از سر راه برداشت. از آن پس در بغداد هر از گاهی علوی‌ها علیه حکام وقت سر به شورش بر می‌داشتند و شیعیان کوفه هر شورش و شورش گری را استقبال می‌کردند کما اینکه شیعیان در هر جا، رفتار زشت عباسی‌ها را با علوی‌ها مورد انتقاد قرار می‌دادند. در همان سال که مأمون به قدرت رسید، خطر از همه سو دولتش را تهدید می‌کرد . سری بن منصور شیبانی معروف به (ابی السرایا) در کوفه و علی بن محمد بن جعفر بن علی بن الحسین و زید بن موسی بن جعفر ملقب به (زید الغار) در بصره قیام کردند و بر قسمتی از آن نواحی چیره شدند. در یمن ابراهیم بن موسی و در مدینه حسن بن الحسین معروف به (الافطس) قیام کرده بودند.^۲

در این شرایط بود که مأمون برای تظاهر در برابر افکار عمومی و از جمله شیعیان، متوجه شد که چیزی مفیدتر و کارسازتر از ابراز تمایلش به کنار کشیدن از خلافت نیست. او یقین داشت که امام

^۱ صدوقد، محمدبن علی، عيون اخبار الرضا، ج ۱ ص ۱۳۳

^۲ معروف الحسنی، هاشم، زندگی دوازده امام، ج ۲، ص ۳۹۹-۴۰۸

این خواست قاطعانه او را رد می کند و همین هم شد و بالاخره ایشان را ناگزیر به پذیرش ولايتعهدی کرد. آنچه باید در برخورد با اين ماجرا در نظر گرفت، اين است که مأمون از بلوغ سياسى بالايی برخوردار بوده است. نکته ديگر در ورای اين ظاهر سازی اينکه در ميان گرايشات مهم مذهبی در عصر مأمون، علاوه بر شيعيان امامی و زیدی، می توان از اهل حدیث و معتزله نيز نام برد (اهل حدیث يك فرقه عثمانی موضع مخالفی با اميرالمؤمنین داشتند) ولی در ميان معتزله بر خلاف قدمایشان در بصره که عثمانی مذهب بودند، در بغداد، گرايش مثبتی نسبت به علی (ع) پیدا شد. اين مسأله سبب گردید تا اتهام تشیع از طرف اهل حدیث نسبت به کسانی که نظر مثبتی به امام علی از خود نشان می دادند، شروع شود. بدین ترتیب بود که معتزلیان متهم به تشیع شدند . تشیعی که از نظر اهل حدیث جز به معنای داشتن نظر مساعد نسبت به اميرالمؤمنین و حتی اعتقاد به خلافت ایشان به عنوان چهارمین خلیفه چیز دیگری نبود.^۱ ازانجایی که در این شرایط بازار تهمت به تشیع در ميان سنیان گرم شده بود، مأمون نیز شیعه معرفی شد.^۲ علاوه بر این، مأمون با این روش بهتر می توانست امام را کنترل کند. بدین ترتیب برای وی، مراقبان و محافظان زیادی نهاد تا اخبار امام رضا را به وی برسانند.^۳ این مسأله سبب جدایی امام از شیعیان واقعی خود نیز گردیده بود. استفاده از طرفداران علوییان با آوردن امام رضا(ع) در تشکیلات خلافت، پس از آنکه عباسیان به خاطر جنگ مأمون با برادرش امین، از دور او پراکنده شده بودند، امری بس مهم درباره تهدید و در نتیجه جلب آنها به سوی مأمون می توانست باشد^۴. لذا در نامه‌ای که بعد ها به عبدالله بن موسی نوشت، چنین آمده است: ما ظننت ان احداً من آل ابی طالب یخافری بعد ما عملته بالرضا^۵ : فکر نمی کنم پس از واگذاری ولايتعهدی به امام رضا (ع) کسی از آل ابیطالب از من بترسد و

^۱ جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۳۲

^۲ ابن اثیر، علی بن ابیالکریم، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۰۸

^۳ صدوق، محمدبن علی، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۵۱ و ۱۵۲ - حیات الامام الرضا ص ۲۱۳ و ۲۱۴۰

^۴ شبی، مصطفی کامل، الصله بین التشیع و التصوف، ص ۲۲۳ و ۲۲۴

^۵ اصفهانی، ابوالفرج، مقائل الطالبین ص ۶۲۸

بدین ترتیب بود که بالاخره مأمون توانت با وامود کردن علاقه و محبت خویش نسبت به امام رضا (ع) ایشان را به شهادت برساند.^۱

۱-۸-۲: پاسخ امام:

طبيعي بود که حضرت ابتدا از آمدن به خراسان سر باز زد و اين مخالفت تا آنجا پيش رفت که رجاء بن ابي ضحاک از طرف مأمون، مأمور شد تا امام را به زور به مرو ببرد. کليني از ياسر خادم و ريان بن صلت چنین نقل می کند که امام در پاسخ به نامه مأمون مبني بر درخواست او برای انتقال امام به خراسان چنین فرمودند: فلم يزل المأمون يكتبه في ذلك حتى علم ان لا محيس له ولا يكف عنه^۲. مأمون پيوسته در اين باره نامه نگاري می کرد تا آنکه امام راه گريزي نديد . چرا که مأمون دست بردار نبود. در نقل از حسن بن علی وشاء آمده که امام به من فرمود: انی حيث ارادوا الخروج بي من المدينة جمعت عيالى فا مرتهم ان يبکوا على حتى اسمع، ثم فرقـتـ فـيـهـمـ اـثـنـيـ عـشـرـ
الفـ دـيـنـارـ قـلـتـ:ـاماـ اـنـيـ لـاـ اـرـجـعـ الـىـ عـيـالـىـ اـبـداـ.^۳

موقعی که می خواستند مرا از مدینه بیرون ببرند، افراد خانواده ام را جمع کردم و دستور دادم برای من گریه کنند تا گریه آنان را بشنو. پس در میان آنها دوازده هزار دینار تقسیم کردم و گفتم : من دیگر به سوی شما باز نخواهم گشت. به هر حال مأمون مسئله ولايتهدي را مطرح کرد و اصرار وی در مورد پذيرش اين مسئله توأم با تهدید قتل آن حضرت بود^۴. اما استدلال امام در برابر هامون، پيش از پذيرش پيشنهاد ولايتهدي بسيار جالب به نظر می رسد. امام در برابر او فرمود : ان كانت هذه الخلافة لك و الله جعلها لك فلا يجوز ان تخلع لباس البسك الله و تجعله لغيرك و ان كانت الخلافة ليست لك فلا يجوز لك ان تجعل لى ما ليس لك:^۵ اگر اين خلافت مال توست و خدا آنرا برای تو قرار داده است، دراين صورت جاييز نیست لباسی را که خدا به تو پوشانده از

^۱ نک: جعفر مرتضی، حیاہ الامام الرضا، ص ۲۴۱

^۲ عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الرضا ج ۱ ص ۶۴ - کليني، الكافي، ج ۱ ص ۴۴۸

^۳ مسعودی، اثبات الوصیه ص ۲۰۳ - عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الرضا، ج ۱، جزء ۲ ص ۱۶۹

^۴ مقاتل الطالبين ص ۳۷۵

^۵ صدقوق، محمدبن علی، عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۸ و ۱۳۹

خود خلع کرده و در اختیار دیگری قراردهی و اگر مال تو نیست، در این صورت جایز نیست آنچه را که مال تو نیست به دیگران ببخشی.

اینجا بود که امام پس از پذیرش ولایته‌های در پاسخ به کسانی که گفتند چرا ولایته‌های را پذیرفته فرمود: قد علم الله کراحتی لذلک، فلما خبرت بین قبول ذلک و بین القتل اخترت القبول علی القتل.^۱ خدا می‌داند که من از قبول این امر کراحت داشتم. ولی وقتی در وضعی قرار گرفتم که میان قبول ولایته‌های یا قتل یکی را می‌بایست اختیار کنم، بنا به ناچار ولایته‌های را بر کشته شدن ترجیح دادم.

۱-۹: اوضاع علمی فرهنگی عصر امام رضا

امام رضا چون دیگر امامان اهل بیت علی رغم اینکه جملگی اندیشه قیام علیه حکام یا بدست گرفتن قدرتی که مردم همواره به رقابت در آن می‌پرداختند در سر نمی‌پروراندند، زیر کنترل شدید حکام وقت بودند و تمام اندیشه آنها این بود که جو مناسبی برای نشر تعالیم اسلام و دفاع از آن با دلیل و برهان، فراهم آید.

امام رضا نیز همچون دیگر ائمه از هر فرصتی برای بهره برداری از این منظور استفاده می‌کردند و پس از کشته شدن پدر گرامیشان در زندان رشید، رسالت پدر را دنبال کردند. این در حالی بود که دستگاه حاکمه تمامی اقدام‌ها و فعالیت‌های آن حضرت را زیر نظر می‌گرفت. زندگی این امام بزرگوار به لحاظ علمی به دو فصل تقسیم می‌شود. یک فصل آن در مدینه و به دور از فشارهای عوامل حکومتی بود. در این دوران امام با آرامش خاطر به تشریع دین می‌پرداختند و کمتر دغدغه دستگاه حاکمه ایشان را می‌آزرد. در بخش دوم حیات علمی ایشان به دستور مأمون و با فشار شدید عوامل حکومتی به خراسان انتقال داده شده‌اند. البته علت اصلی این انتخاب، دوری آن حضرت از شیعیان خاص ایشان بود.

زیرا مأمون خبر دار شده بود که علویان کم و بیش قدرت گرفته اند و نگرانی او از قدرتگیری علویان امری طبیعی بود. بدین منظور امام را به مرو انتقال داد تا هم از شیعیانشان دور باشند و هم زیر نظر مأمون و فشار حکومتی باشند. با این حال مأمون با تشکیل جلسات علمی برای حداقل

^۱ صدقق، محمدبن علی، عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۹

جلوه دادن ارزش علمی امام باز هم ناکام ماند و تنها نتیجه این جلسات اقرار مدعوین به علم عالی امام بود.

فعالیت‌های علمی در همه زمینه‌ها در زمان امام رضا (ع) رشد کرد و شکوفا شد و پیشرفت تمدن در این دوره به بالاترین درجه در طول حکومت عباسی رسید. دولت عباسی انجمان‌های علمی و کتابخانه‌هایی در بغداد تأسیس کرد که علمای اسلامی و غیر اسلامی در آن به مطالعه می‌پرداختند. دولت حدود سی مدرسه عالی ایجاد کرد، که مشهور ترین آن مدرسه نظامیه بود. همچنین از جمله مهم ترین کتابخانه‌های عمومی در آن مدارس بیت الحکمه نام دارد. این کتابخانه، کتابخانه شخصی هارون الرشید بود که به آنجا منتقل کرد.^۱

غیلان فارسی خزانه دار کل کتابخوانه بود و برای مأمون نسخه برداری می‌کرد. این کتابخانه مرکز تحقیق دانشمندان در زمینه علوم مختلف بود که در حمله هلاکو خان مغول به بغداد از بین رفت. از مظاهر پیشرفت علمی در آن زمان این است که مأمون دستور داد جغرافیای تمام جهان کشیده شود و آن را الصورة المأمونية نامید. این اولین نقشه جهان بود که در زمان عباسیان کشیده شد.^۲

۱-۹-۱: علوم مهم:

با توجه به شرایط خاص حاکم در آن دوران و همچنین علم دولتی خلفاء عباسی از جمله مأمون، علومی همچون تفسیر، حدیث، علم فقه، علم اصول، علم نحو، علم کلام، پزشکی، شیمی و نجوم، پیشرفت خاصی پیدا کردند و شکوفا شدند. نقش ائمه در تأسیس مدارس تفسیری، حدیثی و فقهی بسیار تأثیر گذار است. شیعه به عنوان اولین تدوین کننده فقه در بین مذاهب اسلامی شناخته شده است و پیشرفت آن در تدوین احکام بسیار سریع تر می‌باشد. زیرا اعتقاد شیعه به عصمت امامان خود آنها را تشویق به نوشتن فتواهای می‌کند.^۳ همچنین اساس علم اصول را نیز امام باقر بنانهاد.^۴ علم پزشکی نیز در این دوران به شکل خاصی

^۱ جعفر مرتضی، *الحياة السياسية للإمام الجواد*، ص ۱۹۷

^۲ عصر المعمون ج ۱ ص ۳۷۵

^۳ تمحید لتاریخ الفلسفه الاسلامیه ص ۲۰۲ و ۲۰۳

^۴ جعفر مرتضی، *الحياة السياسية للإمام الجواد*، ص ۱۹۵

شکوفا شد. چنانکه کتب طب الرضا و رساله الذهبيه که منصوب به امام رضا هستند در اين دوران نوشته شدند. از مراكز علمي مهم در آن دوران نيز می توان به بغداد (مهد علم و پايتخت کشور اسلامی و کتابخانه بيت الحكمة)،

يشرب (كه محل تأسيس مدرسه اهل بيت بود) کوفه (مسجد جامع اعظم که مركز تحقیقات اسلامی و سمینارهای علمی در آن وجود دارد و حسن بن علی و شاء می گويد: در مسجد کوفه نهصد شیخ را دیدم که هر کدام می گفتند جعفر بن محمد برای ما نقل کرد)، بصره (keh مرکز مهم علم نحو بود و ابوالاسود دوئلی این مدرسه را تأسيس کرد. از بزرگان این مؤسسه سیبویه فارسی مؤلف کتاب سیبویه در نحو است اشاره کرد.^۱

۱-۹-۲: امام رضا و تشکيل جلسات علمي

مأمون پس از آوردن امام رضا به مرو جلسات علمي متعددی را تشکيل داد، تا با تشکيل اين جلسات تظاهر به علم دوستی کرده باشد. البته وي اهداف ديگري را نيز دنبال می کرد. از جمله اينکه تصور وي در مورد علم لدني ائمه را از بين ببرد. در اين دوران بحثهای کلامی نيز از ناحيه جريانات گوناگون شکل گرفت و رو به توسعه نهاد. در ميان اين مباحث آنچه از همه بيشتر مطرح می شد، بحثهای مربوط به امامت بود. البته مباحث مختلف مربوط به توحيد به ويزه مبحث صفات خداوند از جمله صفت عدل که ارتباط مستقيمي با جبر و اختيار داشت از داغ ترين بحثهای کلامی در طول چندين قرن در ميان مسلمانان بود.

۱-۹-۳: نظریه تشبیه

محدودیت‌هایی که عباسیان برای شیعیان فراهم کرده بودند، اغلب باعث دوری شیعیان از ائمه گردید. به نحوی که ابی نصر بزنطی نقل کرده، عده‌ای از شیعیان اعتقاد به جبر و برخی اعتقاد به اختيار شدند. امام نيز در مبارزه با اين افراد و تفكراتشان على الخصوص تفکرات مربوط به تشبیه و جبر از پاي ننشستند. ایشان در پاسخ به حسین بن خالد که به امام عرض کرد: عame ما را معتقد به تشبیه و جبر می دانند، و اين به دليل روایاتی است که به وسیله امامان شما نقل شده است فرمودند: اى پسر خالد: روایاتی که می گویی از پدران من در مورد تشبیه و جبر آمده بيشتر است

^۱ شریف قرشی، باقر، پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ترجمه سید محمد صالحی دارالكتب الاسلامی تهران ۱۳۸۲

یا آنچه که از خود پیامبر درباره این موضوع روایت شده است؟ گفتم: آنچه از رسول خدا نقل شده است بیشتر می‌باشد. امام فرمودند:

پس باید بگویید رسول خدا قائل به تشبیه و جبر بوده است. گفتم آنها می‌گویند: این کلمات را نگفته بلکه به دروغ به او بسته‌اند. امام فرمود: به مردم بگویید: پدران من نیز چنین چیزی نفرموده‌اند؛ بلکه این روایت را به نام آنها جعل کرده‌اند. سپس فرمودند: هر کس قائل به تشبیه و جبر باشد، کافر و مشرک می‌شودو ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. امام پس از بیان این مطالب آن روایت را ساخته دست غلات دانسته و از شیعیان خواست تا آنها را از خود طرد کنند.^۱ داود بن قاسم می‌گوید از علی بن موسی الرضا شنیدم که می‌فرمود: من شبه الله بخلقه فهو مشرک و من وصفه بالمكان فهو كافر.^۲ هر کس خدا را به مخلوقش تشبیه کند مشرک است و هر کس برای خدا قائل به مکان شود، کافر است.

۱-۹-۲: نظریه تجسم و رؤیت خداوند:

همچنین در نظریه رؤیت خداوند فرمود: آیه (لقد رآه نزلة اخري) که اهل حدیث برای اثبات رؤیت خداوند بدان اشاره می‌کنند، به هیچ وجه رؤیت را نمی‌سازد. زیرا در ادمه می‌فرماید: (ما کذب الفؤاد ما رأى) (آنچه را که از پیامبر با دل خود -نه با جسم سر- دیده تکذیب نمی‌کند) و پس از این آیه می‌فرماید: (لقد رأى من آيات ربِه الكبرى) (پیامبر پاره ۳۱ از آیات بزرگ خدایش را دیده است) و روشن است که آیات خداوند، غیر از خود خداوند است . چنانکه در جای دیگر فرمود: لا يحيطون به علماء. هیچ کس به خدا احاطه علمی نمی‌تواند پیدا کند) ابو قره گفت: آیا شما روایت را تکذیب می‌کنید؟ امام فرمودند: اذا كانت الروايات مخالفه للقرآن كذبتها .^۳ وقتی روایات مخالف با قرآن باشند، من آن را تکذیب می‌کنم. همچنین امام در تفسیر آیه (الى ربها ناظره) فرمودند: يعني مشرفه تنظر ثواب ربها.^۴

^۱ صدقوق، محمدبن علی، عيون اخبار الرضا، ج ۱ ص ۱۴۲ – صدقوق، محمدبن علی، التوحید، ص ۳۶۳

^۲ صدقوق، محمدبن علی، التوحید، ص ۶۹

^۳ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۹۵ – صدقوق، محمدبن علی، التوحید ص ۱۱۰

^۴ عطاردئی، عزیز الله، مستند الامام الرضا ج ۱ ص ۳۷۹ – صدقوق، محمدبن علی، الامالی، ص ۲۴۶ – صدقوق، محمدبن علی، عيون اخبار الرضا، ج ۱ ص ۱۱۴

در روز قیامت چهره‌های مؤمنین از زیبایی می‌درخشند و انتظار ثواب پروردگارشان را دارند . اهل حدیث برای اثبات دست برای خدا به آیه (بل یاده مبسوط‌لئن) استدلال کرده‌اند. امام در تفسیر آن

^۱. فرموده‌اند: اگر منظور از دو دست دست‌های انسان باشند، آن وقت خدا باید مخلوق باشد

همچنین در عيون اخبار الرضا به نقل از علی بن محمدبن الجهم آمده که گفته است: مأمون به امام رضا (ع) گفت: ای فرزند رسول خدا، آیا تو نمی‌گویی که پیامبران معصوم هستند؟ فرمود :

آری. گفت: پس معنی آیه (فعصی آدم رب‌ه فغوى^۲) چیست؟ امام فرمود: خداوند حضرت آدم را به عنوان حجت خود بر روی زمین و جانشین در شهرها آفرید او را برای بهشت نیافریده بود و این عمل آدم در بهشت واقع شده بود نه بر روی زمین. و عصمت در زمین لازم است تا تقدیرات امر خدا به اتمام برسد و آنگاه که به زمین آورده شد و حجت و خلیفه گردید، معصوم شد.^۳ طبق آیه (ان الله اصطفى آدم و نوحاء^۴)

موارد این چنین و تفسیر آیات از دید گاه امام رضا (ع) بسیار است که ان شاء الله در فصل دوم و سوم به آن خواهیم پرداخت.

۱-۹-۳: نماز عید

اما علاوه بر تشکیل جلسات علمی، از جمله اموری که سبب تیرگی روابط امام با مأمون گردید، رفتن آن حضرت به نماز عید بود. مأمون از امام خواست تا نماز عید را اقامه کند اما امام نپذیرفت.

پس از اصرار مأمون امام با پای بر هن و در حالیکه تکبیر می‌گفت به راه افتاد، امیران که با لباس رسمی آمده بودند، تکبیر گویان پشت سر امام به راه افتادند. فضل به مأمون گفت: ان بلغ الرضا المصلى على هذا السبيل افتنن به الناس و الرأى ان تسأله ان يرجع فبعث اليه المأمون فسألة الرجوع فدعا ابوالحسن تجفه فلبسه و ركب و رجع.^۵ اگر امام رضا بدین صورت به مصلی برسد مردم فریفته او می‌شوند، بهتر آن است که از او بخواهی برگردد. پس مأمون فردی را فرستاد و از امام

^۱ صدقق، محمدبن علی، التوحید ص ۱۶۸

^۲ سوره طه، آیه ۲۱

^۳ صدقق، محمدبن علی، عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۸۸

^۴ سوره آل عمران، آیه ۳۳

^۵ صدقق، محمدبن علی، عيون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۱۴۹ - نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الوعاظین، ص ۲۲۷ و ۲۲۸ - کلینی،

الكافی، ج ۱، ص ۴۹۰

خواست که برگردد. آن حضرت کفش خود را خواست. آن را به پا کرد، سوار مركب شد و بازگشت.

۱۰-۱: پیدایش واقفیه

یکی دیگر از مسائلی که در زمان امام رضا خود نمایی می کرد، پیدایش فرقه واقفیه بود. با وجود روایاتی که به آن ها اشاره شد و علی رغم آشکار بودن نشانه های امامت در سیره و سیمای امام رضا(ع) برخی امامت حضرت را نپذیرفتند و به عقیده (وقف) قائل شدند و اعتقاد یافتند که موسی بن جعفر قائم امت بوده و همچنان در قید حیات به سر می برد. این افراد به واقفیه یا واقعه شهرت داشتند.^۱

رهبران واقفیه همانند دیگر مردم، حتماً از زبان امام هفتم سخنانی را درباره امام بعد از ایشان شنیده بودند و حتی روایات فراوانی که در معرفی مهدی موعود و نیز از شخص موسی بن جعفر وارد شده بود مجالی برای انحراف نمی گذاشت ولی انگیزه های خاص به این انحراف انجامید و بدان دامن زد. به نظر می رسد اشکال اصلی از سوی کسانی بود که در آخرین حبس امام که منجر به شهادت آن حضرت شد، اموالی نزدشان جمع شده بود و طمع آن ها در این اموال سبب شد تا به انکلو وفات آن حضرت و ادعای زنده بودن او و انکار جانشینی برای او بپردازند.^۲

کشی در رجال خود چنین نقل می کند: سی هزار دینار نزد دو وکیل امام کاظم به نام حیان سراج و شخصی دیگر بود. زمانی که امام در زندان بود، آنها با این پول خانه و غلات خریدند و وقتی خبر شهادت آن حضرت به آنها رسید، وفات ایشان را انکار کردند و گفتند که ایشان نمرده اند. چرا که او قائم آل محمد است.

(اذاعا فی الشیعه انه لا یموت لانه هو القائم). در پایان روایت نیز تصریح شده است که این دو نفر به خاطر اموالی که در نزدشان بوده چنین شایعه^۳ ای کردند.^۴

^۱ فرق الشیعه نوبختی ص ۷۹

^۲ اعلام الوری طبرسی ص ۳۰۳

^۳ رجال کشی ص ۴۶۰

البته این انحراف در مواردی ناشی از شناختن مصدق واقعی مفهوم (قائم) است در ضمن وجود رگه‌هایی از غلو نیز در پیدایش این کجروی ها بی تأثیر نبوده است. در هر حال مسأله مهدویت امام کاظم نیز پس از شهادت آن حضرت بدین معنا که ایشان غیبت اختیار کرده اند از طرف عده‌ای ترویج می گردید. در نتیجه پس از شهادت امام کاظم (ع) دو گرایش عمدۀ به نام های (قطعیه) و (واقفیه) پدید آمد.^۱ گروه اول رحلت امام کاظم (ع) و امامت امام رضا (ع) را پذیرفتند و گروه دوم به بهانه باور نداشتن درگذشت امام موسی کاظم امامت امام رضا (ع) را پس از امام کاظم رد کردند. نوبختی مدعی است که نام (کلاب الممطوره) (سگ‌های باران دیده) (بیش از هر نام دیگری بر آنها اطلاق می شد.

علتش هم این بود که یونس بن عبد الرحمن و علی بن اسماعیل میثمی با برخی از ایشان در باره امام بعد از امام موسی بن جعفر به مناظره می پرداختند و وقتی بحث های ایشان بالا گرفت و به جاهای باریک رسید، علی بن اسماعیل به آنها گفت: شما جز سگ های باران دیده، چیزی نیستید.^۲ به هر حال فرقه واقفیه به هر علتشی که پدید آمده باشد به نفع حکام آن زمان عمل کرده‌اند. زیرا آنها از اینکه مردم گردیک امام جمع شوند هراسان بودند و همیشه سعی در متفرق ساختن این تجمعات داشتند.

جمع بندی

با توجه به آنچه گذشت، روشن می شود که امام رضا (ع) در مدت ۵۵ سال عمر شریفشان، در شرایطی متعادل به سر می بردند. بدین معنا که در این دوران، حاکمان زمانشان، علم دوست و مشتاق تشکیل مراسم علمی بودند و با وجود اینکه تشکیل این مراسم، با مقاصد شومی همراه بود، اما با عنایات الهی، امامان می توانستند به شکل ماهرانه‌ای حق را بر باطل پیروز گردانند. تشکیل این مراسم پس از پذیرش ولایت‌عهدی، به شکل چشمگیری افزایش یافت و در حقیقت چنین می نمایاند که اکثر این مراسم در ایران و به دستور مأمون عباسی تشکیل شده است. دوران حیات امام رضا (ع) از دوران هایی است که بحث های کلامی از ناحیه جریانات گوناگون، به سرعت

^۱ شهرستانی، الملل و النحل، جلد ۱ ص ۱۵۰ – بغدادی، الفرق بين الفرق، تحقيق محمد زاہد الكوثری، ص ۴۰

^۲ معروف الحسنی، هاشم، زندگی دوازده امام، ج ۲ ص ۳۷۶

افزایش یافت. به دلیل برپایی مشاجرات معتزله" و "اهل حدیث" که هر کدام می کوشیدند موضع خود را بیان و بر کرسی نشانند، بخشنده روایاتی که از آن حضرت نقل شده، در غالب موضوعات کلامی و به شکل پرسش و پاسخ و یا احیاناً مناظره می باشد.

مباحث مختلف مربوط به توحید، به ویژه مبحث صفات خداوند، از جمله صفت عدل که ارتباط مستقیمی با جبر و اختیار دارد، از داغ ترین مباحث کلامی بود.

پیدایش واقفیه و همچنین اجبار امام بر قبول مسأله ولایت‌عهدی از اساسی ترین مشکلات ایشان بود. زیرا با آوردن امام به تشکیلات خلافت، فعالیت‌های آن حضرت محدود شده و با کنترل شدید انجام می شد. به هر حال روشن است که پذیرش ولایت‌عهدی از سوی امام، با اکراه و به دلیل قرار گرفتن در شرایط عسر و حرج و به صلاح اسلام و مسلمین بوده است.

فصل دوم – بررسی میراث قرآنی امام رضا علیه السلام

۱-۲ - در آمد

در این تحقیق میراث قرآنی امام رضا علیه السلام و به خصوص روایات تفسیری ایشان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بی شک آنچه معصومان علیهم السلام به عنوان تعالیم دیری ارائه نموده‌اند، طبق فرمایش خودشان مأخذ از قرآن است. لیکن در این تحقیق ما تنها به بررسی و بهره برداری از روایاتی خواهیم پرداخت که آیات، عبارات قرآنی و مطالب مرتبط با قرآن در آن ذکر شده باشد.

آنچه از معصوم باقی مانده حتماً به شکل حدیث خواهد بود. احادیثی که از امام رضا علیه السلام نقل شده است در کتب حدیثی پراکنده می‌باشد. اما خوبشختانه در سالیان اخیر به همت محقق توانا جناب آقای شیخ عزیز الله عطاردی کتاب گرانقدر «مسند الامام الرضا» که مشتمل بر احادیث منقول از امام رضا علیه السلام می‌باشد در دو جلد به چاپ رسیده است. هرچند ممکن است برخی روایات مرتبط با قرآن در این مجموعه از قلم فتاده باشد، اما با توجه به منابع گسترده و اصیل این کتاب، بیشترین تکیه ما در گردآوری روایات مرتبط با این تحقیق بر کتاب مسند الامام الرضا بوده - است.

تعداد راویانی که از امام رضا علیه السلام نقل حدیث کرده‌اند، بالغ بر سیصد و سیزده نفر هستند که شیخ عزیزالله عطاردی در فصل آخر کتاب خود –مسند الامام الرضا- به ذکر اسمای آنها پرداخته است.

اما فهرست روایات رسیده از امام رضا علیه السلام در چند بخش قابل تفصیل است. از جمله آداب و موالع اخلاقی، فضیلت دعا و اعمال وارده در هر ماه، احتجاجات ایشان با علماء، طهارت و آداب نماز و روزه و حج و زکات، آداب خوردن و آشامیدن و روایاتی در رابطه با انواع خوارکی‌ها، جهاد و ...

اما دسته‌ای از روایات که ما به تفصیل در رابطه با آن سخن خواهیم گفت، روایات رسیده در رابطه با آیات قرآن کریم است که تعداد آن به عدد ۲۰۴ می‌رسد. برای توضیح بیشتر این موضوع ابتدا به بیان مقدمه و سپس به تبیین این سه واژه می‌پردازیم.

کتاب هدایت و نور

قرآن آخرین کتاب آسمانی است. خدای تعالی آن را کتاب هدایت و نور و راهنمای بشریت خوانده است. تنها راه نجات از تاریکی‌ها و ظلمت‌ها تمسک به قرآن است. زیرا نور آشکار و حبل محکم الهی است و باعث محفوظ ماندن از هلاکت و گمراهمی می‌باشد. این کتاب دوایی است که پس از آن بیماری نباشد و نوری است که با آن ظلمتی وجود ندارد. اما ضرورت توضیح آیات این کتاب آسمانی، سبب تدوین و تفصیل تفاسیر گشته است. حدود پانصد آیه از کل آیات قرآن بیانگر کلیات احکام و قوانین عملی برای انسان است. و از آنجا که قرآن آخرین کتاب آسمانی می‌باشد، احکام آن تا انقراض جهان، امّال قوانین برای ملل اسلامی محسوب می‌شود. اما قوانین مختلفی که در جامعه ضرورت پیدا می‌کند، باید از متن احکام کلی قرآن کریم فهمیده و شناخته شود . مثلاً در قرآن حکم نماز و روزه و جهاد و حج و امر به معروف و نهی از منکر و سایر احکام به صورت کلی بیان گردیده و جزئیات و چگونگی اجرای آن ذکر نگردیده است . اینجاست که شناخت جزئیات و نحوه اجرای احکام و تبیین و تفسیر قرآن کریم ضرورت پیدا می‌کند. همچنین وجود آیات متشابه این ضرورت را تقویت می‌کند.

رابطه قرآن و عترت

بسیاری از فرقه‌های منحرف و مکاتب و مذاهب باطل برای گمراه کردن مردم از آیات متشابه سوء استفاده کرده و بدین وسیله، مطالب باطل خویش را ترویج نموده‌اند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: "چه بسیار مطالب گمراه کننده که آن را با آیات قرآن زینت داده‌اند، چنانکه سکه تقلیبی را با نقره پوشانده باشند."^۱

^۱. غرر الحكم، ص ۹۵

همچنین هنگامی که آن حضرت ابن عباس را برای مناظره نزد خوارج فرستاد به او فرمود : "با آیات قرآن احتجاج نکن، چون در آیات احتمالات گوناگون وجود دارد. لذا هیچ کدام نمی توانید دیگری را قانع کنید پس به سنت احتجاج کن که چاره‌ای از پذیرفتن آن نداشته باشند." پس با اینکه قرآن نور و هدایت است، ولی برای گروهی جز زیان و خسaran نیغاید

(وَنُزِّلَ مِنَ الْفُرْقَانِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا)^۱

و براى آنها عمى است نه هدایت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صراحة فرموده اند که محفوظ ماندن قرآن از اینگونه تحریفات (که از آن به تحریف معنوی یاد می شود) فقط به وسیله اهل بیت علیهم السلام محقق می شود. آن حضرت فرمودند: خداوند تحریف تندروها و غلو کنندگان در تنزیل کتاب خدا و نسبت های بیجای اهل باطل و تأویل گمراه کنندگانت را بواسطه اوصیاء و جانشینان من برطرف خواهد کرد.^۲ پس نتیجه قرآن بدون عترت این می شود که این کتاب آسمانی از تحریف معنوی و تحریفات باطل محفوظ نباشد و هر کس به میل خود آن را تفسیر نماید. همچنین در آیات بسیاری به این نکته اشاره شده است:

سپس توضیح آن [نیز] بر عهده ماست!

وَنَزَّلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّمُ يَنَفَّذُونَ^۳

و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشنند.

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لِهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ^۴

^۱ سوره اسراء آيه ۸۶

^۲ لَا تُخَاصِّمُهُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَالٌ دُو وَجُوهٌ تَقُولُ وَيَقُولُونَ ... وَلَكِنْ حَاجِبُهُمْ بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ كُنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا
نهج البلاغه، ص ۴۶۵

^۳ سوره نحل آيه ۴۴

^۴ سوره نحل آيه ۶۴

و ما [این] کتاب را برابر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کردند، برای آنان توضیح دهی، و [آن] برای مردمی که ایمان می‌آورند، رهنمود و رحمتی است.
درباره آیه

"**قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبُرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بِيَنِّي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ**"
۱۱

آمده است: مقصود از "من بلغ" امامان پس از پیامبر هستند که پس از حضرت انذار با قرآن را به عهده می‌گیرند.^۲

امیر مومنان علیه السلام فرمود: "هیچ آیه‌ای از قوآن بر پیامبر نازل نشد مگر آنکه بر من قرائت فرمود و املاء کرد تا من با خط خویش آن را نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من تعلیم نمود. اگر از من درباره هر یک از آیات قرآن بپرسید به شما از هنگام نزول و مود نزول آن خبر خواهم داد."^۳

همچنین طبق حدیث ثقلین، پیامبر اکرم در مناسبت‌های گوناگون و در فرازهای مختلف تاریخ زندگانی به ویژه در آخرین روزهای زندگی خویش که گروهی از صحابه نیز شرفیاب بودند، فرمودند:

"انی تارک فیکم التقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابداً و انهمما لن یفترقا حتى یردا على الحوض"

قرآن و اهل بیت دو گوهر گران سنگ یک صدف هستند که امت اسلامی اگر آن را دست مایه خویش قرار دهد، بیمه فکری و اخلاقی خواهد شد.

^۱ سوره انعام آیه ۱۹

^۲ بصائرالدرجات صفحه ۵۱۱ - تفسیر قمی ج ۱ ص: ۱۹۵ - کافی ج ۱ ص: ۴۱۶.

^۳ کافی ج ۱ ص: ۶۴ - خصال ج ۱ ص: ۲۵۷ - بحارالانوار ج ۲ ص: ۲۳۰

از این حدیث و همانند آن از احادیث دیگر خطوط و مواد مهمی را که پیامبر اکرم در این منشور جاوید ترسیم نموده‌اند می‌توان اینگونه منعکس ساخت:

قرآن و عترت هردو ماندگار هستند و در خانه وحی همزادند و به همراه هم می‌میرند . تداوم وجود آندو در گستره اعصار و ازمان است چنانچه قرآن تا قیامت به حیات خود ادامه می‌دهد عترت نیز همپای قرآن زنده و پویا خواهد ماند و زمین هیچ گاه از امام و حجت الهی خالی نخواهد ماند و مردم نیز همیشه از رهبر شایسته و امام قرآن بهره مند خواهند بود. این دو جدایی ناپذیر هستند. دو عنصر یک معادله بوده و با عملیات جمع، نتیجه بخش هستند . نمی‌توان یکی را منهای از دیگری دست مایه سعادت قرار داد؛ بنابراین هیچ مسلمان حق یابی حق نخواهد داشت به بهانه استقلال خواهی، خود را از علوم اهل بیت بی نیاز دانسته و از حوزه ارشاد و هدایت آنان سر باز زند.

لزوم پیروی و مطاع بودن آنان بدون هیچ قید و شرط؛ همانگونه که شخص رسول اکرم الگویی شایسته از منظر قرآن برای اطاعت و فرمانبرداری می‌باشند؛ پیامبر برای زمان پس از خویش نیز در صدد الگوسازی برآمدند و اطاعت بدون چون و چرای آنان را از مردم خواستار شدند و این دو را به عنوان مرجع علم و دانش معرفی کرده اندکه در تمام ازمان و ادوار، چراغ هدایت و مشعل دار سعادت باشند.

خطا ناپذیری آنان و مصونیت از اشتباه که از آن تعبیر به عصمت می‌گردد . یعنی افزون بر آن علوم و همه نیازمندی‌های بشر و تمام پرسش‌های در راستای حقیقت جویی و هدایت یابی، در نزد آنان موجود است؛ اما این شرط، برای رسیدن به هدف نهایی کافی نمی‌باشد بلکه این علوم باید پیراسته از هر گونه خطأ و اشتباه گردد تا در سایه آن به سعادت حقیقی نائل گشته و از گمراهی و کجری بیمه گردد و این خود دلیل روشنی بر عصمت آنان می‌باشد و از همین گذر، از شمول و توسعه مفهوم (اهل‌البیت) باید کاست و از انطباق آن بر تمام خویشان و اولاد پیامبر جلوگیری نفوذه و در افراد معینی جستجو نمود که بلندای اندیشه شان از هر گونه آسیبی در امان و قله رفیع علمشان به کمال رسیده باشد تا بتوان راهبری کاروان بشریت را با اطمینان و آسودگی

خاطر به آنان سپرد؛ و این افراد شایسته عبارتند از امیرالمؤمنین و یازده فرزند پاکش که برای کرسی خلافت و جایگاه امامت منصوب گشتند.

ارجاع متقابل:

الف: ارجاع قرآن به اهل بیت

نص قرآن به گونه آشکار، گفتار پیامبر را در تبیین و تفسیر آیات وحی مشروعیت و اعتبار می‌بخشد و دیگران را به اندیشه در آن فرا می‌خواند و انگهی مفاد آیه گستره سخن پیامبر را فرات از نصوص ظواهر و تأویل و اسرار باطنی گزارش می‌کند؛ چرا که در متن آیات، هیچ نشانی از محدودیت در فraigیری به چشم نمی‌خورد. و آن گاه که اندیشه انسان با دستور قرآن درباره گفته پیامبر سازگار شد باید به آنچه معلم و مبین قرآن درباره گفته‌های عترت فرموده است، از حمله روایت متواتر ثقلین نیز روی بر تابد و صحت سخنان آنان را مورد پذیرش قرار دهد و هرگز با استناد به این آیه نمی‌توان بیانات سایر صحابه و تابعان و دانشمندان را در حوزه شمول آیه وارد ساخت. همانگونه که روایات معتبری در دسترس وجود ندارد تا در سایه آن بتوان لباس مشروعیت بر اندام سخنان غیر از اهل بیت بپوشانیم.

ب: ارجاع اهل بیت به قرآن

در یک سلسله اخبار (مستفیضه) قرآن به عنوان مرجع اصلی و منبع فraigir تمام ابعاد رسالت معرفی شده تا آنجا که حتی محک سنجش و ارزیابی تمام روایات معصومین برای باز شناسی سخنان حقیقی از غیر حقیقی قرار گرفته است. امامان شیعه تصریح می‌نمایند: "برای انتخاب هر سخنی و رسیدن به هر حقیقتی است و برای پی بردن به هر درستی و راستی نوری وجود دارد که به آن راهنمایی می‌کند. قرآن همان حقیقت و نوری است که روشن گر حقیقت‌ها و صواب است. پس هر سخنی از ما به شما رسید، آن را در پرتو قرآن محک زنید و آنچه هماهنگ قرآن بود برگزینید و ..."

نباید پنداشت اینگونه سخن، مقام رفیع و منزلت همسنگ آنان را خواهد کاست؛ زیرا گفتار اهل بیت و حتی سنت نبوی، هرچند دومین مرجع هم طراز با قرآن می‌باشداما قرآن از دو امتیاز ویژه برخوردار است:

مضمون و الفاظ قرآن هر دو در حد اعجاز و کلام خداوند می‌باشد.
صدور محتوا و متن آن، یقینی است.

با توجه به دو اصل یاد شده، امامان شیعه به قرآن به دیده تقدیس نگریسته و توده مردم را برای درک اصالت و حقانیت سخنی دستور داده‌اند که صحت و سقم منقولات آلان با محک موافقت و مخالفت با متون قرآن ملاک حق و باطل را مورد بازنی انسانی قرار دهند.

۲-۲- تبیین مفاهیم

۱-۲-۱. تفسیر

۱-۲-۱- معنای لغوی و کاربرد قرآنی

تفسیر از ریشه "فسر" گرفته شده و فسر به معنای جدا کردن، بیان، توضیح دادن و کشف و آشکار ساختن امر پنهان آمده است. واژه تفسیر در قرآن کریم تنها یک بار و در آیه ۳۳ سوره فرقان به کار رفته است. برخی واژه تفسیر را مراد فسر^۱ و برخی مبالغه آن دانسته‌اند.^۲

۱-۲-۱-۲- معنای اصطلاحی تفسیر

راغب اصفهانی در ذیل واژه فسر می‌گوید: "تفسیر در عرف دانشمندان کشف معانی قرآن و بیان مراد آن است. خواه به جهت مشکل بودن لفظ باشد، و خواه به جهتی دیگر، و خواه بر حسب معنای ظاهر باشد و خواه غیر آن"^۳

بهترین توجیه و تفسیر این تعریف این است که مقصود از "کشف معانی"، مفاد استعمالی الفاظ قرآن و مقصود از "بیان مراد" تعیین مراد جدی خداوند از عبارت‌های قرآن می‌باشد و مقصود از

^۱ ر.ک: ابن درید، محمد، جمهوره اللغة. ذیل فسر

^۲ ر.ک: المفردات فی غریب القرآن - المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير. - مجمع البحرين - اقرب الموارد.

^۳ راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن - ر.ک: زرکشی محمد، البرهان فی علوم القرآن ج ۲ ص ۲۸۵. - تحقیق مرعشی و دیگران. - سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲ ص ۱۹۰.

عبارت "خواه به جهت مشکل بودن لفظ باشد و خواه به جهت دیگر" قید "کشف معانی" است و مقصود آن است که روشن نبودن معانی و مفاد استعمالی، گاه به علت مشکل بودن لفظ و گاهی به علل دیگر است. عبارت "خواه بر حسب معنای ظاهر باشد و خواه غیر آن"، ناظر به "بیان مراد" است. بدین معنا که کشف مراد جدی خداوند خواه طبق معنای ظاهر باشد یا برخلاف آن، در قلمرو تفسیر قرار دارد.

همچنین از نظر علامه طباطبایی، تفسیر، بیان معاتی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدلیل آنهاست.^۱ با توجه به آنچه گذشت، بهتر است تفسیر اینگونه تعریف شود: تفسیر بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و کشف مراد خداوند و مقاصد الهی از آن بر مبنای قواعد ادبیات عرب و اصول محاوره ای عقلایی است. بنابراین، اگر فردی بر اساس حدث و گمان و یا شهود و عرفان به بیان معانی و کشف مدلیل و مقاصد دست یابد تفسیر مصطلح نخواهد بود.

۲-۲-۲ تأویل

۱-۲-۲-۲ معنای لغوی تأویل

تأویل از "اول" به معنای رجوع گرفته شده است.^۲ در کتاب‌های لغت برای تأویل معانی فراوانی ذکر شده. از جمله:

- الف) بازگرداندن چیزی به هدف آن و یا سخنی به مقصود و مراد از آن.^۳
- ب) تفسیر و بیان مقصود و مراد پنهان از یک شیء یا یک سخن.^۴
- ج) حقیقت یا معنایی که شیء یا کلام به آن باز می‌گردد.^۵

^۱ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱ ص ۴

^۲ ابن اثیر، مبارک، النهایه فی غریب الحديث و الاثر، ج ۱ ص ۸۰ و ۸۱ و مجمع البحرين ج ۵ ص ۳۱۴

^۳ راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۸

^۴ جزایری، نورالدین، فروق اللغات فی التمييز بين مفاد الكلمات، ص ۸۸ و ۸۹

^۵ ر. ک: ابن فارس، احمد، مجمل اللغة.

۲-۲-۲-۲- کاربرد تأویل در قرآن

بررسی میراث قرآنی امام نشان از این نکته دارد که تأویل عمدۀ تراث را در بر گرفته است . قریب به ثلث این تراث با مبحث امامت مرتبط است. ناگفته نماند تأویل از مهمترین ساز و کارهایی است که ائمه علیهم السلام در تبیین معارف قرآنی به ویژه در تطبیق آیات با زمانه از آن بهره گرفته‌اند.^۱

در آیات شریفه قرآنی، واژه تأویل هفده بار ذکر شده است. در مواردی که واژه تأویل درباره غیر قرآن به کار رفته است، یکی از سه معنای زیر مد نظر می‌باشد:

(الف) تعبیر خواب؛ مانند آیات:

وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَيْتَنِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَ قَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَيْتَنِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا تَأْكِلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبَيَّنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَئِكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ^۲

و دو جوان با او به زندان درآمدند. [روزی] یکی از آن دو گفت: «من خویشن را [به خواب] دیدم که [انگور برای] شراب می‌فشارم» و دیگری گفت: «من خود را [به خواب] دیدم که بر روی سرم نان می‌برم و پرنده‌گان از آن می‌خورند. به ما از تعبیرش خبر ده، که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.»

قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ وَ قَالَ الَّذِي نَجَّا مِنْهُمَا وَ ادْكَرَ بَعْدَ أُمَّةً أَنَا أَنْبِئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ^۳

گفتند: «خوابهایی است پریشان، و ما به تعبیر خوابهای آشفته دانا نیستیم .» و آن کس از آن دو [زندانی] که نجات یافته و پس از چندی [یوسف را] به خاطر آورده بود گفت : «مرا به [زندان] بفرستید تا شما را از تعبیر آن خبر دهم.»

وَ رَفَعَ أَبُوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُوا لَهُ سُجَّدًا وَ قَالَ يَأْبَتِ هَاذَا تَأْوِيلُ رُءُبَيَّاَيَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّيْ حَقًّا^۴

^۱ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱ ص ۱۵ و ج ۱۵ ص ۱۴۱

^۲ سوره یوسف آیه ۳۶

^۳ سوره یوسف آیه ۴۴ و ۴۵

^۴ سوره یوسف آیه ۱۰۰

و پدر و مادرش را به تخت برنشانید، و [همه آنان] پیش او به سجده درافتادند، و [یوسف] گفت :

«ای پدر، این است تعبیر خواب پیشین من »

ب) حکمت و اسراری که در کارهای حضرت خضر نهفته بود و حتی حضرت موسی از آن بی اطلاع بود. مانند آیات:

قالَ هَادِي فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ سَأُبَيْكُ بِتَأْوِيلٍ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبَرًا^۱

گفت: «این [بار، دیگر وقت] جدایی میان من و توست. به زودی تو را از تأویل آنچه که نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت»

وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَّهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَلِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغا أَشْدُهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَالِكَ تَأْوِيلٌ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبَرًا^۲

و اما دیوار، از آن دو پسر [بچه] یتیم در آن شهر بود، و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو بود، و پدرشان [مردی] نیکوکار بود، پس پروردگار تو خواست آن دو [یتیم] به حد رشد برسند و گنجینه خود را- که رحمتی از جانب پروردگارت بود- بیرون آورند. و این [کارها] را من خودسرانه انجام ندادم. این بود تأویل آنچه که نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی.

ج) نتیجه کارهای اختیاری انسان و فرجام کاری که برای همه کس روشن نیست. مانند آیات:

يَأَيُّهُمُ الَّذِينَ إِيمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَالِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ بِلْوَيْلًا^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام‌تر است

^۱ سوره کهف آیه ۷۸

^۲ سوره کهف آیه ۸۲

^۳ سوره نساء آیه ۵۹

وَأُوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُلِّتُمْ وَزُنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا^۱

و چون پیمانه می کنید، پیمانه را تمام دهید، و با ترازوی درست بسنجید که این بهتر و خوش فرجام تر است.

همچنین در مواردی که واژه تأویل درباره قرآن به کار رفته است دیدگاه مفسران در موارد زیر

خلاصه می شود:

الف) معنای حقيقی برخی آیات متشابه

ب) معارف باطنی آیات کریمه اعم از محکم و متشابه.

ج) مصداق خارجی و تجسم عینی و عده و عیدهای قرآن کریم درباره آخرت و دیگر پیش گویی های آن.

د) مصاديق برخی آیات کریمه که از دید افراد عادی پنهان است.

به نظر می رسد ضابطه و معیار مهم برای انتخاب معنای صحیح تأویل، این باشد که میان معنای باطنی با معنای

ظاهر، مناسبتی نزدیک وجود داشته باشد، چه آن مناسبت لفظی باشد یا معنایی؛ به عنوان مثال : در آیه شریفه

(و اقیموا وزن بالقسط و لا تخسروا المیزان) دستور وزن گیری درست در معاملات و پرهیز از کم فروشی داده شده است.

واژه "میزان" که در آیه آمده است، نام ابزاری است شناخته شده که دارای دو کفه است و در اندازه گیری وزن اشیاء مورد استفاده قرار می گیرد، حال چنانچه این واژه را از قرینه های وضع و ویژگی هایی که سبب انس ذهن با نوع خاصی از آن شده است جدا سازیم، آنچه به عنوان مفهوم و معنای کلی "میزان" باقی می ماند آن است که این واژه را بر هر وسیله سنجش، چه مادی و چه معنوی، می توان اطلاق کرد و به این شکل معنای روایتی که در آن امام صادق(ع) از میزان به "امام عادلی که به عدل حکم می کند" یاد کرده است، آشکار می شود، زیرا امام عادل نیز میزانی برای سنجش و اندازه گیری هدایت و گمراهی است و به مردم دستور داده شده به داوری ها

^۱ سوره اسراء آیه ۳۵

و نظرات وی احترام گذارند و آن را میزان شناخت حق قرار دهند، لذا این گفتار امام، از موارد معنای باطنی آیه است.

تفاوت تفسیر و تأویل

با توجه به آنچه گذشت روشن شد که واژگان تفسیر و تأویل از یکدیگر به کلی بیگانه نبوده و دارای وجوه اشتراکی هستند. مثلاً هر دو در مورد قرآن و غیر قرآن به کار می‌روند اما در عین حال وجود تمایزی در مورد آنها وجود دارد.

واژه تفسیر از "فسر" اشتقاق شده و در همه معانی آن، نوعی آشکار کردن و رفع ابهام وجود دارد. ولی تأویل از واژه "اول" به معنای رجوع و بازگشتن گرفته شده است. برخی واژه تفسیر و تأویل را به یک معنا دانسته‌اند.^۱ و برخی تفسیر را اعم از تأویل دانسته‌اند.^۲

چنانچه گذشت، تفسیر قرآن، تبیین مفاد استعمالی آیات کریمه و کشف مراد خداوند و مقاصد الهی از آن، بر مبنای ادبیات عرب و اصول محاوره عقلایی است. تأویل قرآن، طبق ظاهر آیات کریمه و روایات مربوطه، آن قسم از معانی و مصاديق آیات کریمه است که جز خدای متعال و راسخان در علم کسی آن را نمی‌داند. و فهمیدن آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول محاوره امکان پذیر نیست.

۲-۳-۲- علوم قرآنی

علوم قرآنی، با نظر به اصل این تعبیر همه علوم و موضوعهای مرتبط با قرآن را شامل می‌شود. این علوم اعم از علومی است که از قرآن گرفته می‌شود و یا علومی که مقدمه فهم قرآن و یا علومی که به بررسی خود قرآن و ویژگی‌های آن می‌پردازد.

مسائل علوم قرآنی چنانچه در برخی از کتب این فن ذکر گردیده^۱ بسیار متنوع است که در موارد اسباب النزول، محکم و متشابه، وجود اعجاز، جامعیت قرآن، مکی و مدنی و ... خلاصه می‌شود.

^۱ چلبی، مصطفی، کشف الظنون عن اسمی الكتب و الفنون، ج ۱ ص ۳۳۴.

^۲ راغب اصفهانی، حسین، مقدمه جامع التفاسیر، ص ۴۷

این مبانی و معیارها می‌تواند به شکل‌های مختلف مفسر را در فهم دقیق و صحیح آیات یاری رساند.

۳-۲- طبقه بندی موضوعی روایات تفسیری

در بیان روایات تفسیری ذکر این نکته لازم است که با توجه به حجم زیاد این روایات از آوردن روایاتی که مضامون تکراری دارند و یا در مورد یک آیه مضامین مشترک برای آن نقل شده است خودداری کردہ‌ایم. هدف اصلی از آوردن این روایات ذسته بندی آن در سه موضوع اساسی اعتقادی، اخلاقی، فقهی می‌باشد. که با ترجمه این روایات می‌توان تا حدی روش امام رضا علیه السلام را در تفسیر قرآن کریم در فصل سوم مورد بررسی قرار داد. همچنین باید توجه داشت که این روایات به ترتیب سور قرآن کریم از ابتدای قرآن بیان می‌شود و در بخش روایات تفسیری نیز احادیث با توجه به مضامینی که دارند به چهار دسته اصلی توحید، نبوت، امامت معاد تقسیم می‌شود.

۱-۳-۲. اعتقادی

توحید

در این بخش دسته‌ای از روایات امام رضا علیه السلام را که در آن به توحید و صفات خداوند (اعم از سلبی و یا ایجابی) اشاره شده، ذکر می‌کنیم. همچنین سؤالاتی که از ایشان در محافل مختلف راجع به مکان خداوند، عرش الهی و تجسيم خداوند پرسیده شده آورده ایم و توجیه آیاتی که در آن ظاهراً قائل به تجسيم خداوند شده‌اند، ذکر گردیده است و در بیشتر موارد (همانطور که ذکر خواهد شد) حضرت، خداوند را نور معرفی کرده‌اند و این چنین بیان فرموده اند که اگر خداوند جسم داشت ضرورت داشت که مخلوق باشد. در این بخش تعدادی از روایاتی که از حضرت در مورد خداوند پرسیده شده است بیان کردہ‌ایم.

۱- عنه عن محمد بن إبراهيم بن أحمد بن يونس المعاذى ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد الكوفي الهمданى ، قال : حدثنا على بن الحسن بن على بن فضال ، عن أبيه ، عن الرضا على بن موسى عليهما

^۱ بحراني، سيد هاشم، البرهان في علوم القرآن، ج ۱ ص ۱۰۳ و سيوطي، جلال الدين، الاتقان في علوم القرآن، ج ۱ ص ۹۸.

السلام قال : سأله عن قول الله عز وجل (الله يسْهَزُ بِهِمْ)^١ وعن قوله : (ومكروا ومكر الله)^٢ وعن قوله : (يخادعون الله وهو خادعهم)^٣ فقال : إن الله تبارك وتعالى لا يسخر ولا يستهزء ولا يمكر ولا يخادع ، ولكنه عز وجل يجازيهم جزاء السخرية ، وجذب الاستهزاء وجذب المكر والخداع تعالى الله عما يقول الظالمون علواً كبيراً^٤

از ایشان در مورد آیه (خداوند آنها را مسخره می‌کند) و (مکر کردند و خداوند نیز مکر کرد) و (به خداوند نیرنگ می‌زنند و او نیز به آن‌ها نیرنگ می‌زند) پرسیدند . ایشان فرمودند : خداوند مسخره نمی‌کند و از مکر و استهزاء و خدعاً به دور است، لکن جذب مسخره کردن و استهزاء و مکر و خدعاً آنها را می‌دهد . و از آنچه طالبین می‌گویند به دور است .

٢ - عنه - رحمة الله - قال : حدثنا محمد بن إبراهيم بن يونس المعاذى ، قال : حدثنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ الْكُوفِيِّ الْهَمَدَانِيِّ قال : حدثنا عَلَى بْنُ الْحَسَنِ بْنُ عَلَى بْنِ فَضَالٍ ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ سَعِيدُ الْكُوفِيُّ الْهَمَدَانِيُّ قَالَ : هَلْ يَنْظَرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلْلٍ مِّنَ الْغَمَّ وَالْمَلَائِكَةِ^٥
قال : يقول هل ينظرون إلا أن يأتيهم الله بالملائكة في ظلل من الغمام . وهكذا نزلت^٦
درباره این آیه سوال کردم : (آیا متظرند که خداوند در پاره‌های ابرها و نی ز ملائکه به نزدشان بیایند؟) فرمود : یعنی (آیا متظرند که خداوند ملائکه را در میان ابرها به سراغشان بفرستد؟)

٣ - عنه عن محمد بن أحمد بن السناني رضي الله عنه قال : حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن سهل بن زياد الأدمي عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني رضي الله عنه ، عن إبراهيم بن أبي محمود ، قال سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن قول الله تعالى : (وتركهم في ظلمات لا يبصرون^٧) فقال :

^١ سوره بقره آيه ١٥

^٢ سوره آل عمران آيه ٥٤

^٣ سوره نساء آيه ١٤٢

^٤ صدوق، محمدين على بن بابويه، التوحيد، ص ١٦٣

^٥ سوره بقره آيه ٢١٠

^٦ صدوق، محمدين على بن بابويه، التوحيد، ص ١٦٣

^٧ سوره بقره آيه ١٧

إن الله تبارك وتعالى لا يوصف بالترك كما يوصف خلقه ، ولكنه متى علم أنهم لا يرجعون عن الكفر والضلال ، منعهم المعاونة واللطف وخلى بينهم وبين اختيارهم ، قال : وسائله عن قول الله عز وجل :

ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم ^١) قال : الختم هو الطبع على قلوب الكفار عقوبة على كفرهم كما قال عز وجل (بل طبع الله عليها بکفرهم فلا يؤمنون إلا قليلا) ^٢ . قال : وسائله عن الله عز وجل : هل يجبر عباده على المعاصي ؟ فقال : بل يخирهم ويمهلهم حتى يتوبوا ، قلت : فهل يكلف عباده مala يطيقون ؟ فقال : كيف يفعل ذلك ؟ وهو يقول : (وما ربک بظلم للعبيد) ^٣ ثم قال عليه السلام : حدثني أبي موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عليهما السلام أنه قال : من زعم أن الله يجبر عباده على المعاصي أو يكلفهم مala يطيقون ، فلا تأكلوا ذبيحته ولا تقبلوا شهادته ولا تصلوا وراءه ولا تعطوه من الزكوة شيئا ^٤ .

از ایشان درباره آیه (آنها را در ظلمت و تایکی رها کرد سوال کرد. فرمودند: صفت ترک کردن آن طوری که برای مخلوق به کار می‌رود برای خالق بفکار نمی‌رود. اما زمانی که خداوند بداند آنها از کفر و گمراهی بر نمی‌گردند، لطفش را دریغ می‌نماید و اختیارش را از آنها می‌گیرد. درباره آیه (بر قلب و چشم انها مهر خورده) سوال شد. فرمودند: این مهر همان مهربیاست که بر قلب کفار به خاطر کفرشان زده می‌شود. سوال شد آیا خداوند بندگان را بر گناه کردن اجبار می‌کند؟ فرمودند: نه. به آنها اختیار و مهلت داده می‌شود تا توبه کنند. و در جواب اینکه (آیا خداوند بندگان را بر آنچه تحمل ندارند تکلیف می‌کند؟) فرمودند: خداوند به بندگان ظلم نمی‌کند. سپس به نقل از پدرانشان فرمودند: اگر کسی چنین گمان کند گوشت قربانی او را نخورید و شهادت او را قبول نکنید و پشت او نماز نخوانید واز او زکات نیز نپذیرید.

در آیات ذکر شده، یکی از تأکیدات اصلی حضرت در تفسیر، این است که قضیه جبر و اختیار که از اساسی ترین موضوعات برای مردم آن زمان است را حل و فصل نمایند. نکات مشهود در تفسیر

^١ سوره بقره آیه ٧

^٢ سوره نساء آیه ١٥٥

^٣ سوره فصلت آیه ٤٦

^٤ صدقوق، محمدبن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ١ ص: ٤٢٤

ایشان این است که ورود مردم به ظلمت و تاریکی و همچنین خوردن مهر بر چشمان و قلب کفار به خاطر اعمال خودشان است و خداوند هیچ گاه به بندۀ خود ظلم نمی کند . همچنین مکر و نیرنگ و خدعاًز خداوند به دور است و او از تمام این صفات برئ می باشد و اگر آسیبی به کسی می رسد، نتیجه نیرنگ خودش می باشد. با این نگاه، روشن می شود که قضیه جبر در میان بندگان متوفی می باشد.

٤ - عنه عن هشام بن المشرقى عن أبي الحسن الخراسان عليه السلام قال : إن الله كما وصف نفسه أحد ، صمد ، نور ثم قال : (بل يداه مسبوطنان ^١) فقلت له : أفله يدان هكذا ؟ وأشارت بيدي إلى يده –
فقال : لو كان هكذا كان مخلوقاً^٢

امام رضا عليه السلام فرمود: خداوند همانطور که به توصیف خود می پردازد، بی همتا، بی نیاز و نور است. سپس آیه (دو دست او باز است) را تلاوت فرمود. پرسیدم آیا برای او دستا نی اینچنین است؟ ایشان فرمودند خداوند دست ندارد. اگر چنین بود مخلوق بود.

٥- العیاشی - رحمة الله - بإسناده عن هشام المشرقى قال : كتب إلى أبي الحسن الخراسانى عليه السلام رجل يسئل عن معان فى التوحيد ، قال : فقال لي : ما تقول : إذا قالوا لك أخبرنا عن الله شئ هو ألم لا شئ ؟ قال : فقلت : أن الله أثبت نفسه شيئاً ، فقال : (قل أى شئ أكبر شهادة قل الله شهيد بيني وبينكم ^٣) لا أقول شيئاً كالأشياء أو تقول إن الله جسم ، فقال : وما الذى يضعف فيه من هذا إن الله جسم لا كال أجسام ولا يشبه شئ من المخلوقين ؟ قال : ثم قال : إن للناس فى التوحيد ثلاثة مذاهب ، مذهب نفي ، ومذهب تشبيه ، ومذهب إثبات بغير تشبيه ، فمذهب النفي لا يجوز ، ومذهب التشبيه لا يجوز ، وذلك أن الله لا يشبهه شئ ، والسبيل فى ذلك الطريقة الثالثة وذلك أنه مثبت لا يشبهه شئ ، وهو كما وصف نفسه أحد ، صمد ، نور ^٤ .

^١ سوره مائدہ آیه ٦٤

^٢ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ١، ص ٣٣٠

^٣ سوره انعام آیه ١٩

^٤ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ١، ص ٣٥٦

شخصی از معنی توحید پرسید: که آیا خداوند شیء است یا نه؟ و تفسیر آیه (بگو گواهی چه چیز بزرگ‌تر است؟ بگو خداوند میان من و شما گواه است.) را خواستار شد . امام فرمودند خداوند جسمی مانند بقیه اجسام نیست و نمی‌توان او را مانند آنچه مخلوقین تشبيه می‌کنند مجسم کرد. سپس فرمودند مردم درباره توحید سه مذهب دارند. مذهب نقی و مذهب تشبيه و مذهب اثبات بدون تشبيه که مذهب پسندیده همین مذهب سوم است. که در این مذهب خداوند به چیزی تشبيه نمی‌شود و همانطور که خود را توصیف کرده یکتا، بی‌نیاز و نور معرفی می‌شود.

۶- عنه عن الأشعث بن حاتم قال : قال ذو الرياستين : قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام : جعلت فدك أخبرني عما اختلف فيه الناس من الرؤية فقال بعضهم [يرى وقال بعضهم [لا يرى فقال : يا أبا العباس من وصف الله بخلاف ما وصف به نفسه فقد أعظم الفريدة على الله ، قال الله (لا تدركه الأ بصار وهو يدرك الأ بصار وهو اللطيف الخير ^۱ هذه الأ بصار ليست هي الأعين ، إنما هي الأ بصار التي في القلب ، لا يقع عليه الأوهام ولا يدرك كيف هو) ^۲ .

شخصی از امام رضا عليه السلام پرسید برخی از مردم قائل به رویت خداوند هستند و بعضی نه . امام فرمودند: بزرگترین افترا بر خداوند این است که او را به شکلی غیر از آنچه خودش را وصف کرده توصیف نمایی. خداوند می‌فرماید: (چشمها او را نمی‌بیند ولی او چشمها را می‌بیند و او لطیف و دانا است). این بینایی چشم نیست، بصیرت دل است که هیچکس از کیفیت آن خبر ندارد. آنچه به نظر می‌رسد این است که حضرت رضا(ع) تلاش فراوانی را در جهت اثبات عدم رویت خداوند، انجام دادند. ایشان علاوه بر آنکه در جلسات مناظره و گفتمان های علمی، نظریه تجسسیم را مردود اعلام می‌کردند، در تفسیر آیات نیز به این نکته اشاره می‌کردند. نکته قابل توجه در این آیات این است که ایشان برای تبیین مفاهیم، از تعابیری چون نور استفاده می‌کنند تا احتمال آنکه در ذهن مردم تصویری از خداوند شکل بگیرد را از بین ببرند.

^۱ سوره انعام آیه ۱۰۳

^۲ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۲

٧- الصدوق قال : حدثنا محمد بن محمد بن عصام الكليني - رحمه الله - قال : حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال : حدثنا علي بن محمد المعروف بعلان ، قال : حدثنا أبو حامد حمدان بن موسى بن إبراهيم ، عن الحسن بن القاسم الرقام ، عن القاسم بن مسلم ، عن أخيه عبد العزيز بن مسلم ، قال : سألت الرضا علي بن موسى عليهما السلام عن قول الله عز وجل (نسوا الله فنسيهم ^١) فقال : إن الله تبارك وتعالى لا ينسى ولا يسرهو ، وإنما ينسى ويسلو المخلوق المحدث ألا تسمعه عز وجل يقول : وما كان ربكم نسيها ^٢) وإنما يجازى من نسيه ونسى لقاء يومه بأن ينسىهم أنفسهم ، كما قال عز وجل : ولا تكونوا كالذين نسوا الله فأنساهم أنفسهم أولئك هم الفاسقون ^٣) قوله عز وجل (فاللهم ننساهم كما نسوا لقاء يومهم هذا ^٤) أى تركهم كما تركوا الاستعداد للقاء يومهم هذا ^٥

شخصی از امام رضا عليه السلام در مورد آیه (آنها خدا را فراموش کردند و ما نیز آنها را فراموش کردیم) پرسید. امام فرمود نسیان و فراموشی از خداوند به دور اشست و این مخلوق است که فراموش می کند. آیا نشنیده ای که خداوند فرموده است: (پروردگار تو فراموش نمی کند). هر کس خداوند و روز جزا را فراموش کند، خودش را نیز فراموش می کند . همانطور که خداوند می فرماید: (از کسانی نباشد که خدا را فراموش کرده اند که به فراموشی خود نیز دچار می شوند .

یعنی همان طور که روز قیامت را فراموش کرده اند ما نیز آنها را رها می کنیم.

٨- علي بن إبراهيم ، قال : حدثنا الحسين بن علي بن زكريا قال : حدثنا الهيثم بن عبد الله الرمانی قال حدثنا علي بن موسى الرضا عن أبيه محمد بن علي عليهم السلام في قوله (فطرة الله التي فطر الناس عليها ^٦) قال هي : (لا إله إلا الله رسول الله على أمير المؤمنين ولی الله) إلى هنا التوحيد ^٧

^١ سوره توبه آيه ٦٧

^٢ سوره مریم آيه ٦٤

^٣ سوره حشر آيه ١٩

^٤ سوره اعراف آيه ٥١

^٥ صدوق، محمد بن علي بن بابويه، التوحيد، ص: ٥٩

^٦ سوره الروم آيه ٣٠

^٧ قمی، علي بن ابراهيم، تفسیر علي بن ابراهيم قمی، ص ٥٠٠

امام رضا عليه السلام در تفسیر آیه (فطرت خدایی که مردم بر اساس آن خلق شدند) فرمود: آن فطرت همان لا اله الا الله محمد رسول الله و علی علیه السلام ولی الله است و این همان توحید است.

در تفسیر این آیه حضرت رضا(ع) به تبیین مفهوم (فطرت الهی) می پردازند؛ به تعبیر دیگر ایشان با استفاده از تفسیر این آیه بیان می کنند، دین کامل که بر اساس فطرت شکل گرفته است و شکل الهی دارد، همان لا اله الا الله محمد رسول الله و علی علیه السلام ولی الله است. با این بیان علاوه بر آنکه معنای فطرت روشن می شود، راه طی کمال نیز بر دیگران روشن، و دین کامل بر همگان عرضه می شود. و شاید به طور نامحسوس بتوان این برداشت را کرد که اگر حضرت رضا(ع) با افرادی از ادیان گذشته و یا مذاهب دیگر به گفتگو می پردازند، به معراجی تأیید آنها نمی باشد بلکه به شکل غیر مستقیم راه را برای آنها روشن می فرمایند و به آنها گوشزد می کنند که اگر به دنبال راه روشن هستید باید پیرو این بزرگان باشید؛ و این شکل بیان غیر مستقیم یکی از روشهای امام در تفسیر ایشان است.

٩- الصدق قال : حدثنا عبد الله به محمد بن عبد الوهاب القرشى ، قال : حدثنا أحمد بن الفضل بن المغيرة ، قال : حدثنا أبو نصر منصور بن عبد الله بن إبراهيم الأصبهانى قال حدثنا على بن عبد الله ، قال : حدثنا الحسين بن بشار ، عن أبي الحسن على بن موسى الرضا عليهما السلام قال : سأله أعلم الله الشئ الذى لم يكن أن لو كان كيف كان يكون ؟ قال : إن الله تعالى هو العالم بالأشياء قبل كون الأشياء .

قال عز وجل : (إِنَّا كُنَا نُسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^١) و قال لأهل النار (ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه وإنهم لكافرون^٢ فقد علم عز وجل أنه لو ردتهم لعادوا لما نهوا عنهم . و قال للملائكة لما قالت : (أَتَعْجَلُ فِيهَا مِنْ

^١ سوره جاثیه آیه ٢٩

^٢ سوره انعام آیه ٢٨

يُفسد فيها ويسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك قال إني أعلم ما لا تعلمون^١) فلم يزل الله عز وجل علمه سابقاً للأشياء قدِّما قبل أن يخلقها ، فتبارك الله ربنا وتعالى علواً كثيراً خلق الأشياء وعلمه بها سابق لها كما شاء كذلك ربنا لم يزل عالماً سمعياً بصيراً^٢

شخصی از امام رضا علیه السلام پرسید آیا خداوند می داند چیزی که موجود نیست اگر قرار بود موجود باشد چگونه می بود؟ امام فرمودند: خداوند به همه چیز قبل از اینکه موجود باشد عالم است. خدا می فرماید: (ما آنچه را که انجام می دادید می نوشتیم). و به اهل دوزخ می فرماید : (اگر برگردید به آنچه نهی شده اید عمل خواهید کرد). و به ملاتکه زمانی که گفتند (ایا بر روی زمین کسی را قرار می دهی که فساد می کند و خون می ریزد در حالی که ما تسییح تو را می گوییم) فرمود: (من چیزی را می دانم که شما نمی دانید). پس علم خداوند به اشیاء قبل از خلقت انها وجود داشته و دائماً به آن عالم است.

١٠- الصدوق - رحمه الله - قال : حدثنا على بن أحمد بن موسى ، قال حدثنا محمد بن هارون الصوفى ، قال حدثنا عبيد الله بن موسى الرويانى قال حدثنى عبد العظيم ابن عبد الله بن على بن الحسن بن زيد بن الحسن بن على بن أبي طالب عليهما السلام عن إبراهيم ابن أبي محمود قال قال على بن موسى الرضا عليهما السلام فى قول الله عز وجل (وجوه يومئذ ناضرة إلى ربها ناظرة^٣) قال : يعني مشرقة تنتظر ثواب ربها^٤

شخصی از امام رضا علیه السلام درمورد آیه (چهره‌ایی که در آن روز شادند و به پروردگارشان می نگرند) سوال کرد. ایشان فرمودند: یعنی در انتظار جزا و پاداش پروردگارشان هستند.

١١- الصدوق قال : حدثنا محمد بن إبراهيم بن أحمد بن يونس المعاذى ، قال : حدثنا أحمد بن محمد بن سعید الكوفي الهمدانى ، قال : حدثنا على بن الحسن بن على ابن فضال ، عن أبيه قال : سألت الرضا

^١ سوره بقره آیه ٣٠

^٢ صدوق، محمد بن على بن بابويه، عيون اخبار الرضا، ج ١ ص ١١٨

^٣ سوره قیامت آیه ٢٢ و ٢٣

^٤ صدوق، محمد بن على بن بابويه، امالی، ص ٢٤٦ و عيون اخبار الرضا، ج ١ ص ١١٤

علی بن موسی علیهم السلام عن قول الله عز وجل (كلا إنهم عن ربهم يومئذ لمحبوبون^۱) فقال : إن الله تبارک وتعالی لا يوصف بمکان يحل فيه فيحجب عنه فيه عباده ، ولكنه يعني : إنهم عن ثواب ربهم^۲ لمحبوبون

شخصی از امام رضا علیه السلام راجع به آیه (آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محبوبند) پرسید. امام فرمودند: خداوند به مکانی که در آن جای گیرند توصیف نمی گردد تا در آن از بندگانش پنهان گردد. ولی منظورش این است که (آنان از پاداش پروردگارشان بازداشته می‌شوند). همان طور که قبلًا نیز اشاره شد، یکی از تأکیدات حضرت رضا(ع) بر اثبات عدم رویت خداوند است. در جایی که مفهوم رویت خداوند به کار رفته بود ایشان فرمودند، به معنای انتظار برای گرفتن جزاء و پاداش است و در جایی که مفهوم (محبوبون_ عدم رویت خداوند) به کار رفته است، به معنای عدم رویت خداوند می‌باشد. با این تعابیر روشن می‌شود که خداوند به جا و مکان خاصی تعلق ندارد و مسأله رویت مردود است.

۱۲- الصدق قال : حدثنا محمد بن إبراهيم بن أحمد بن يونس المعاذى ، قال : حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد الكوفى الهمدانى قال : حدثنا على بن الحسن بن على ابن فضال ، عن أبيه ، قال : سألت الرضا على بن موسى علیهم السلام عن قول الله عز وجل (وجاء ربكم والملك صفا صفا^۳) فقال إن الله عز وجل لا يوصف بالمجىء والذهب تعالى عن الانتقال ، إنما يعني بذلك وجاء أمر ربكم والملك صفا^۴

شخصی از امام رضا علیه السلام در مورد آیه (و آمد پروردگارت و ملائکه نیز صف به صفت آمدند) سوال کرد. امام فرمودند: خداوند با صفت آمدن و رفتن و انتقال وصف نمی‌شود. معنی آیه چنین است: امر پروردگارت آمد و ملائکه نیز صف به صفت شدند.

^۱ سوره مطففين آیه ۱۵

^۲ صدوق، محمدبن على بن بابويه، التوحيد، ص ۱۶۲

^۳ سوره فجر آیه ۲۲

^۴ صدوق، محمدبن على بن بابويه، التوحيد، ص ۱۶۲

روایات نبوت و داستان پیامبران و امم گذشته

در این بخش سعی داریم تمامی روایات مربوط به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و جمیع پیامبران گذشته علیهم السلام و احوال و حالات و اتفاقات تاریخی به و قوع پیوسته در آن زمان را به روایت امام رضا علیه السلام بیان نماییم. این بخش که حجم بسیاری از روایات را به خود اختصاص داده است داستان پیامبران را از آدم تا خاتم بیان کرده است. با مطالعه این حجم گسترده چنین به نظر می‌رسد که حضرت سعی داشتند تا با استفاده از بیان سرگذشت امم پیشین مردم را متوجه حکومت به نا حق بنی عباس کنند و نتیجه پیروی از آنان را با توجه به آنچه بر سر گذشتگان آمده است، به مردم گوشزد کند. در این بخش نیز روایات تفسیری به ترتیب سور قرآن کریم آمده است:

۱- أحمد بن أبي عبد الله البرقى عن محمد بن عبد الحميد، عن صفوان بن يحيى قال: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن قول الله لإبراهيم عليه السلام: «أَوَ لَمْ تُؤْمِنْ؟ قال: بَلَى، وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَ قَلْبِي [٢]»
كان في قلبه شك؟ - قال: لا، كان على يقين؛ ولكن أراد من الله الزيادة في يقينه^۱
صفوان بن يحيى گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم ابراهیم علیه السلام از خداوند پرسید
به من بنمایان چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ خداوند فرمود: مگر ایمان نیاورده ای گفت: چرا
میخواهم دلم اطمینان پیدا کند. مگر ابراهیم شک داشت که خداوند مردگان را زنده میکند؟ فرمود:
ابراهیم شکی نداشت بلکه می‌خواست یقینش زیاد شود.

۲- الصدق - رحمة الله - عن عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النيسابوري العطار - رحمة الله - قال : حدثنا علي بن محمد بن قبيه ، عن حمدان بن سليمان ، عن عبد السلام ابن صالح الهرمي ، قال :
قلت للرضا عليه السلام : يا ابن رسول الله أخبرني عن الشجرة^۲ التي أكل منها آدم وحواء ما كانت ؟ فقد
اختلف الناس فيها ، فمنهم من يروى أنها الحنطة ، ومنهم من يروى أنها العنبر ، ومنهم من يروى أنها

^۱ برقي، احمدبن ابي عبدالله، المحاسن، ص ۲۴۷

^۲ سوره بقره آيه ۳۵

شجرة الحسد ، فقال كل ذلك حق . قلت : فما معنى هذه الوجوه على اختلافها ؟ فقال : يا أبا الصلت إن شجرة الجنة تحمل أنواعاً فكانت شجرة الحنطة ، وفيها عنب وليس كشجرة الدنيا و إن آدم عليه السلام لما أكرمه الله - تعالى ذكره - بإسجاد ملائكته له وبإدخاله الجنة قال في نفسه : هل خلق الله بشرأ أفضل مني ؟ فعلم الله عز وجل ما وقع في نفسه فناداه ارفع رأسك يا آدم فانظر إلى ساق عرشي ، فرفع آدم رأسه فنظر إلى ساق العرش فوجد عليه مكتوباً (لا إله إلا الله ، محمد رسول الله ، على بن أبي طالب أمير المؤمنين ، وزوجته فاطمة سيدة نساء العالمين ، والحسن والحسين سيداً شبابَ أهلِ الجنة) فقال آدم : يا رب من هؤلاء ؟ فقال : يا آدم هؤلاء ذريتك وهم خير منك ومن جميع خلقى ولو لاهم ما خلقتك ولا خلقت الجنة والنار ، ولا السماء والأرض فإياك أن تنظر إليهم بعين الحسد فأخرجك عن جواري ، فنظر إليهم بعين الحسد ، وتمني منزلتهم فتسلط عليه الشيطان حتى أكل من الشجرة التي نهى عنها ، وتسلط على حواء لنظرها إلى فاطمة بعين الحسد حتى أكلت من الشجرة كما أكل آدم فأخرجهما الله عن جنته وأهبطهما عن جواره إلى الأرض^۱

عبد السلام بن صالح هروي گوید: از امام رضا عليه السلام سؤال کرد: درختی که آدم و حواء از آن خوردند، چه درختی بوده؟ مردم در این مورد سخنان گوناگون میگویند، بعضی، روایت میکنند که گندم بوده است، بعضی روایت میکنند که انگور بوده است و بعضی دیگر روایت میکنند که آن درخت حسد بوده است، حضرت فرمودند: تمام اینها صحیح است، عرض کرد: معنی این وجوده با این تفاوت‌هایی که دارند، چیست؟ فرمودند، ای ابا صلت! درخت بهشت بار و میوه های مختلفی دارد، آن، درخت گندم بود که انگور نیز داشت و مانند درخت دنیا نیست، و آن زمان که خداوند، آدم عليه السلام را به سجده در آوردن ملائکه و وارد شدن در بهشت، اکرام نمود، آدم با خود گذشته بود، دانست، او را صدا زد که ای آدم! سرت را بلند کن و به پایه عرش بنگر، آدم سرش را بلند کرد و به پایه عرش نگریست و این نوشته را در آنجا یافت: « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَيْهِ بَنُ أَبِي طَالِبٍ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَزَوْجُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَالْحَسَنُ وَالْحَسِينُ سَيِّدَا

^۱ صدوق، محمد بن على بن باهية، معانی الاخبار، ص: ۱۲۴

شباب اهل الجنّة» (معبودی جز الله نیست، محمد رسول خداست و علی بن ابی طالب امیر مؤمنان است و همسرش فاطمه سرور زنان جهان است، و حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت هستند)، آنگاه آدم عرضه داشت: خدایا! اینها چه کسانی هستند؟ خداوند- عز و جل- فرمود: اینها از فرزندان تو هستند و آنان از تو و از تمام مخلوقاتم بهترند، و اگر آنان نبودند، نه تو و نه آسمان و زمین و بهشت و دوزخ را خلق نمی کردم، مبادا با حسد به آنان بنگری! که در این صورت تو را از جوار خودم بیرون خواهم کرد، ولی او با حسد به آنان نگاه کرد و مقام و منزلت آنان را آرزو نمود و در نتیجه شیطان بر او مسلط شد تا اینکه از درختی که از آن نهی شده بود، تناول نمود، و پس از آن شیطان بر حواء نیز مسلط شد، بخاطر اینکه به فاطمه- سلام الله علیها- با چشم حسد نگاه کرده بود و در نتیجه مثل آدم، از درخت خورد، و خداوند- عز و جل- آن دو را از بهشت خود بیرون کرد و از جوار خویش به زمین فرستاد.

در ایجا علاوه بر آنکه به بیان علت خروج آدم و حوا از بهشت پرداخته می شود، مذمت یکی از رذائل اخلاقی که همان حسد می باشد نیز ذکر شده است. امام (ع)، با این تعبیر بیان فرموده اند که بهشت جای حسادت ورزیدن و افراد حسود نمی باشد و با بیان این نوع تفسیر به نوعی درس اخلاق نیز داده اند.

۳- عن محمد بن القاسم المفسر المعروف بأبی الحسن الجرجانی - رضی الله عنه - قال : حدثنا یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن یسار عن أبویهما ، عن الحسن ابن علی ، عن أبيه علی بن محمد عن أبيه محمد بن علی ، عن أبيه الرضا علی بن موسی ، عن أبيه موسی بن جعفر ، عن أبيه الصادق جعفر بن محمد فی قول الله عز وجل (واتبعوا ما تتلو الشیاطین علی ملک سلیمان و ما کفر سلیمان) قال : اتبعوا ما تتلو کفرة الشیاطین من السحر والنیر نجات علی ملک سلیمان ، الذین یزعمون أن سلیمان به ملک ونحن أيضا به ، فظہر العجائب حتى ینقاد لنا الناس . و قالوا : كان سلیمان کافرا ساحرا ماهرا بسحره ، ملک ما ملک وقد ما قدر فرد الله عز وجل عليهم فقال : (وما کفر سلیمان) ولا استعمل السحر الذى نسبوه إلى سلیمان وإلى (ما أنزل على الملکین ببابل هاروت وماروت) وكان بعد نوح عليه السلام قد کثر السحره ، و المموهون ، فبعث الله عز وجل ملکین إلى نبی ذلك الزمان بذكر ما تسحر به السحرة ، وذكر ما یبطل به سحرهم ویرد به کیدهم

فتلقاه النبي عليه السلام عن الملائكة ، وأداه إلى عباد الله بأمر الله عز وجل ، فأمرهم أن يقفوا به على السحر وأن يبطلوه ، ونهىهم أن يسخروا به الناس . وهذا كما يدل على السم ما هو وعلى ما يدفع به غائلة السم ، ثم قال عز وجل : وما يعلم من أحد حتى يقول إنما نحن فتنه فلا تكفر) يعني أن ذلك النبي عليه السلام أمر الملائكة أن يظهروا للناس بصورة بشرية ويعلمون ما علمهما الله من ذلك ، فقال الله عز وجل : (وما يعلم من أحد) ذلك السحر وإبطاله (حتى يقول) للمتعلم : (إنما نحن فتنه) وامتحان للعباد ليطبعوا الله عز وجل فيما يتعلمون من هذا ويبطلوا به كيد السحرة ولا يسخرونهم (فلا تكفر) باستعمال هذا السحر وطلب الإضرار به ودعاء الناس إلى أن يعتقدوا أنك به تحبب وتميت وتفعل ما لا يقدر عليه إلا الله عز وجل ، فإن ذلك كفر . قال الله عز وجل : (فيتعلمون) يعني طالبي السحر (منهم) يعني مما كتبت الشياطين على ملك سليمان من النيران نجات ومما (أنزل على الملائكة بباب هاروت و ماروت) يتعلمون من هذين الصنفين ما يفرقون به بين المرء وزوجه ، هذا ما يتعلم الإضرار بالناس يتعلمون التضليل بضروب الحيل والتمائم والإيهام وأنه قد دفن في موضع كذا وعمل كذا ليحبب المرأة إلى الرجل والرجل إلى المرأة ، ويفؤد إلى الفراق بينهما ، فقال عز وجل : (وما هم بضارين به من أحد إلا بإذن الله) أي ما المتعلمون بذلك بضارين من أحد إلا بإذن الله ، يعني بتخلية الله وعلمه فإنه لو شاء لمنعهم بالجبر والقهر ثم قال : (ويتعلمون ما يضرهم ولا ينفعهم) لأنهم إذا تعلموا ذلك السحر ليسخروا به ويضرروا فقد تعلموا ما يضرهم في دينهم ، ولا ينفعهم فيه ، بل ينسليخون عن دين الله بذلك (ولقد علموا) هؤلاء المتعلمون (لمن اشتريه) بدينه الذي ينسليخ عنه بتعلمه (ماله في الآخرة من خلاق) أي من نصيب في ثواب الجنة ، ثم قال عز وجل : (وبئس ما شروا به أنفسهم) ورهنوا بالعذاب (لو كانوا يعلمون) أنهم قد باعوا الآخرة وتركوا نصيبهم من الجنة ، لأن المتعلمين لهذا السحر الذين يعتقدون أن لا رسول ولا إله ولا بعث ولا نشور فقال : (ولقد علموا لمن اشتريه ماله في الآخرة من خلاق) لأنهم يعتقدون أن لا آخراً لهم يعتقدون أنها إذا لم تكون آخراً فلا خالق لهم في دار بعد الدنيا ، وإن كانت بعد الدنيا آخراً لهم مع كفراً به لأخلاق لهم فيها ، ثم قال : (وبئس ما شروا به أنفسهم بالعذاب إذ باعوا الآخرة بالدنيا ، ورهنوا بالعذاب الدائم أنفسهم (لو كانوا يعلمون) أنهم قد باعوا أنفسهم بالعذاب ولكن لا يعلمون ذلك ، لكفراً به ، فلما تركوا النظر في حجج الله حتى يعلموا عذابهم على

اعتقادهم الباطل وجحدهم الحق . قال يوسف بن محمد بن زياد وعلى بن محمد بن يسار عن أبيهما أنهما قالا : قلنا للحسن بن على عليهما السلام : فإن قوماً عندنا يزعمون أن هاروت وماروت ملكان اختارهما الله من الملائكة لما كثر عصيان بني آدم وأنزلهما مع ثالث لهما إلى دار الدنيا وأنهما افتقنا بالزهرة وأرادا الزنا بها وشربا الخمر وقتلا النفس المحرمة وأن الله عز وجل يعذبهما ببابل وأن السحرة منها يتعلمون السحر ، وأن الله تعالى مسخ تلك المرأة هذا الكوكب الذي هو الزهرة . فقال الإمام عليه السلام : معاذ الله من ذلك ! إن ملائكة الله معصومون محفوظون من الكفر والقبائح بألطاف الله تعالى ، قال الله عز وجل فيهم (لا يعصون الله ما أمرهم ويفعلون ما يؤمرون)^١ وقال الله عز وجل : (وله من في السموات والأرض ومن عنده) (يعني الملائكة) لا يستكرون عن عبادته ولا يستحسرون . يسبحون الليل والنهار لا يفترون^٢) و قال عز وجل في الملائكة أيضا : (بل عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون ما بين أيديهم وما خلفهم ولا يشفعون إلا لمن ارتضى لهم من خشية مشفقون^٣)

امام حسن عسکری از پدرانشان از امام صادق عليهم السلام در تفسیر آیه «وَاتَّبُعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ» (و از آنچه شیاطین بر ملک و پادشاهی سلیمان می خوانند تبعیت کردند و سلیمان کافر نشد - بقره : ۱۰۲) فرمودند : شیاطین کافر، سحر و جادوهایی بر (اهل) مملکت سلیمان می خوانند و آنان از آن سحر و جادوها پیروی کرده، گمان می برند که سلیمان با آن سحر و جادوها پادشاهی می کرده و ما نیز با همان روش، عجائب و معجزاتی از خود بروز می دهیم تا مردم مطیع ما شوند، و گویند: سلیمان کافر و ساحری ماهر بود و با سحرش به پادشاهی و قدرت رسیده بود. و خداوند سخن آنان را رد کرده و فرمود: «وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ» (و سلیمان کافر نبود) و آن طور که اینها می گویند سحر به کار نمی برد . «لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السُّحْرَ» (لكن شیاطین کافر بودند و به مردم سحر و جادو می آموختند) سحر و

^١ سوہ تحریم آیه ۶

^٢ سوره انبیاء آیه ۱۹ و ۲۰

^٣ سوره انبیاء آیه ۲۶ الی ۲۸

^٤ صدوق، محمدبن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲۶۷: ص

جادویی که به سلیمان و به آنچه بر دو فرشته - یعنی هاروت و ماروت در بابل نازل شد - نسبت می‌دادند. بعد از نوح علیه السلام جادوگران و فریبکاران، بسیار زیاد شده بودند، لذا خداوند - عز و جل - دو فرشته را به سوی پیامبر آن زمان فرستاد و با آن دو مأموریت داد که سحر و نحوه ابطال آن را به آن پیامبر بیاموزند، او نیز آن مطالب را از آن دو فرشته دریافت کرده و به فرمان خدا آن را به مردم آموخت و به آن دو دستور داد تا به این وسیله در مقابل سحر ایستادگی کنند و آن را باطل نمایند. و نیز از اینکه مردم را سحر کنند نهی فرمودند، همان گونه که انسان سمی را به کسی معرفی کند و پادزهر آن را نیز به او بدهد، خداوند نیز می‌فرماید: «وَ مَا يُعَلِّمَنَ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكُفُّرُ» (و آن دو بکسی چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه به او بگویند ما وسیله امتحان هستیم، کافر نشو [یعنی با بکارگیری سحر و جادو خود را جزء کافران قرار نده]). به این ترتیب که آن پیامبر علیه السلام به دو فرشته دستور داد تا به صورت بشر در آمده و آنچه را خداوند به آن دو آموخته است به مردم بیاموزند، خداوند می‌فرماید: سحر و نحوه ابطال آن را به هیچ کس نمی‌آموختند مگر اینکه به او بگویند: ما وسیله امتحان بندگان هستیم تا با آموخته های خود، خدا را اطاعت کنند و جادوی جادوگران را ابطال نمایند و مردم را سحر و جادو نکنند، پس تو نیز با بکارگیری این سحر و جادو به ضرر رسانند به مردم و یا با فراخواندن مردم به اینکه معتقد شوند تو بوسیله سحر و جادو زنده می‌کنی و می‌میرانی و کارهایی که جز خدا کسی قدرت بر آنها را ندارد، انجام می‌دهی، کافر نشو زیرا این قبیل اعمال، کفر است، خداوند می‌فرماید: و طالبان سحر، از این مطالب، یعنی از سحرهای شیاطین که بر (اهل) مملکت سلیمان می‌نوشتند و نیز از آنچه به آن دو فرشته - هاروت و ماروت در بابل - نازل گردید، (از این دو نوع مطلب) چیزهایی می‌آموختند که به آن وسیله بین زن و شوهر اختلاف می‌انداختند، این کسی است که ضرر زدن به مردم را می‌آموزد. آنان با انواع حیله و نیرنگ و به ایهام و اشتباه انداختن و اینکه در فلان جا، فلان چیز دفن شده و فلان کس، فلان کار را کرد، نحوه و طریقه ایجاد ضرر را می‌گرفتند تا زنی (اجنبی) را محبوب مردی کرده و یا مردی را محبوب زنی کنند و به این ترتیب بین زن و شوهر جدایی اندازند، سپس خداوند می‌فرماید: «وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَإِذْنِ اللَّهِ» (و آنان نمیتوانند بکسی آزاری رسانند مگر با اذن خدا) یعنی آن مردم طالب سحر و جادو به

کسی آزار نمی‌رسانند مگر با اذن خدا، و مراد از اذن این است که خدا از این کار آنان اطلاع دارد و در عین حال، ایشان را به حال خود رها می‌کند، زیرا اگر می‌خواست، با جبر و زور جلوی کار آنان را می‌گرفت. سپس میفرماید: «وَيَعْلَمُونَ مَا يَصْرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ» (چیزی یاد میگیرند که به آنان ضرر می‌رساند و نفعی برایشان ندارد) زیرا وقتی سحر را آموختند و غرضشان، سحر و جادو کردن دیگران و ضرر زدن به آنان باشد، در واقع چیزی را آموخته‌اند که در دینشان به آنان ضرر زده و در امر دین نفعی به حالتان نداشته است، بلکه به این وسیله از دین خدا خارج می‌شوند، و این مردم خود می‌دانستند که کسی که دین خود را به این مطالب بفروشد، در آخرت نصیبی از بهشت نخواهد داشت، سپس خداوند می‌فرماید: خود را به بد چیزی فروختند (که خود را در گرو عذاب قرار دادند) اگر می‌دانستند که آخرت را فروخته و نصیب خود از بهشت را رها کرده‌اند، (۱) زیرا کسانی که این سحر را می‌آموختند، همان افرادی بودند که اعتقاد داشتند که نه پیامبر هست، نه خدایی و نه بعث و قیامتی، و لذا خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ» (و آنان می‌دانستند که هر کس خریدار این مطالب باشد در آخرت نصیبی نداارد) زیرا آنان معتقد بودند که اصلاً آخرتی وجود ندارد یعنی عقیده داشتند که اگر آخرتی وجود نداشته باشد، بطريق اولی نصیب و بهره‌ای بعد از این دنیا نخواهند داشت و اگر بعد از دنیا، آخرتی باشد، آنان با این کفر خود، بهره‌ای در آن جهان نخواهند داشت، سپس فرمود: «وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسُهُمْ» (خود را به بد چیزی فروختند) یعنی به عذاب، چون آخرت را به دنیا فروختند، و خود را در گرو عذاب دائمی قرار دادند، «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (اگر می‌دانستند) که خود را به عذاب فروخته‌اند، ولی این مطلب را نمی‌دانند زیرا به آن کافر هستند، و وقتی در حجت‌های خداوند نظر نکردند تا بفهمند و علم یابند، خداوند آنان را بخاطر اعتقاد باطلشان و انکار کردن حق، عذاب نمود. (۲) یوسف بن محمد بن زیاد و علیّ بن محمد بن سیّار از پدران خود (که راویان این حدیث هستند) نقل کرده‌اند که آن دو به امام عسکری علیه السلام عرض کردند: عده‌ای نزد ما گمان می‌کنند که هاروت و ماروت دو فرشته بودند که وقتی که عصیان بنی آدم زیاد شد، خداوند آن دو را از بین ملائکه برگزید و با ملک دیگری به دار دنیا فرستاد، و آن دو مجذوب زهره شدند و خواستند با او زنا کنند و شراب خوردن و آدم‌کشی کردن و خداوند آنان را در بابل عذاب فرمود و جادوگران، از آن دو،

سحر و جادو می آموختند و خداوند آن زن را مسخ کرده و به صورت این ستاره (يعنى ستاره زهره) درآورد، امام علیه السلام فرمودند: پناه بر خدا از این سخنان! ملائکه معصومند، و از کفر و قبائح به لطف خدا در امانند، خداوند در باره آنان می فرماید: «لا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمْرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمِرُونَ» (خداوند را در دستوراتش نافرمانی نمی کنند و هر آنچه را دستور دارند انجام می دهند) و نیز می فرماید: «وَ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ* يُسَبِّحُونَ اللَّيلَ وَ النَّهَارَ لَا يَفْتَرُونَ» (و برای اوست آن کسانی که در آسمانها و زمین هستند و ایشان که نزد اویند (يعنى ملائکه) از عبادت او سرباز نمی زند و خسته نمی شوند، شبانه روز در تسبيح اويند و باز نمی ايستند) و درباره ملائکه می فرماید: «بَلْ عِبَادُ مُكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ* يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ حَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ»

٤- عنه ، عن أحمد بن زياد بن جعفر الهمданى - رضى الله عنه - قال : حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم ، عن أبيه ، عن على بن عبد ، عن الحسين بن خالد ، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال : سمعت أبي عليه السلام يحدث عن أبيه عليه السلام أنه قال (اتخذ الله إبراهيم خليلا^١) لأنه لم يرد أحدا ولم يسأل أحدا غير الله عز وجل^٢

احمد بن زياد همدانی - رضى الله عنه - بسنده مذكور در متن از حسین بن خالد روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام فرمود: از پدرم شنیدم از پدرش علیهما السلام حدیث کرد که فرمود : خداوند عز و جل ابراهیم علیه السلام را خلیل و دوست خود برگزید زیرا هیچ حاجتمندی را بدون انجام خواسته اش رد نمی کرد، و از کسی هم جز خداوند عز و جل حاجتی نمی خواست.

٥- عنه عن الحاكم أبو على الحسين بن أحمد البهقي ، قال حدثنا محمد بن يحيى الصولى قال : حدثني سهل بن القاسم النوشجاني، قال : قال رجل للرضا علیه السلام : ئابن رسول الله إنه يروى عن عروة بن

^١ سوره نساء آيه ١٢٥

^٢ صدوق، محمدبن على بن بابويه، علل الشرایع ج ١، ص: ٣٣

^٣ صدوق، محمدبن على بن بابويه، عيون اخبار الرضا، ج ٢ ص: ٧٦

الزبیر آنے قال : توفی رسول الله صلی اللہ علیہ وآلہ وہو فی تقدیة ، فقال : أما بعد قول الله تعالى : (يا أیها الرسول بلغ ما انزل اليک من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمک من الناس^۱ فانه أزال کل تقدیة بضمان الله عز وجل وہی امر الله تعالیٰ ؟ ولكن قریشا فعلت ما اشتھت بعده ، وأما قبل نزول هذه الآیة فلعله^۲

حسین بن احمد بیهقی از صولی از سهل نوشجانی روایت کرد که : مردی بحضور رضا علیه السلام گفت: يا ابن رسول الله! از عروءہ بن زبیر نقل کرده اند که گفته است: رسول خدا در حال تقدیه از دنیا رفت؟ فرمود: اما بعد از نزول این آیه يا ایه الرسول بلغ ما انزل إلیک مِنْ رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَأْلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ (ای پیامبر آنچه بر تو فرستاده شده است از جانب پروردگاری بمردم ابلاغ کن که اگر آن را پنهان نگهداری و نرسانی رسالت او را انجام نداده ای، خداوند تو را از مردم و دشمنی آنان حفظ خواهد کرد - مائده: ۶۷) این آیه هر نوع تقدیه ای را میان او و مردم بضمان خداوند عز و جل برداشته است، و امر خدا را ابلاغ فرموده، اما قریش هر کار که میل داشت پس از رحلت او انجام داد، اما قبل از نزول آیه مبارکه شاید (در حال تقدیه بوده اند)

۶- عنه عن محمد بن الفضیل عن أبي الحسن عليه السلام قال : سأله عن قول الله تبارک وتعالى) فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون^۳ قال : تعرض على رسول الله عليه وآلـهـ السلام أعمالـ امـتهـ كلـ صباحـ أـبرـارـهاـ وـفـجـارـهاـ ، فـاحـذـرـواـ^۴

محمد بن فضیل گوید: از حضرت رضا علیه السلام از تفسیر آیه فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون پرسیدم. فرمود: اعمال امت به حضرت رسول صلی الله علیہ وآلہ وہو فی تقدیة عرضه می شود، در این باره نیکان و بدان هر چه انجام دهند به آن جانب میرسد، اینک از خدا بترسید و گرد معاصی نروید.

^۱ سورہ مائدہ آیہ ۶۷

^۲ صدوق، محمدبن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص: ۱۳۰

^۳ سورہ توبہ ۹۴

^۴ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱ ص: ۱۰۹

٧- الصدوق قال : عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النيسابوري العطار - رضي الله عنه - قال : حدثنا على بن محمد بن قتيبة ، عن حمدان بن سليمان النيسابوري قال : حدثني إبراهيم بن محمد الهمданى ، قال : قلت لأبي الحسن على بن موسى الرضا عليهما السلام لأى علة أغرق الله عز وجل فرعون وقد آمن به ، وأقر بتوحيده ؟ قال : إنه آمن عند رؤية البأس ، وهو غير مقبول ، وذلك حكم الله تعالى ذكره في السلف والخلف قال الله تعالى : (فلما رأوا بأنسنا قالوا آمنا بالله وحده وكفانا بما كنا به مشركين فلم يك ينفعهم إيمانهم لما رأوا بأنسنا^١ . وقال عز وجل (يوم يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً^٢) وهكذا فرعون لما (أدركه الغرق قال آمنت أنه لا إله إلا الذي آمنت به بنو إسرائيل ، وأنا من المسلمين^٣) فقيل له (الآن وقد عصيت قبل و كنت من المفسدين فالليوم ننجيك بيذنك لتكون لمن خلفك آية^٤) وقد كان فرعون من قرنه إلى قدمه في الحديد ، وقد لبسه على بدنـه . فلما اغرق ألقاه الله على نجوة من الأرض بيـنه ، ليـكون لـمن بـعده عـلامـة ، فيـرونـه مع تـقلـة بالـحـديـد عـلـى مـرـتفـع مـن الـأـرـض ، وسـبـيل التـقـيل أـن يـرسـب ولا يـرـتفـع ، فـكـان ذـلـك آـيـة وـعـلامـة ، وـلـعـلـة أـخـرـى أـغـرـق الله عـز وـجـل فـرـعـون وـهـى أـنـه استـغـاث بـمـوـسـى لـمـا أـدـرـكـه الغـرق وـلـمـ يـسـتـغـاث بـالـلـه فـأـوـحـى الله عـز وـجـل إـلـيـه : يا مـوـسـى مـا أـغـثـت فـرـعـون لـأـنـك لـم تـخـلـقـه وـلـو استـغـاث بـي لـأـغـثـته^٥

عبد الواحد بن محمد بن عبدوس نيسابوري بسند متن از ابراهيم بن محمد همدانی روایت کرده که گفت: از علیّ بن موسی الرضا عليهما السلام پرسیدم برای چه خداوند عز و جل فرعون را با اینکه ایمان آورد و به یکتائی او اقرار نمود غرق کرد؟ فرمود: برای اینکه او هنگامی که عذاب را بعينه مشاهده کرد ایمان آورد، و ایمان پس از روپروردشدن با کیفر پذیرفته نخواهد بود، و این حکم خدای تعالی است در باره گذشتگان و آیندگان چنان که میفرماید: فَلَمَّا رأُوا بِأَنْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرُنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمَّا يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رأُوا بِأَنْسَنَا (چون عذاب ما را مشاهده

^١ سوره غافر آيه ٨٤

^٢ سوره انعام آيه ١٥٨

^٣ سوره یونس آيه ٩٠

^٤ سوره یونس آيه ٩٢

^٥ صدوق، محمدبن علی بن بابویه، علل الشرایع ج ١، ص: ٥٥

کردند گفته: ما ایمان آوردیم بخدای واحد و کافر شدیم بانچه برای او شریک می آوردیم، اما ایمانشان در این هنگام که عذاب را بعینه دیدند سودی بحالشان نبخشید- مؤمن : ٨٤ و ٨٥) و در کلام دیگر فرموده یوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رِبِّكَ لَا يَفْعُلْ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أُوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا (روزی که پاره‌ای از عذاب پروردگارت بیاید هیچ کس در آن روز که عذاب آید، ایمان آوردنش- در صورتی که قبل ایمان نیاورده بوده یا در ظرف مدت ایمانش کار خیری از او سر نزده- فائدہ‌ای بحالش نخواهد داشت- انعام: ١٥٨) و نیز در باره فرعون زمانی که غرق می شد قالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (گفت ایمان آوردم باینکه معبدی نیست مگر همان که بنو اسرائیل بدان ایمان آورده اند و من از مسلمانان شدم) بدو گفته شد آلانَ؟! وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدْنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً (اکنون اظهار ایمان میکنی؟! در حالی که پیش از این سخت طغیان داشتی و از تبهکاران بودی*

ما امروز پیکر بی روحت را نجات میدهیم تا برای آیندگان موجب عبرتی باشد- یونس ٩٠ الى ٩٢).

با اینکه فرعون از سر تا قدم غرق اسلحه بود، و زره آهنین بر بدن داشت، خداوند او را پس از آنکه غرق شده بود بر زمین بلندی انداخت تا برای آیندگان نشانه ای باشد، و او را با همه سنگینی آهن آلات بر آن زمین مرتفع بنگردند و خاصیت هر چیز سنگین فرو رفتن در آب است نه بالا آمدن، و این خود آیه و نشانه‌ای بود.

و برای علتی دیگر خداوند- عز و جل- فرعون را غرق ساخت: زیرا فرعون بموسى پناه برد که از عذاب خدا او را برهاند، و به خود خدا پناه نجست، خداوند بموسى وحی فرستاد که ای موسی بفریاد فرعون نرسیدی چون او را خلق نکرده بودی، اگر بمن پناه برد بود نجاتش می دادم.

- العیاشی باسناده عن ابن أبي نصر البزنطی عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال : قال الله في قوم نوح (ولا ينفعكم نصحي إن أردت أن أنصح لكم إن كان الله يريد أن يغويكم^۱) قال : الأمر إلى الله يهدى

و يضل^۲

^۱ سوره هود آیه ٣٤

^۲ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲ ص: ۱۴۳

ابو نصر بزنطی گوید: حضرت رضا عليه السلام فرمودند: خداوند در باره قوم نوح فرمود : وَ لَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِى إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ فرمود: کارها در دست خداوند است، هر کس را بخواهد هدایت میکند و هر کس را بخواهد گمراه میسازد.

٩- علی بن إبراهیم قال : أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بِخُسْنَةِ دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ) قَالَ كَانَتْ عَشْرِينَ دَرَاهِمًا وَالْبَخْسُ النَّفْصُ وَهِيَ قِيمَةُ كَلْبِ الصَّيْدِ إِذَا قُتِلَ كَانَ قِيمَتُهُ عَشْرِينَ دَرَاهِمًا^١ بزنطی گوید حضرت رضا عليه السلام در تفسیر و شروه بثمن بخس دراهم مقصود بیست درهم است.

«بخس» یعنی ناقص، و این قیمت یک سگ شکاری است، هر گاه کشته شود بیست درهم ارزش دارد که باید از طرف قاتل به صاحبش پرداخت گردد

١٠- عنه قال : وَحدَّثَنَا أَبْيَ عن العَبَّاسِ بْنِ الْهَلَالِ عَنْ أَبِي الْحَسْنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ السَّجَانُ لِيُوسُفَ إِنِّي لَأُحِبُّكَ ، فَقَالَ يُوسُفُ : مَا أَصَابَنِي مَا أَصَابَنِي إِلَّا مِنَ الْحُبِّ أَنَّهُ كَانَتْ خَالِتِي احْبَبَتِنِي فَسَرَقْتُنِي وَانْ كَانَ أَبِي احْبَبَنِي فَحَسَدَوْنِي إِخْوَتِي وَانْ كَانَتْ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ احْبَبَتِنِي فَحَسَدَتِنِي ، قَالَ وَشَكَى يُوسُفُ فِي السَّجْنِ إِلَى اللَّهِ فَقَالَ : يَا رَبِّ بِمَا ذَا اسْتَحْقَقْتَ السَّجْنَ ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْتَ اخْتَرْتَهُ حِينَ قَلْتَ : (رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَى مَا يَدْعُونِي إِلَيْهِ)^٢ أَلَا قَلْتَ الْعَافِيَةَ أَحَبُّ إِلَى مَا يَدْعُونِي إِلَيْهِ ؟ عَبَّاسُ بْنُ هَلَالٍ گوید حضرت رضا عليه السلام فرمود زندان بان به یوسف عليه السلام گفت من تو را دوست دارم، یوسف گفت هر چه بر سرم آمد از همین دوستی بود. خاله ام مرا دوست داشت و در نتیجه مرا دزدید، پدرم مرا دوست داشت برادرانم بر من حسد بردنده، زن عزیز مرا دوست

^١ سوره یوسف آيه ٢٠

^٢ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ص ٣١٨

^٣ سوره یوسف آيه ٣٣

^٤ صدقوق، محمدبن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ٢ ص ٣٣

داشت، مرا بزندان افکند. پس از این حضرت رضا علیه السلام فرمودند یوسف در زندان شکایت کرد و گفت بار خدایا زندان چرا نصیبم شد، و من در این جا گرفتار شدم؟.

خداؤند متعال فرمود: تو خود زندان را اختیار کردی و گفتی خداوندا زندان را دوست تر دارم از پیشنهادی که به من می‌کنند، و اگر گفته بودی من عاقیت را دوست دارم تو را گرفتار زندان نمی‌کردم.

۱۱- الصدق عن المروزی ، عن أبي بكر النيسابوری عن الطائی عن أبيه عن الرضا عن آبائه ، عن علی بن الحسین بن علی عليهم السلام أنه قال فی قول الله عز وجل : (لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ)^۱ قال : قامت امرأة العزيز إلى الصنم ، فألفت عليه ثوبا ، فقال لها يوسف : ما هذا ؟ قالت : أستحيي من الصنم أن يرانا ، فقال لها يوسف : أتسخين ممن لا يسمع ولا يبصر ولا يفقه ولا يأكل ، ولا يشرب ، ولا أستحيي أنا ممن خلق الإنسان وعلمه ، فذلك قوله عز وجل : (لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ)^۲

طائی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که علی بن الحسین علیهم السلام راجع به آیه شریفه لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ در باره یوسف، فرمود: زلیخا زن عزیز برخاست و پارچه‌ای بر روی بت افکند، یوسف پرسید: این کار را برای چه کردی؟ گفت: از اینکه این بت، ما را ببیند شرم دارم، یوسف بدو گفت: آیا تو از چیزی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و نمی‌فهمد و نمی‌خورد و نمی‌آشامد (مجسمه‌ای بیش نیست) شرم می‌کنی، و من خداوندی را که انسان را آفریده و به او آموخته، آزرم نداشته باشم؟! اینست معنی گفتار خداوند که فرموده: لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ یعنی چنانچه این برهان رب را ندیده بود (مراد آنست که همین که دید برای او کافی بود)

۱۲- العیاشی باستاده عن ابن أسباط عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال : كَانَ فِي الْكَنْزِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ : (وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا) لَوْحٌ مِنْ ذَهَبٍ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ ، عَجَبَتْ لِمَنْ

^۱ سوره یوسف آیه ۲۴

^۲ صدقوق، محمدبن علی بن باهیه، عيون اخبار الرضا، ج ۲ ص: ۴۵

أيقن بالموت كيف يفرح وعجبت لمن أيقن بالقدر كيف يحزن وعجبت لمن رأى الدنيا وتقلبها بأهلها

كيف يركن إليها ، وينبغى لمن عقل عن الله أن لا يتهم الله في قضائه ولا يستبطئه في رزقه^١

على بن اسباط از حضرت رضا عليه السلام روایت کرده که آن جناب در تفسیر وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَّهُمَا فَرَمَوْد: آن گنج لوحی از طلا بود که در آن نوشته شده بود: بسم اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ محمد رسول خداست، تعجب دارم از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه خوشحال می‌گردد، و تعجب دارم از کسی که به قضاء و قدر معتقد است چگونه محظوظ می‌شود، تعجب دارم از کسی که دنیا و تغییرات آن را مشاهده می‌کند چگونه به آن دلیستگی پیدا می‌نماید. سزاوار است کسی که با عقل و خرد خداوند را شناخته، او را در قضاء و قدرش متهم نکند، و او را در روزی دادن بی‌توجه تصور نکند.

١٢- الصدق قال : حدثنا أبي - رضي الله عنه - قال حدثنا سعد بن عبد الله ، عن يعقوب بن يزيد ، عن علي بن أحمد بن أشيم ، عن سليمان الجعفري عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال : أتدرى لم سمى إسماعيل صادق الوعد^٢ ، قال قلت : لا أدرى قال : وعد رجلا فجلس له حولا ينتظره^٣.

پدرم- رضي الله عنه- بسنده مذكور در متن از سليمان جعفری روایت کرده که گفت: ابو الحسن الرضا عليه السلام از من پرسید آیا میدانی چرا اسماعیل را صادق الوعد خواندند؟ عرضکردم: خیر، پس حضرت فرمود: با مردی وعده گذاشته بود و تا یک سال در انتظار او مراقبت نمود

١٤- الصدق قال : حدثنا محمد بن الحسن - رضي الله عنه - قال : حدثنا سعد ابن عبد الله ، عن أحمد بن حمزة الأشعري قال : حدثني ياسر الخادم قال : سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول : إن أوحش ما يكون هذا الخلق في ثلاثة مواطن يوم يولد ويخرج من بطن أمه فيرى ، ويوم يموت فيرى الآخرة وأهلها ، ويوم يبعث فيرأى أحکاما لم يرها في دار الدنيا وقد سلم الله عز وجل على يحيى في

^١ عياشي، تفسير عياشي، ج ٢ ص: ٣٣٧

^٢ سورة مریم آیه ٥٤

^٣ صدق، محمدبن على بن بابويه، علل الشرائع، ج ١ ص: ٧٣

هذه ثلاثة المواطن وامن روعته فقال : (وسلام عليه يوم ولد ويوم يموت ويوم أبعث حيا^۱) وقد سلم عيسى بن مريم عليه السلام على نفسه في هذه الثلاثة المواطن فقال : (والسلام على يوم ولدت ويوم
أموت ويوم أبعث حيا^۲)

از یاسر خادم مروی است که گفت از حضرت رضا (ع) شنیدم که میفرمود این خلق در سه موطن نهایت وحشت دارند، در روزی که متولد میشوند و از شکم مادر بیرون می آیند و دنیا را می بینند و روزی که میمیرند و آخرت و اهل آن را مشاهده میکنند و روزی که مبعوث میشوند و سر از قبر بیرون می آورند و احکامی میبینند که هرگز در دار دنیا آن احکام را ندیده اند و حقتعالی در این سه موطن بر یحیی (ع) سلام فرستاده و او را از ترسیدن ایمن نموده در آنجا که میفرماید و سلام^{علیه} یَوْمَ وُلْدَةٍ وَ یَوْمَ يَمُوتُ وَ یَوْمَ يُبَعْثُ حَيًّا و عیسی بن مریم (ع) در این سه موطن بر خودش سلام کرده و خودش را ایمن نموده و گفته است و السَّلَامُ عَلَىٰ یَوْمَ وُلْدَتُ وَ یَوْمَ أَمْوَاتُ وَ یَوْمَ أَبْعَثُ حَيًّا

۱۵- الصدوقد قال : حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني - رضي الله عنه - قال : حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد الهمданى قال : حدثنا علي بن الحسن بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن الرضا عليه السلام ، قال : إنما سمى (أولوا العزم^۳) أولى العزم لأنهم كانوا أصحاب العزائم الشرايع وذلك أن كل نبي كان بعد نوح عليه السلام كان على شريعته ومنهاجه وتابعها لكتابه إلى زمان إبراهيم الخليل عليه السلام وكل نبي كان في أيام إبراهيم وبعد ذلك كان على شريعة إبراهيم ومنهاجه وتابعها لكتابه إلى زمان موسى عليه السلام . وكل نبي كان في زمن موسى عليه السلام وبعد ذلك كان على شريعة موسى ومنهاجه وتابعها لكتابه إلى أيام عيسى عليه السلام وكل نبي كان في زمن عيسى عليه السلام وبعد ذلك كان على منهاج عيسى وشريعته ، وتابعها لكتابه إلى زمان نبينا محمد عليه السلام ، فهو لاء الخمسة هم أولوا العزم وهو أفضل

^۱ سوره مریم آيه ۱۴

^۲ صدوق، محمدين على بن بابويه، الخصال، ص: ۱۰۷

^۳ سوره احقاف آيه ۳۵

الأنبياء والرسول وشريعة محمد صلى الله عليه وآله وسلم لا تنسخ إلى يوم القيمة ولا نبى بعده إلى يوم

القيمة فمن ادعى بعده نبى أو أتى بعد القرآن بكتاب فدمه مباح لكل من سمع ذلك منه^١

حسن بن فضال گوید حضرت رضا عليه السلام فرمود «اولو العزم» را از این جهت اولو العزم گفتند، که دارای شریعت بودند. مطلب از این قرار است که پیغمبران بعد از نوح عليه السلام به شریعت و کتاب او عمل می کردند، تا هنگامی که ابراهیم عليه السلام مبعوث شده پس از آن همه پیغمبران تابع شریعت و کتاب او بودند تا وقتی که موسی عليه السلام برانگیخته شد. پس از موسی پیامبران از شریعت و کتاب او متابعت می کردند تا حضرت عیسی عليه السلام مبعوث شد، و پیغمبران بعد از او به کتاب و شریعت او کار می کردند تا آنگاه که حضرت رسول صلی الله عليه و آله مبعوث گردید. این پنج نفر پیامبران اولو العزم هستند، و آنان افضل انبیاء می باشند، شریعت محمد صلى الله عليه و آله تا روز قیامت منسوخ نمیگردد، و هر کس بعد از شریعت و بعد از قرآن کتابی بیاورد خونش هدر است.

١٦- الصدوق قال : حدثنا أبو الحسن محمد بن عمرو بن على بن عبد الله البصري بإيلاق قال : حدثنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن أحمد بن جبلة الواعظ ، قال : حدثنا أبو القاسم عبد الله بن أحمد الطائي قال : حدثنا أبي قال : حدثنا على بن موسى الرضا عليهما السلام قال : حدثنا موسى بن جعفر قال : حدثنا جعفر بن محمد قال : حدثنا على بن على قال : حدثنا على بن الحسين قال : حدثنا الحسين بن على عليهم السلام : قال : كان على بن أبي طالب عليه السلام بالكوفة في الجامع إذ قام إليه رجل من أهل الشام ، فسألته عن مسائل فكان فيما سأله أن قال : أخبرني عن قول الله عز وجل (يوم يفر المرء من أخيه ، وأمه وأبيه ، وصاحبته وبنيه^٢) من هم ؟ فقال عليه السلام : قabil يفر من هabil ، والذى يفر من أمه موسى ، والذى يفر من أخيه إبراهيم ، والذى يفر من صاحبته لوط ، والذى يفر من ابنه نوح ، يفر من ابنه كنعان^٣

^١ صدوق، محمدبن على بن بابويه، علل الشرایع، ج ١ ص: ١١٦

^٢ سوره عبس آيه ٢٤

^٣ صدوق، محمدبن على بن بابويه، الحصال، ص: ٣٨

احمد بن عامر طائی از حضرت رضا از پدرانش از حسین بن علی علیهم السلام روایت کرده که علی علیه السلام در مسجد جامع کوفه بودند، در این هنگام مردی از اهل شام برخاست و مسائلی از آن حضرت پرسید، و در ضمن مسائل خود گفت: آیه شریفه یَوْمَ يَغْرِيُ الْمَرءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَإِبِيهِ وَصَاحِبِتِهِ وَبَنِيهِ چه معنی دارد؟ و آن‌ها کدام افراد می‌باشند. فرمود: آن کس که از برادرش فرار می‌کند قabil است. و آن کسی که از مادرش فرار می‌کند موسی است، و آن کسی که از پدرش فرار می‌کند ابراهیم است و آن کس که از همسرش فرار می‌کند لوط است، و آن کسی که از فرزندش فرار می‌کند نوح است.

١٧ - عنه قال : حدثنا محمد بن على ما جيلويه قل : حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن ياسر الخادم قال قلت : للرضا عليه السلام ما تقول في التفويض ؟ فقال : إن الله تبارك وتعالى فوض إلىنبيه صلى الله عليه وآله وسلم أمر دينه فقال (ما آتيكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا^١) فأما الخلق والرزق فلا ، ثم قال عليه السلام إن الله عز وجل يقول : الله خالق كل شيء) وهو يقول : (الله الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يحييكم قل هل من شركائكم من يفعل من ذلكم من شيء سبحانه وتعالى عما يشركون^٢

محمد بن علی^۱ ماجیلویه- رضی الله عنہ- بسنده مذکور در متن از یاسر خادم روایت کرد که گفت: بحضرت رضا علیه السلام عرض کرد: نظر شما در مورد تفویض چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی امور دینش (یعنی تعیین مصدق برای اموری که خداوند برای آن حکمی نازل فرموده، یا امر و مطلبی را اجمالا دستور داده؛ مانند نماز و زکات و حج و این قبیل امور) به پیغمبر ش و اگذار کرده، و فرموده است: ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (هر چه که پیغمبر آورد بپذیرید و هر چه را نهی کرد از آن بپرهیزید- حشر: ٧) اما خلق و روزی دادن را باو و امگذارد (و این امور تکوینی است نه تشریعی) سپس گفت: خداوند عز و جل می فرماید: اللَّهُ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ (خداوند خالق هر چیز است- رعد: ١٦) و باز فرموده: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ

^١ سوره حشر آیه ٧

^٢ صدقوق، محمدبن علی بن بابویه، عيون اخبار الرضا، ج ٢ ص ٢٠٢

رَزَقْكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحِيِّكُمْ (قل) هَلْ مِنْ شُرْكَائِكُمْ مَنْ يَفْعُلُ مِنْ ذِلِّكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (خداوند است که شما را خلق کرده و روزی داده و سپس می‌میراند و باز زنده می‌کند، (بگو) آیا از آنها که شما خدا پنداشته‌اید کسی این چنین کارهای را می‌تواند بکند؟ منزه است آن خداوند و برتر است از آنچه برای او شریک قرار داده‌اند - روم: ۴۰) با تفسیر این آیات حضرت زضا(ع) به بیان مقام بالای پیامبر اشاره فرموده‌اند و اینکه به هنگام اجرای شرایع دین، باید از ایشان اطاعت کرد؛ در عین حال این اطاعت محدود بوده و مثلاً برای کسب روزی طبق آیه: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحِيِّكُمْ (قل) هَلْ مِنْ شُرْكَائِكُمْ مَنْ يَفْعُلُ مِنْ ذِلِّكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ . فقط و فقط باید از خداوند درخواست کرد. یکی از روشهای امام در تفسیر، بیان نکات جانی در کنار تفسیر می‌باشد.

امامت

مساله امامت از جمله مهمترین مسائل اعتقادی شیعیان می‌باشد. تبلیغ آشکار نبوت و همزمانی آن با تبلیغ امامت بر اهمیت آن می‌افزاید. هرچند بعد از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله این جایگاه توسط سه خلیفه غصب شد اما امام علی علیه السلام نیز سعی و تلاش پنهان و آشکار فراوانی در جهت معرفی این جایگاه بلند نمودند.

امام رضا علیه السلام نیز به مانند امامان پیشین خود به تلیغ و تبیین امامت می‌پرداختند. از جمله معارفی که توسط امام در این راستا انتشار می‌یافت معارف قرآنی مرتبط با این موضوع بود. این معارف گاه لباس تأویل داشت. بررسی میراث قرآنی امام نشان از این نکته دارد که قریب به ثلث این تراث با مبحث امامت مرتبط است. ناگفته نماند تأویل، عمدۀ این تراث را دربر گرفته است. همانطور که قبلًا ذکر شد تأویل از مهمترین ساز و کارهایی است که ائمه علیهم

السلام در تبیین معارف قرآنی به ویژه در تطبیق آیات با زمانه از آن بهره گرفته‌اند.^۱ نکته قابل توجه در این بخش این است که منظور ما از امامت نه تنها اثبات آن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است، بلکه در مواردی ذکر اسامی امامان پس از پیامبر و تمامی مسائل و آیات مربوط به امامان را شامل می‌شود. نکته دیگر اینکه روایات این بخش تفاوت کوچکی با روایات بخش تأویل دارند و آن اینکه در این بخش امام به تشریح جوانب امامت و بررسی اصل موضوع می‌پردازد اما در بخش تأویل ممکن است موضوع آیه‌ای را به یکی از امامان و یا مقامی ائمه نسبت دهند که تمیز این دو مطلب، بسیار مهم است.

۱- عنه عن الحسين بن خالد قال : سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول الله (ما تسقط من ورقة إلا يعلمها ولا حبة في ظلمات الأرض ولا رطب ولا يابس إلا في كتاب مبين^۲) فقال : الورقة السقط يسقط من بطن امه من قبل أن يهل الولد قال : فقلت قوله : (ولا حبة) ؟ قال : يعني الولد في بطن امه ، إذا أهل ويسقط من قبل الولادة ، قال : فقلت قوله : (ولا رطب) ؟ قال : يعني المضعة إذا أُسكتت في الرحم قبل أن يتم خلقها قبل أن ينتقل قال : قلت قوله : (ولا يابس) قال : الولد النام ، قال : قلت (في كتاب مبين) ؟ قال : في إمام مبين^۳

حسین بن خالد گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم تفسیر آیه وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةً فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ چیست؟ فرمود: «ورقه» کودکی است که از شکم مادرش سقط شده باشد و در هنگام سقط فریادی نکند گفتم: «وَ لَا حَبَّةً » چیست؟ فرمود: فرزندی است که در شکم مادرش باشد و قبل از اینکه موعدش باشد سقط کند و در هنگام سقط فریاد برآورد. راوی گوید: عرض کردم: «وَ لَا رَطْبٌ» چه معنی دارد؟ فرمود: «مضغه» است، و این در هنگامی است که نطفه در رحم جای گیرد قبل از اینکه هیکل بچه به کمال برسد، گوید: «وَ لَا يَابِسٌ» چه معنی دارد؟ فرمود: کودکی که به کمال رسیده باشد و تمام اعضاء و جوارح او پیدا باشد، گوید: گفتم: «فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» چیست؟ فرمود: یعنی در نزد امام مبین است.

^۱ طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱ ص: ۱۵ و ج ۱۵ ص: ۴۱

^۲ سوره انعام آیه ۵۹

^۳ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱ ص: ۳۶۱

۲- العیاشی ، عن أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسْنِ الرَّضا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانتَظَارَ الْفَرْجِ ، أَمَا سَمِعْتُ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ (انتظروا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ^۱)

احمد بن محمد گوید از حضرت رضا عليه السلام شنیدم می فرمود چه اندازه نیکو است صبر و انتظار فرج آیا نشنیدهای که بنده صالح گفت فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ

۳- عنه بأسناه عن محمد بن الفضيل عن الرضا عليه السلام قال : سأله عن انتظار الفرج ، فقال : أو ليس تعلم أن انتظار الفرج من الفرج ؟ ثم قال : إن الله تبارك و تعالى يقول : (وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ^۲)

محمد بن فضيل گوید: از حضرت رضا عليه السلام پرسیدم انتظار فرج چیست؟ فرمود : مگر نمیدانی انتظار فرج خود فرج است، سپس فرمود: خداوند متعال میفرماید : وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيب

۴- عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء قال: سأله الرضا عليه السلام فقلت له : جعلت فداك «فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^۵» فقال: نحن أهل الذكر و نحن المسؤولون، قلت : فأنت المسؤولون و نحن السائلون؟ قال: نعم، قلت: حقاً علينا أن نسائلكم؟ قال: نعم؟ قلت: حقاً عليكم أن تجيبونا؟ قال: لا ذاك إلينا إن شيئاً فعلنا و إن شيئاً لم نفعل، أما تسمع قول الله تبارك و تعالى : «هذا عطاونا فامنُوا أوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ^۶»

وشاء گوید: از حضرت رضا عليه السلام پرسیدم و گفتم: قربانت گردم فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ* را بیان فرمائید. فرمود: اهل ذکر ما هستیم، و باید مردم از ما سؤال کنند، گفتم : پس ما سؤال کننده و شما سؤال شده هستید؟ . فرمود: آری. بار دیگر عرض کردم: لازم است که ما از شما

^۱ سوره یونس آیه ۲۰

^۲ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲ ص: ۲۰

^۳ سوره هود آیه ۹۳

^۴ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲ ص: ۱۵۹

^۵ سوره نحل، آیه ۴۳

^۶ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰

پرسیم؟ فرمود: آری. گفت: لازم است که شما جواب ما را بدھید، گفت خیر آن دیگر به ما ارتباط دارد اگر خواستیم جواب می‌دهیم، و اگر خواستیم سکوت می‌کنیم. مگر نمی‌دانی خداوند متعال می‌فرماید: **هذا عطاًونا فَامْنُ أَوْ أَمْسِكٌ بِغَيْرِ حِسابٍ**

۵- الصدق عن الفقيه المروزى عن أبي بكر النيسابورى عن أبي القاسم الطائى عن أبيه عن الرضا عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في قول الله عز وجل : (يوم

نَدْعُ كُلَّ اَنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ^۱) قال : يدعى كل قوم بامام زمانهم ، وكتاب ربهم وسنة نبيهم^۲

احمد بن عامر طائى از حضرت رضا عليه السلام از پدرانش از علی (ع) روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود: معنی آیه شریفه **يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ** این است که هر قومی را بواسیله امام زمانش میخوانند، و از کتاب خداوند و سنت پیغمبرش سؤال می‌کنند.

۶- ابن شهر آشوب مرسلا عن الرضا عليه السلام أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قرء (إن السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسئولاً^۳) فسئل عن ذلك فأشار إلى على بن الثلاثة فقال هم السمع والبصر والفؤاد وسيسألون عن وصيي هذا وأشار إلى على بن - أبي طالب ثم قال : وعزة ربى إن جميع امتى لموقوفون يوم القيمة ومسئلون عن ولايته و ذلك قول الله تعالى (وقفوهم إنهم مسئلون^۴)
ابن شهر آشوب از حضرت رضا عليه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هنگامی که آیه شریفه **إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا** را قرائت میکردن، از آن حضرت پیسیده شد فرمود: مقصود آن سه نفر هستند و در مورد وصی من علی بن ابی طالب علیه السلام از آنها بازخواست خواهد شد. سپس فرمود به خداوند سوگند همه امت مرا روز قیامت متوقف خواهند ساخت و از ولايت علی از آنها پرسش خواهند کرد، و این است معنی آیه شریفه و **قِفُوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ**.

^۱ سوره اسراء آیه ۷۱

^۲ صدق، محمدبن علی بن بابویه، عيون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۳۳

^۳ سوره اسراء آیه ۳۶

^۴ سوره صافات آیه ۲۴

^۵ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱ ص: ۳۴۴

٧- الصدوق - رحمه الله - قال : حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمданى - رضى الله عنه - قال : حدثنا على بن إبراهيم بن هاشم ، عن أبيه ، عن على بن معبد ، عن الحسين بن خالد ، قال ، سألت أبا الحسن على بن موسى الرضا عليهما السلام عن قول الله عز وجل : (إنا عرضنا الأمانة على السموات والأرض والجبال فأبین أن يحملنها^١) فقال : الأمانة الولاية من ادعاهما بغير حق فقد كفر^٢ از حسين بن خالد مروی است که گفت از حضرت على بن موسى الرضا (ع) سؤال کردم از آیه شریفه إِنَّا عَرَضْنَا الْأُمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلُنَّهَا تا آخر آیه فرمود مراد از امانت ولایت است و هر کس ادعای ولایت کند بخلاف حق و صدق کافر خواهد بود.

٨- الصدوق قال : حدثنا أبو الحسن على بن عيسى المجاور في مسجد الكوفة ، قال حدثنا إسماعيل بن على بن رزين ابن أخي دعبدل بن على الخزاعي ، عن أبيه ، قال حدثنا الإمام أبو الحسن على بن موسى الرضا ، قال : حدثني أبي موسى بن جعفر عليهما السلام : قال : حدثني أبي جعفر بن محمد ، قال : حدثني أبي محمد بن على قال : حدثني أبي على بن الحسين ، قال : حدثني أبي الحسين بن على عن أبيه على بن أبي طالب عليهم السلام قال : إن : رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تلا هذه الآية (لا يستوي أصحاب النار وأصحاب الجنة هم الفائزون^٣) فقال صلى الله عليه وآله وسلم أصحاب الجنة من أطاعنى وسلم لعلى بن أبي طالب عليهما السلام بعدى وأقر بولايته ، وأصحاب النار من سخط الولاية ونقض العهد ، وقاتلته بعدى^٤

برادر دعبدل خزاعي از امام رضا عليه السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارشان از حضرت علىَّ عليهم السلام نقل فرموده‌اند: رسول اکرم صلى الله عليه و آله و سلم این آیه را تلاوت فرمودند: «لا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ » (اهل جهنم و اهل بهشت یکسان نیستند، اهل بهشت، رستگارند- حشر: ٢٠) و سپس چنین گفتند: اهل بهشت کسی است که

^١ سوره احزاب، آیه ٧٢

^٢ صدوق، محمدبن على بن بابویه، عيون اخبار الرضا، ج ١ ص ٣٠٦

^٣ سوره حشر آیه ٢٠

^٤ صدوق، محمدبن على بن بابویه، عيون اخبار الرضا، ج ١ ص ٢٨٠

مرا اطاعت کند و پس از من در مقابل علیّ بن ابی طالب سر تسلیم فرود آورد و به ولایتش افراز نماید، و اهل جهنم کسی است که نسبت به ولایت، بغض و کینه ورزد و پیمانشکنی کند و پس از من با او بجنگد.

^٩- علی بن إبراهیم - رحمه الله - قال : حدثنا إسماعیل بن علی الفزاری عن محمد بن جمهور عن فضاله بن أیوب قال : سئل الرضا عليه السلام عن قول الله (قل أرأیتم إنْ أَصْبَحَ مَأْوِكُمْ غُورًا فَمَنْ يَأْتِيکُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) فقال عليه السلام : مأوکم أبواب الله بينه وبين خلقه ، فمن يأتيکم بماء معین ^١ يعني بعلم الإمام ^٢

فضاله بن ایوب گوید: از حضرت رضا عليه السلام تفسیر آیه شریفه قل أرأیتم إنْ أَصْبَحَ مَأْوِكُمْ غُورًا فَمَنْ يَأْتِيکُمْ بِمَاءٍ مَعِینٍ پرسیده شد. فرمود: مقصود از «مائکم» ائمه اطهار علیهم السلام هستند که ابواب خداوند بین او و خلقش می باشند «و ماء معین» هم علم امامت است.

^{١٠}- الصدوق قال : حدثنا الحاکم أبو علی الحسین بن أَحْمَد البیهقی ، قال : حدثنا محمد بن یحیی الصولی ، قال : حدثنا أبو ذکوان القاسم بن إسماعیل بسیراف سنة خمس وثمانین ومائین قال : حدثنا إبراهیم بن عباس الصولی الكاتب بالأهواز سنة سبع وعشرين ومائین قال : كنا يوماً بين يدي علی بن موسی علیهم السلام فقال لی : ليس فی الدنيا نعیم حقيقی . فقال له بعض الفقهاء ممن يحضره : فيقول الله عز وجل (ثم لتسائلن يومئذ عن النعیم ^٣) أما هذه النعیم فی الدنيا ، وهو الماء البارد ، فقال له الرضا علیه السلام وعلا صوته : كذا فسرتموه أنتم وجعلتموه على ضروب ، فقالت طائفة : وهو الماء البارد ، وقال غيرهم هو الطعام الطیب ، وقال آخرون هو التوم الطیب . قال الرضا علیه السلام: ولقد حدثنی أبي عن أبيه أبي عبد الله الصادق علیه السلام أن أقوالکم هذه ذکرت عنده فی قول الله تعالی (ثم لتسائلن يومئذ عن النعیم) فغضب علیه السلام وقال : إن الله عز وجل لا یسئل عباده عما تفضل علیهم به ولا یمن بذلك علیهم والإمتنان بالإنعم مستقبح من المخلوقین فكيف یضاف إلى الخالق عز وجل ما لا

^١ سوره ملک آیه ٣٠

^٢ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ص ٦٩٠

^٣ سوره تکاثر، آیه ٨

يرضى المخلوق به ؟ ! ولكن النعيم حبنا أهل البيت وموالاتنا يسائل الله عباده عنه بعد التوحيد والنبوة لأن العبد إذا وفابذلك أداء إلى نعيم الجنة الذي لا يزول . ولقد حدثني بذلك أبي عن أبيه عن أمير المؤمنين عليهم السلام أنه قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، يا على إن أول ما يسئل عنه العبد بعد موته شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله وإنك ولی المؤمنين بما جعله الله وجعلته لك ، فمن أقر بذلك وكان يعتقد صار إلى النعيم الذي لا زوال له . فقال لي أبو ذکوان بعد أن حدثني بهذا الحديث مبتدئا من غير سؤال : احدثك بهذا من جهات منها لقصدك لي من البصر ومنها أن عمك أفادنيه ومنها أني كنت مشغولا باللغة والأشعار ولا أعمل غيرهما ، فرأيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم في النوم والناس يسلمون عليه ويجيئهم فسلمت ، فما رد على فقلت أما أنا من أمتك يا رسول الله ؟ . قال لي : بلـ ولكن حدث الناس بحديث النعيم الذي سمعته من إبراهيم ، قال الصولى وهذا حديث قد رواه الناس عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم إلا أنه ليس فيه ذكر النعيم والآية وتفسيرها إنما رووا إن أول ما يسئل عنه العبد يوم القيمة الشهادة والنبوة وموالاة على بن أبي طالب عليه السلام .^۱

حسین بن احمد بیهقی از محمد بن یحیی صولی نقل کرده که گفت : در سیراف سنہ ۲۸۵ ابو ذکوان برایم نقل کرد که ابراهیم بن عباس کاتب در اهواز سنہ ۲۲۷ برایم بازگو کرده گفت : ما روزی نزد علیّ بن موسی الرضا علی‌همَا السَّلَام بودیم حضرت مرا فرمود: در این جهان نعیم حقیقی نیست، پاره‌ای از فقهاء که در محضرش حاضر بودند گفتند : این چنین نیست، خداوند خود می‌فرماید: ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (در این روز از نعیم پرسش خواهید شد- تکاثر: ۸) آیا این همین آب سرد گوارا در دنیا نیست؟ حضرت با آواز بلند فرمود: شما این چنین معنی می‌کنید، و آن را بچند وجه تفسیر می‌نمایید، جماعتی گفتند: مراد آب خنک است، و جماعتی دیگر گفتند : طعام للذیذ است، و عده دیگر گفتند: خواب خوش است. امام علیه السلام فرمود: پدرم برایم نقل کرد که در محضر پدرش ابو عبد الله امام صادق علیه السلام این اقوال شما در بیان آیه «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» ذکر شد، آن حضرت ناراحت و خشمگین گشته فرمود : خداوند عز و جل از چیزی که به بندگانش تفضل کرده نخواهد پرسید و بدان بر آنان منت نفی نهد، و منت به احسان در

^۱ صدق، محمدبن علی بن بابویه، عيون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۳۸

مخلوقات قبیح و زشت است تا چه رسید بخداوند عالم عز و جل، و چگونه چیزی را که مخلوق خدا بدان راضی نیست بخدا نسبت دهنده، و لکن مراد به این نعیم دوستی ما اهل الیت (خاندان رسالت) و ولایت ما است، خداوند از آن در قیامت باز خواست خواهد کرد . خداوند پس از پرسش از توحید و نبوت، بندگان را از مسأله ولایت ما بازجوئی خواهد کرد، زیرا بnde اگر از عهده این سؤال برآید و بدان وفا کرده باشد، این امر او را به نعیم جاودانه بهشت می رساند، و ببراستی که این مطلب را پدرش از آباء گرامش از امیر مؤمنان- علیهم الصلاة و السلام- برايم نقل کرد بدین صورت که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ بمن فرمود: یا علی؟ اولین چیزی که از بندگ پس از مرگ سؤال می شود شهادتین است؛ شهادت باینکه معبدی جز اللہ نیست، و شهادت باینکه محمد- صلی اللہ علیہ و آلہ- رسول خدادست، و دیگر شهادت به اینکه تو یا علی؟ از جانب خدا و از جانب من ولی (امام و سرپرست) مؤمنین هستی، پس هر کس آن را تصدیق نماید و قبول کند و معترف بدان باشد بسوی نعیم جاودانه بهشت رهسپار است . (۱) محمد بن یحیی صولی گوید: ابو ذکوان- پس از نقل این خبر که خود آن را بدون سؤال من آغاز کرده بود- گفت : این حدیث را از چند جهت برای تو نقل می کنم، چون تو از بصره (تا سیراف که هفت روز راهست) ببین من آمده‌ای، یک جهت اینکه راوی آن عمومی تو (ابراهیم بن عباس صولی) است که برای من این حدیث را افاده فرمود، و دیگر اینکه من همه اوقات به علم لغت و اشعار می پرداختم و بغير این دو علم ذوقی نداشتم، تا رسول خدا- صلی اللہ علیہ و آلہ- را در خواب دیدم در حالی که مردم باو سلام میکردند و حضرت سلامشان را پاسخ میداد، من پیش رفته سلام کردم، حضرت سلام مرا جواب نداد، عرض کردم: یا رسول اللہ! آیا من از امت شما نیستم؟ فرمود: چرا از امت من هستی لکن آن حدیثی را که راجع به نعیم از ابراهیم شنیدی برای مردم بگو، صولی گوید: و این حدیث را عامه از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ روایت می کنند، ولی بدین صورت که در آن ذکر «نعیم» و آیه و تفسیر آن نیست، و تنها روایت می کنند که رسول خدا صلی اللہ علیه و آلہ فرمود: اول چیزی که در روز قیامت از بندگ سؤال می شود شهادت بتوحید و نبوت و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام است.

در این بخش از روایات، دو نکته در خور توجه است؛ اول آنکه حضرت رضا (ع) نیز به مانند دیگر امامان به مسأله فرج قائم آل محمد تأکید دارند و همانطور که از دیگر معصومین نقل شده و بهترین عمل را در دوره آخرالزمان، انتظار فرج می دانند، امام رضا(ع) نیز در تفسیر آیه (فَانتَظِرُوا إِنَّى مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ) فرموده اند: بهترین صبر و بهترین عمل، انتظار فرج است.

نکته دوم اینکه با نگاه کوتاهی به روایات موجود در بخش امامت، درمی یابیم که ایشان برای مسأله امامت امیرالمؤمنین علی(ع) اهمیت فراوانی قائل بودند و شاهد مثال آن، روایت شماره ۱۰ می باشد که در آن اولین سوال پس از شهادتین، شهادت به دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام است. در تمامی این روایات تأکید ایشان بر ولایت و تسلیم بودن در مقابل ایشان و مشروط بودن ورود به بهشت با قبول داشتن مقامشان، نکته ای است که نمی توان از آن چشم پوشی کرد.

معاد

این دسته از روایات به لزوم وجود قیامت پرداخته است و احوال و اوصاف آن را بیان می نماید . همچنین به معرفی انواع گروهها در قیامت و توضیح درجات آنها و وجوب مرگ برای تمامی اقشار از پیامبر گرفته تا مردم عادی را ذکر می کند.

۱- علی بن ابراهیم قال : حدثني أبي عن الحسين بن خالد عن الرضا عليه السلام في قوله تعالى : (اصبروا وصابروا رابطا) قال : إِذْ كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَنْادِي مَنَادٍ : أَيْنَ الصَّابِرُونَ ، فَيَقُولُونَ فَتَأْمَنَ مِنَ النَّاسِ ، ثُمَّ يَنْدَدِي وَأَيْنَ الْمُتَصَبِّرُونَ فَيَقُولُونَ فَتَأْمَنَ مِنَ النَّاسِ قَلْتُ : جَعَلْتَ فَدَاكَ وَمَا الصَّابِرُونَ قَالَ : الصَّابِرُونَ عَلَى أَدَاءِ الفرائضِ والمتصبرون على اجتناب المحaram^۲

^۱ سوره آل عمران آيه ۲۰۰

^۲ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ص ۱۱۸

حسین بن خالد روایت میکند حضرت رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رابطُوا فرمودند: هر گاه روز قیامت برپا شود منادی فریاد می‌زند صابران کجا هستند، در این هنگام گروهی از مردم قیام می‌کنند، بار دیگر فریاد می‌زند متصرفان کجا هستند باز گروهی از جای خود برمی‌خیزند. راوی گوید عرض کردم صابرین کیانند؟ فرمود کسانی هستند که در اداء واجبات صبر داشته باشند و از اجتناب محرمات خود را نگه دارند.

۲- عنه عن أبي أبي الحسن الرضا عليه السلام أنه ذكر قول الله (هم درجات عند الله^۱) قال : الدرجة ما بين السماء إلى الأرض^۲

و نیز اسماعیل بن همام گوید حضرت رضا علیه السلام در تفسیر هُمْ درجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ فرمودند : درجه ما بین زمین و آسمان است.

۳- الصدوق عن الفقيه المروزى عن أبي بكر النيسابورى عن أبي القاسم الطائى عن أبيه عن الرضا عن آبائه عن على بن أبي طالب عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآلـه وسلم : لما نزلت هذه الآية (إنك ميت وإنهم ميتون^۳) قلت : يا رب أتموت الخالقـ كلهم ويـقـى الانبياء ؟ فـنزلـتـ (كلـ نفسـ ذاتـةـ الموتـ ثمـ إـلـيـناـ تـرـجـعـونـ^۴)

احمد بن عامر طائى از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیهم السلام روایت کوده که حضرت رسول صلی الله علیه و آلـهـ هنگامی که آیه شریفه إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ فـرـودـ آـمـدـ فـرمـودـ باـرـ خـداـیـاـ مـگـرـ هـمـهـ مـرـدـمـانـ خـواـهـنـدـ مـرـدـ وـ پـیـامـبـرـانـ باـقـیـ خـواـهـنـدـ بـوـدـ، سـپـسـ آـیـهـ شـرـیـفـهـ فـرـودـ آـمـدـ کـلـ نـفـسـ ذـاـئـقـةـ الـمـوـتـ ثـمـ إـلـيـناـ تـرـجـعـونـ.

^۱ سوره آل عمران آیه ۱۸

^۲ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱ ص: ۲۰۵

^۳ سوره زمر آیه ۳۰

^۴ سوره عنکبوت آیه ۵۷

^۵ صدوق، محمدبن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۳۲

٤- الصدوق - رحمة الله - قال : حدثنا الحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتب - رضي الله عنه

- قال حدثنا أبو الحسين محمد بن جعفر الكوفي الأسدى قال : حدثنا محمد بن إسماعيل البرمكى قال

: حدثنا الحسين بن الحسن ، عن بكر بن صالح عن الحسن بن سعيد ، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام

في قوله عز وجل (يوم يكشف عن ساق ويدعون إلى السجود^١) قال : حجاب من نور يكشف فيقع

المؤمنون سجداً وتدمج أصلاب المنافقين فلا يستطيعون السجود.^٢

حسن بن سعيد از امام رضا عليه السلام چنین نقل کرده است که حضرت آیه شریفه : «يَوْمَ يُكْسَفُ

عَنْ ساقٍ وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ» (روزی که ساق نمایان می شود و آنها را به سجده می خوانند ولی

نمی توانند سجده کنند. سوره قلم آیه ٤٢) را این گونه تفسیر فرمودند: روزی که حجابی از نور کنار

می رود و مؤمنین به سجده می افتدند ولی پشت منافقین سخت می شود و نمی توانند سجده کنند.

یکی از تأکیدات همیشگی معصومین (ع) در یادآوری بندگان خداوند به مسئله مرگ و قیامت، نکته

ای درخور توجه است. روایات فراوانی از معصومین در این ضمیمه رسیده است که دائمًا در حال

گوشزد کردن این مسئله به ما می باشند. حضرت رضا(ع) نیز به مانند دیگر معصومین به یادآوری

این موضوع پرداخته و به عنوان مثال در روایت شماره ٣ به این نکته اشاره دارند که حتی پیامبر

نیز طعم مرگ را خواهد چشید. همچنین یادآوری این نکته که در قیامت حساب و کتاب و پاداش

و عذاب وجود دارد مایه دلگرمی مومنین بوده نوعی تلنگر به کافرین می باشد. نمونه این موضوع

در روایت شماره ١ مشهود است و در آن برای کسانی که به فرائض عمل کنند و از محaram اجتناب

کنند اجر فراوانی ذکر شده است.

۲-۳-۲- اخلاقی

پیامبر اسلام صلی الله عليه و آله طبق حدیثی مشهور (انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق) یک از

مهمترین وظایف خود را ترویج راهکارها و عادات صحصح اخلاقی در میان مردم معرفی کرده اند.

امامان پس از ایشان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نقش اساسی تکامل جامعه با تربیت افراد را به

^١ سوره قلم، آیه ٤٢

^٢ صدوق، محمدبن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ١ ص ١٢٠

عهده داشتند. طبق روایات رسیده از امام رضا علیه السلام، ایشان با تفسیر اخلاقی برخی آیات سعی در ترویج این فرهنگ دارند. روایات موجود اهمیت انفاق، استفاده از لباسهای نیکو و زیتهای حلال، عدم فرار از جنگ و عرضه اعمال بر امام را بیان می‌کند.

۱- عنه عن الفقيه المروزى عن أبي بكر النيسابورى ، عن الطائى عن أبيه عن الرضا عن آبائه عن الحسين بن على عليهم السلام أنه قال خطبنا أمير المؤمنين عليه السلام فقال : سيأتمى على الناس زمان عضوض بعض المؤمن على ما في يده ، ولم يؤمن بذلك ، قال الله تعالى (ولا تنسوا الفضل بينكم إن الله كان بما تعملون بصيراً) وسيأتمى زمان يقدم فيه الأشرار وينسى فيه الأخيار ويبايع المضطرب ، وقد نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن بيع المضطرب وعن بيع الغرر فاتقوا الله يا أيها النساء وأصلحوا ذاتكم واحفظوني في أهلى^۲

راوی می‌گوید از آن حضرت روایت شده که حسین بن علیّ علیهمما السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام برای ما خطبه‌ای خواند و در ضمن سخن فرمود: روزگاری برسد که غنیّ بدان چه در دست دارد بخل ورزد و از مستحق آن دریغ دارد با اینکه حق ندارد چنین کند و امر بدان نشده است، خدای تعالی فرموده است: وَ لَا تَنْسُوْا الْفَضْلَ بَيْنَنْكُمْ - الآية (فضل و احسان را در میان خود فراموش نکنید زیرا خداوند بلنچه می‌کنید آگاه است) و زمانی خواهد آمد که مردم اشرار را در کارهای اجتماعی و حکومی جلو می‌اندازند، و نیکویان و شایستگان را کنار می‌زنند و عقب میرانند، و با مضطرب و بیچارگان و کسانی که چاره‌ای جز خرید یا فروش ندارند معامله می‌کنند در صورتی که رسول خدا از معامله اضطراری نهی فرموده، و همچنین از بيع غرر و مغبون کردن طرف معامله، پس بترسید ای مردم و اصلاح نماید خود و جمعیت خود را، و مرا هم در خانواده ام حفظ کنید. (منظور از «بيع الغرر» مغبون ساختن طرف معامله می‌باشد)

^۱ سوره بقره آیه ۲۳۷

^۲ صدقوق، محمدبن علی بن بابویه، عيون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۴۵

۲- العیاشی - رحمه الله - باسناده عن العباس بن هلال عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أنه ذكر قول الله : (إن تجتنبوا كبار ما تنهون عنه^۱) عبادة الأوثان ، وشرب الخمر ، وقتل النفس ، وعقوق الوالدين ، وقدف المحسنات ، والفرار من الزحف ، وأكل مال اليتيم^۲

عباس بن هلال از حضرت رضا عليه السلام روایت کرده که آن جناب در تفسیر آیه شریفه إنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ ما تُنْهَوْنَ عنْهُ فرمودند: بتپرستی و شرب خمر، و قتل نفس، و اذیت کردن پدر و مادر و قذف زنان پارسا، و فرار از جنگ و جهاد و خوردن مال یتیم از کبار است

۳- عنه عن محمد بن الفضیل عن أبي الحسن الرضا عليه السلام فی قول الله : (وقد نزل علکیم فی الكتاب أَن إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ - تا- إِنَّكُمْ إِذَا مِنْهُمْ فرمودند: هر گاه شنیدی مردی حق را انکار می کند و يکذب به و یقع فی أهلِه فقم من عنده ولا تقاعده^۴

محمد بن فضیل گوید: حضرت رضا عليه السلام در تفسیر آیه شریفه وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ- تا- إِنَّكُمْ إِذَا مِنْهُمْ فرمودند: هر گاه شنیدی مردی حق را انکار می کند و یا تکذیب می نماید و یا اهل حق را دشنام می دهد، از نزد او برخیز و با او مجالست مکن. با بررسی تفسیر این آیه، چنین به نظر می رسد که حضرت رضا (ع)، علاوه برآنکه به بیان نکات تفسیری می پرداختند، از بیان مسائل اخلاقی نیز غافل نبوده اند. با تفسیر این آیه ایشان به تأثیر دوست و همنشین در رفتار افراد اشاره کرده و بیان می فرمایند که ویژگی اخلاقی یک دوست باید چگونه باشد. اینکه انسان شاهد انکار حق و حقیقت و دشنام به حقیقت جویان باشد و همچنین با افرادی که این صفت را دارند، مجالست نماید، باعث آن می شود که روحیه حق طلبی در انسان بمیرد و یا در مواردی خود فرد نیز به این قبیل گفتار و رفتار، گرفتار شود. به تعبیر دیگر، شاید بتوان گفت که تفسیر این آیه، به ما کمک می کند تا با معیارهای انتخاب دوست، بیشتر آشنا شویم و راه را تا حد زیادی برای ما روشن می کند.

^۱ سوره نساء آیه ۳۱

^۲ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱ ص: ۲۳۸

^۳ سوره نساء آیه ۱۴

^۴ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱ ص: ۲۸۲

٤- عنه عن الفقيه المروزى ، عن أبي بكر النيسابورى ، عن الطائى عن أبيه عن الرضا عن أبيه عن أبيه عن أبيه بن أبيطالب عليهم السلام فى قول الله عز وجل (أَكَلُونَ لِسُّختٍ) قال : هو الرجل الذى يقضى لأخيه الحاجة ثم يقبل هديته^١

و از امير مؤمنان عليه السلام روایت شده است که در معنی آیه شریفه أَكَلُونَ لِسُّختٍ (خورندگان حرامند- مائدہ ٤٢) فرمودند: مراد شخصی است که حاجتی از برادر مؤمنش برآورد و آنگاه هدیه او را پذیرد. (يعنى به طمع مال، حاجت روا کند و رشوه خواری نماید)
تأکید معصومین عليهم السلام همیشه بر این است که به هنگام برآوردن حوائج برادران مومن خود، تنها رضای حضرت رب را در نظر داشته باشد و از هرگونه ریا کاری و یا رشوه خواری پرهیز داشته باشد. تفسیر این آیه نیز به این موضوع ارتباط دارد و حضرت رضا (ع) عبارت (أَكَلُونَ لِسُّختٍ) را به رشوه خواری تعبیر فرموده اند.

٥- عن قال : عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد ، عن الوشاء : قال : سمعت الرضا عليه السلام يقول : إن الأعمال تعرض على رسول الله صلى الله عليه وآلله وسلم أثراها وفجارها^٢.
وشاء گفت: از امام رضا (ع) شنیدم می فرمود: به راستی همه کارها بر رسول خدا (ص) عرضه شود، از نیکان و بدان (و بر هر امامی در زمان خود).

٦- عنه قال : حدثنا إبراهيم بن هاشم ، عن القاسم بن محمد الزيات ، عن عبد الله بن أبان الزيات وكان مكيينا عند الرضا قال : قلت للرضا عليه السلام : ادع الله لى ولأهل بيته قال : أو لست أفعى والله إنكم لتعرض على في كل يوم وليلة فاستعظام ذلك فقال أما تقراء كتاب الله : (قل اعملوا فسييري الله عملكم ورسوله والمؤمنون^٣) قال هو و الله على بن أبي طالب ع^٤

^١ سوره مائدہ آیه ٤٢

^٢ صدوق، محمدين على بن بابويه، عيون اخبار الرضا، ج ٢ ص ٢٨

^٣ کلینی، الكافی، ج ١، ص ٢٢٠

^٤ سوره توبه آیه ١٠٥

^٥ کلینی، الكافی، ج ١، ص ٢١٩

عبد الله بن ابان زیات که نزد حضرت رضا علیه السلام منزلتی داشت، گوید با آن حضرت عرض کردم: برای من و خانواده‌ام بدرگاه خدا دعا بفرما. فرمود: مگر من دعا نمی‌کنم؟! بخدا که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود، عبد الله گوید: من این مطلب را بزرگ شمردم، بمن فرمود: مگر تو کتاب خدای عز و جل را نمی‌خوانی که فرماید؟ «بگو (ای محمد) در عمل کوشید که خدا و رسولش و مؤمنان کردار شما را می‌بینند» بخدا که آن مؤمن علی بن ابی طالب است.

با توجه به این دو روایت و اخبار فراوانی که از امامان رسیده است، عقیده معروف بر این است که پیامبران و امامان از اعمال همه امت آگاه می‌شوند. یعنی خداوند از طرق خاصی اعمال امت را بر آنها عرضه می‌دارد.^۱ البته مفسران اهل سنت به سهولت از کنار این آیه گذشته‌اند و آن را مساله‌ای عادی جلوه داده‌اند. چنانچه گویی همه مومنان از راه‌های عادی از ان آگاه خواهند شد.^۲ اما مفسران شیعه در این باره دو گونه نظر ارائه کرده‌اند:

الف) برخی آیه را مرتبط با قیامت دانسته و از چگونگی آگاهی خداوند، رسول خدا و مومنان که منحصر در امامان است سخن رانده‌اند.^۳

ب) برخی نیز مومنین را عام دانسته و روایاتی که مومنان را ائمه علیهم السلام معرفی می‌کند نشانگر "برترین مصدق" تلقی کرده‌اند.^۴ اما آنچه بدون تردید پذیرفته شده است، اثر تربیتی فوق العاده‌ای است که بر جا می‌گذارد و این یکی از مهمترین و اثربارترین موضوعاتی است که امام در زمینه اخلاق تعلیم داده‌اند.

^۱ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۸ ص: ۱۲۵

^۲ آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ج ۱۱ ص: ۱۶ - رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، ج ۱۱ ص: ۳۴ و ۳۵ - رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۱۶ ص: ۱۸۹ الی ۱۹۰ - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳ ص: ۱۷۰۸

^۳ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۸ ص: ۱۲۵ الی ۱۲۹

^۴ طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹ ص: ۳۷۸

٧-أحمد بن أبي عبد الله البرقى عن أبيه ، عن معمر بن خلاد ، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قول الله عزوجل (ويطعمنون الطعام على حبه مسكيينا^١) قال : قلت حب الله ، أو حب الطعام ؟ قال : حب الطعام.^٢

معمر بن خلاد از حضرت رضا (ع) روایت کرده که آن جناب در تفسیر آیه وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا فرمود: مقصود حب طعام است.

نکته بارزی که پس از بررسی این آیات به چشم می خورد این است که مسائل اخلاقی نیز در نزد ائمه از مقام بالایی برخوردار است و تأکید ایشان بر رعایت مسائلی چون عدم رشوه خواری و انکار حق و آزار والدین می باشد و با توجه به روایت شماره دو، رعایت این موضوعات باید در کنار رعایت مسائلی چون، حق پرستی باشد و همین موضوع، اهمیت بالای نکات اخلاقی را می رساند و به ما گوشزد می کند که مسائل اخلاقی جایگاه ویژه ای نزد خداوند و ائمه دارد.

۲-۳-۳-فقهی

قرآن و سنت مهمترین منبع احکام دین هستند.^۳ و امامان معصوم نیز به عنوان عالمان دینی در ایجاد و نفی روشهای شرح نصوص و استنباط از آنها حضور داشته‌اند.^٤

امام رضا عليه السلام پس از پدران خویش امام باقر و امام صادق علیهمما السلام که هر یک مجالس درس عظیمی در فقه داشته‌اند و بسیاری از فقیهان و موسسان مکاتب فقهی از شاگردان ایشان به

^١ سوره انسان آیه ٨

^٢ حمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ص ٣٩٧

^٣ مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ١ ص ٥:

^٤ شرف الدین، عبدالحسین، النص و الاجتہاد، ص ١٥:

حساب می‌روند، بر جای ایشان تکیه زده و به مباحث فقهی پرداخت. روایات زیر بخشی از این گنجینه می‌باشد که در آن امام به تشریح احکام طلاق، وصیت و غیره می‌پردازد.

۱- عنه ، عن أبي القاسم الفارسي قال : قلت للرضا عليه السلام جعلت فداك إن الله يقول في كتابه (فامساك بمعرفه أو تسریح بإحسان^۱) وما يعني بذلك ؟ قال : أما الإمساك بالمعروف فكف الأذى وإجهاء النفقة ، وأما التسریح بإحسان ، فالطلاق على ما نزل به الكتاب^۲

ابو القاسم فارسی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده و گوید : خدمت آن حضرت عرض کردم: قربانت گردم. خداوند متعال می فرماید: فِإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيْحٌ بِإِحْسَانٍ مقصودش چیست؟ فرمود: اما امساک به معروف آن است که از آزار و اذیت کردن زن خودداری کند و نفقة او را بدهد، و اما تسریح به احسان این است که او را طبق دستور خداوند طلاق دهد.

۲ - عنه عن ابن الفضيل عن أبي الحسن عليه السلام قال : سأله عن قول الله (إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ^۳) قال : اللذان منكم مسلمان ، واللذان من غيركم من أهل الكتاب ، فان لم تجدوا من أهل الكتاب فمن المجوس ، لأن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال : سنوا بهم سنة أهل الكتاب ، وذلك إذا مات الرجل المسلم بأرض غربة [فطلب رجلين مسلمين يشهدهما على وصية فلم يجد مسلمين يشهدهما فرجلاً من أهل الكتاب ، قال : حمران قال أبو عبد الله عليه السلام و اللذان من غيركم من أهل الكتاب ، وإنما ذلك إذا مات الرجل المسلم في أرض غربة فطلب رجلين مسلمين يشهدهما على وصية] فلم يجد مسلمين فليشهد رجلين ذميين من أهل الكتاب مرضيin عند أصحابهم^۴

ابن فضیل گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم تفسیر إذا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ را بیان فرمائید. فرمود : دو نفر از مسلمانان و دو نفر از

^۱ سوره بقره، آيه ۲۲۹

^۲ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱ ص: ۱۱۷

^۳ سوره مائدہ، آيه ۱۰۶

^۴ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱ ص: ۳۴۹

اهل کتاب، و اگر از اهل کتاب کسی پیدا نشد از مجوس باید باشد، زیرا رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله با مجوس مانند اهل کتاب رفتار می کرد. موضوع این آیه شریفه از این قرار است که هر گاه مرد مسلمانی در سرزمین غربت درگذرد باید در هنگام مرگ دو نفر مسلمان را در وصیت خود گواه بگیرد، و اگر چنانچه در آن منطقه مسلمانی پیدا نشد، دو نفر از اهل کتاب را به شهادت می - طلبند.

۳ - الصدق - رحمه الله - قال : حدثنا على بن أحمد - رحمه الله - قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله عن محمد إسماعيل عن على بن العباس قال : حدثنا القاسم بن الربيع الصحاف عن محمد بن سنان أن أبا الحسن الرضا عليه السلام كتب إليه فيما كتب من جواب مسائله علة تحليل مال الولد للوالد بغیر إذنه وليس ذلك للولد لأن الولد موهوب للوالد في قول الله عز وجل : (يهب لمن يشاء إناثاً ويهب لمن يشاء الذكور^۱) . مع أنه المأمور بمؤنته صغيراً وكبيراً والمنسوب إليه والمدعو له لقول الله عز وجل : (ادعوههم لا يأبهم هو أقسط عند الله^۲) ، وقول النبي صلی الله علیه وآلہ وسلم (أنت ومالك لأبيك ، وليس الوالدة كذلك لا تأخذ من ماله إلا بإذنه أو بإذن الأب لأن الأب مأخوذ بنفقته الولد ولا تؤخذ المرأة بنفقته ولدها^۳)

محمد بن سنان گوید حضرت رضا علیه السلام در جواب مسائل من نوشته است. علت این که مال فرزند برای پدر حلال است و پدر می تواند بدون اذن و اجازه فرزند از مال او استفاده کند، و لیکن فرزند نمی تواند بدون اذن پدر در مال او تصرف کند، این است که فرزند از طرف خداوند به پدر هبه شده و فرموده یهب لمن يشاء إناثاً و يهب لمن يشاء الذكور و نیز به خاطر این که پدر در مورد فرزندش همواره مسئولیت دارد و نفقة اش بر او واجب است.

^۱ سوره شوری، آیه ۴۹

^۲ سوره احزاب، آیه ۵

^۳ صدق، محمدبن على بن بابویه، علل الشرایع، ص ۲۱۱

۴-۴- تأویلی

همانطور که پیشتر ذکر شد تأویل از مهمترین ساز و کارهایی است که ائمه علیهم السلام در تبیین معارف قرآنی به ویژه در تطبیق آیات با زمانه از آن بهره گرفته‌اند.^۱

امامان شیعه سعی داشتند تا با بهره گیری از این روش جایگاه اصلی امام را در جامعه تبیین نمایند و او را همانطور که در جامعه منشأ همه نیکی‌ها و برکات و هادی و روشنی بخش جامعه است، معرفی نمایند. روایات رسیده از امام رضا علیه السلام چنین می‌نمایند که امام پیوند دهنده تفرقه‌ها، صاحب علم کتاب، مایه حیات و شفیع روز جزا است؛ و شاهد تمام اعمال انسان می‌باشد.

۱- عنه قال : حدثنا محمد بن عمر بن سالم بن البراء الجعابي ، قال : حدثنا أبو محمد الرازى ، قال : حدثنى سيدى على بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال : نزلت هذه الآية (الذين ينفقون أموالهم بالليل والنهر سراً وعلانية^۲) في على عليه السلام و جعابي بهمین اسناد روایت کرده که رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم : این آیه الذین ینفیقون اموالہم باللیل و النہار سرراً و علانية^۳ (کسانی که اموالشان را در شبانه روز انفاق می‌کنند، نهان و آشکار انفاق می‌کنند) در باره علی نازل گشته است.

۲- العیاشی - رحمه الله - باسناده عن مرزبان القمی قال : سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول الله (شهد الله عنه لا إله إلا هو والملائكة وأولوا العلم قائما بالقسط^۴) قال : هو الإمام مرزبان قمی گوید از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم معنی شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قائِمًا بِالْقِسْطِ چیست؟ فرمود یعنی امام.

^۱ طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱ ص: ۱۵ و ج ۱۵ ص: ۱۴۱

^۲ سوره بقره، آیه ۲۷۴

^۳ صدقوق، محمدبن علی بن بابویه، عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۲

^۴ سوره آل عمران، آیه ۱۸

^۵ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱ ص: ۱۶۶

٣ - عنه وفي رواية محمد بن الفضيل عن أبي الحسن عليه السلام في قوله تعالى (أَنْ تُؤَدِّوَا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا^١) هم الأئمة من آل محمد يؤدى الإمامة إلى إمام بعده ، ولا يخص بها غيره ولا يزويها عنه.^٢

محمد بن الفضيل گوید: حضرت رضا عليه السلام در تفسیر آیه شریفه آن تُؤَدِّوَا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا فرمود: مقصود آل محمد علیهم السلام هستند که هر امامی امامت را بعد از خود بدیگری تفویض می‌کند، و به دیگران نمی‌دهد و امامت را از اهله دریغ نمی‌دارد.

٤ - عنه عن أبى أبان أنه دخل على أبى الحسن الرضا عليه السلام قال : فسألته عن قول الله (يا أبى الذين آمنوا أطیعوا الله وأطیعوا الرسول وأولى الأمر منكم^٣) فقال : ذلك على بن أبيطالب عليه السلام ثم سكت ، قال : فلما طال سكوته قلت : ثم من ؟ قال : ثم الحسن ، ثم سكت فلما طال سكوته ، قلت : ثم من ؟ قال : الحسين ، قلت : ثم من ؟ قال : ثم على بن الحسين وسكت ، فلم يزل يسكت عند كل واحد حتى اعيد المسألة ، فيقول ، حتى سماهم إلى آخرهم^٤

ابان گوید: خدمت حضرت رضا عليه السلام رسیدم و پرسیدم معنی یا آئینه‌ای‌که آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم چیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب عليه السلام سپس سکوت فرمود، چون سکوتش بطول انجامید گفت: بعد از آن کیست؟ فرمود: حسن، بار دیگر سکوت کرد، پرسیدم بعد از آن کدام است؟ فرمود: حسین، راوی گوید: وی هم چنان سکوت میکرد و من سؤال می‌کردم تا آنگاه که همه آئمه را نام بردند.

٥ - على بن إبراهيم قال : حدثني أبى عن محمد بن الفضيل عن أبي الحسن عليه السلام في قوله تعالى : (فَأَذْنُ مُؤْذِنَ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ^٥) قال : المؤذن أمير المؤمنين عليه السلام يؤذن أذانا يمسح

^١ سوره نساء، آیه ٥٨

^٢ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ١ ص: ٢٤٩

^٣ سوره نساء، آیه ٥٩

^٤ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ١ ص: ٢٥١

^٥ سوره اعراف، آیه ٣٢

الخلاقی کلها والدلیل علی ذلک قول الله عز وجل فی سورة براءة (وأذان من الله رسوله)^۱ فقال أمیر المؤمنین : كنت أنا الاذان فی الناس^۲.

محمد بن فضیل از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که آن جناب در تفسیر آیه شریفه فَأَذَنَ مُؤْذِنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ كَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ فرمود: مقصود از «مؤذن» امیر المؤمنین علیه السلام میباشد که در روز قیامت اذانی می‌گوید که همه مردمان آن را می‌شنوند.

دلیل این مطلب آیه شریفه و أذان مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ در سوره برائه است، علی علیه السلام فرمود :

اذان در میان مردم، من بودم.

۶ - العیاشی - رحمه الله - عن سلیمان الجعفری قال : سمعت أبا الحسن الرضا علیه السلام عن قول الله (وقولوا حطة نغير لكم خطایاکم^۳) قال : فقال أبو جعفر علیه السلام : نحن باب حطتکم^۴

محمد بن ابی زید رازی از مردی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر گاه برای شما سختی و مشکلی پیش آمد از ما استعانت بجوئید و بوسیله ما از خداوند رفع مشکلات خود را بخواهید.

۷ - عنه عن محمد بن أبي زيد الرازى عمن ذكره عن الرضا علیه السلام قال : إذا نزلت بكم شدة فاستعينوا بنا على الله ، وهو قول الله : (وَاللهُ الْأَسْمَاءُ الْحَسَنَى فَادْعُوهُ بِهَا^۵) قال : قال أبو عبد الله : نحن والله الأسماء الحسنی الذی لا یقبل من أحد إلا بمعرفتنا [قال : فادعوه بها].^۶

خداوند متعال می‌فرماید: وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا حضرت صادق علیه السلام فرمود : به خداوند سوگند ما اسماء حسنی هستیم خداوند عمل کسی را قبول نمی‌کند مگر به معرفت ما.

^۱ سوره توبه، آیه ۴

^۲ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ص ۲۱۶

^۳ سوره بقره، آیه ۵۸

^۴ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱ ص: ۴۵

^۵ سوره اعراف، آیه ۱۸۰

^۶ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲ ص: ۴۲

۸ - محمد بن يعقوب ، عن محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن ابن أبي نصر ، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال : سأله عن قول الله عز وجل (يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين^۱)

قال : الصادقون هم الأئمة ، والصادقون بطاعتهم^۲

ابن أبي نصر گوید: از حضرت رضا عليه السلام راجع بقول خدای عز و جل «ای گروندگان از خدا باک داشته باشید و با صادقان باشید» پرسیدم فرمود: صادقان همان امامان و باور دارندگان اطاعت ایشانند [صادق و صدیق همان امامانند بواسطه اطاعتshan خدا را].

۹ - عنه قال : على عن أبيه ، عن القاسم بن محمد ، عن الزيات ، عن عبد الله بن أبان الزيارات وكان مكينا عند الرضا عليه السلام قال : قلت للرضا عليه السلام : ادع الله لي ولأهل بيتي فقال أو لست أفعل ؟ والله إن أعمالكم لتعرض على في كل يوم وليلة ، قال : فاستعظمت ذلك فقال لي : أما تقراء كتاب الله عز وجل (وقل اعملوا فسيرى الله عملكم ورسوله والمؤمنون^۳) قال : هو والله على بن أبي طالب عليه السلام^۴

عبد الله بن أبان زيات که نزد حضرت رضا عليه السلام منزلتی داشت، گوید بآن حضرت عرض کردم: برای من و خانواده‌ام بدرگاه خدا دعا بفرما. فرمود: مگر من دعا نمی‌کنم؟! بخدا که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود، عبد الله گوید: من این مطلب را بزرگ شمردم، بمن فرمود: مگر تو کتاب خدای عز و جل را نمی‌خوانی که فرماید؟ «بگو (ای محمد) در عمل کوشید که خدا و رسولش و مؤمنان کردار شما را می‌بینند» بخدا که آن مؤمن علی بن ابی طالب است

^۱ سوره توبه، آیه ۱۱۹

^۲ کلینی، الكافی، ج ۱، ص: ۲۰۸

^۳ سوره توبه، آیه ۱۰۵

^۴ کلینی، الكافی، ج ۱، ص: ۲۱۹

۱۰ - محمد بن يعقوب ، عن الحسين بن محمد ، عن معلى بن محمد ، عن الوشاء قال : سألت الرضا عليه السلام عن قول الله تعالى : (وعلامات وبالنجم هم يهتدون^۱) قال : نحن العلامات ، والنجم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم^۲

وشاء گوید: پرسیدم از امام رضا (ع) از قول خدای تعالی: «وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» فرمود: ما علامات هستیم و نجم رسول خدا است (ص).

۱۱ - عنه قال عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد ، عن عمر بن عبد العزيز ، عن محمد بن الفضل ، عن الرضا عليه السلام قال قلت : (قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون^۳) قال : بولالية محمد وآل محمد عليهم السلام خير مما يجمع هؤلاء من دنياهم^۴ .

محمد بن فضیل گوید: از حضرت رضا عليه السلام این آیه را پرسیدم: «بِگُو بکرم و رحمت خدا باید شادمان باشند که آن از آنچه جمع می‌آورند بهتر است - ۵۸ سوره ۱۰ - فرمود: بولایت محمد و آل محمد (باید شادمان باشند) که آن بهتر است از دنیائی که آنها جمع می‌کنند.

۱۲ - الصفار ، قال : حدثنا عباد بن سليمان ، عن سعد بن سعد ، عن أحمد بن عمر ، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل (قل كفى بالله شهيدا بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب^۵) قال : على^۶.

احمد بن عمر از حضرت رضا عليه السلام روایت کرده که آن جناب در مورد آیه شریفه قُلْ كَفِي بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ فرمود مقصود علی عليه السلام است

^۱ سوره نحل، آیه ۱۶

^۲ کلینی، الكافی، ج ۱، ص: ۲۰۷

^۳ سوره یونس، آیه ۵۸

^۴ کلینی، الكافی، ج ۱، ص: ۴۲۳

^۵ سوره رعد، آیه ۴۳

^۶ محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۱۴

١٣ - الكليني ، عن الحسين بن محمد ، عن معلى بن محمد ، عن الوشاء قال : سألت الرضا عليه السلام

فقلت له : جعلت فداك (فاسألوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون ^١) فقال : نحن أهل الذكر ونحن المسؤولون ، قلت : فأنت المسؤولون ونحن السائلون ؟ قال : نعم ، قلت : حقا علينا أن نسألكم ؟ قال :

نعم ؟ قلت : حقا عليكم أن تجيبونا ؟ قال : لا ذاك إلينا إن شئنا فعلنا وإن شئنا لم نفعل ، أما تسمع قول الله تبارك وتعالى : (هذا عطاونا فامن أو أمسك بغير حساب)^٢

وشاء گويد بحضرت رضا عليه السلام عرضكردم: قربانت گردم «اگر نمی دانید از اهل ذکر پرسید» «يعنى چه؟ فرمود: مائیم اهل ذکر و مائیم پرسش شوندگان عرض کرد: شما پرسش شونده و ما

پرسش کنندایم؟ فرمود: آری:، عرض کردم، بر ماست که از شما بپرسیم؟ فرمود: آری عرض کردم: بر شماست که بما پاسخ دهید؟ فرمود: نه، اختیار با ماست، اگر خواستیم پاسخ دهیم و اگر

نخواستیم پاسخ ندهیم، مگر نمی شنوی قول خدای تبارک و تعالی را (٣٨-٣٩ سوره) «اینست بخشش بیحساب ما خواهی ببخش یا نگهدار [این] بخشش ما است خواهی ببخش یا نگهدار حسابی بر تو نیست】.

١٤ - الصدوق قال : حدثنا محمد بن عمر الجعابي قال : حدثنا أبو محمد الحسن بن عبد الله الرازى ،

قال : حدثني سيدى على بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عن على عليه السلام فى قوله عز وجل (

اولئك هم الوارثون الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون ^٣) فى نزلت ^٤

جعابي بهمین اسناد از امير مؤمنان على عليه السلام روایت کرده که فرمود : اولئك هم الوارثون ^٥
الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون هم در باره من نازل شد.

^١ سورة نحل، آية ٤٣

^٢ الكليني، الكافي، ج ١، ص: ٢١٠

^٣ سورة مومنون، آية ١١

^٤ صدوق، محمدبن على بن بابويه، عيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٦٥

١٥ - محمد بن الحسن الصفار قال : حدثنا عباد بن سليمان ، عن سعد بن سعد عن محمد بن الفضيل قال : سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن قول الله تعالى (بل هو آيات بيّنات في صدور الذين اوتوا العلم^١) قال : هم الائمة خاصة^٢.

محمد بن فضيل گوید: از حضرت رضا عليه السلام پرسیدم تفسیر آیه شریفه بل هُوَ آیاتٌ بَيْنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُواُ الْعِلْمَ چیست؟ فرمود: مقصود ائمه عليهم السلام هستند.

١٦ - الصفار - رحمه الله - قال : حدثنا عباد بن سليمان ، عن سعد بن سعد ، عن محمد بن فضيل ، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل (ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا^٣ الآية قال : قال : السابق بالخيرات هو الإمام^٤ .

محمد بن فضيل از حضرت رضا عليه السلام نقل می کند در مورد آیه ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا تا آخر آیه فرمود: مقصود از سابقون در خیرات ائمه عليهم السلام هستند.

١٧ - الصفار - رحمه الله - قال : حدثنا أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد ، عن محمد بن إسماعيل عن حمزة بن بزيع ، عن علي السائى قال : سئلت أبا الحسن الرضا وأبا الحسن الماضى عليهما السلام عن قول الله عز وجل : (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ) چیست؟ فرمود «جنب الله» امير المؤمنین^٥ قال جنب الله هو أمير المؤمنین^٦.

على سائى گوید از حضرت رضا عليه السلام پرسیدم معنی آیه شریفه أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي على ما فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ چیست؟ فرمود «جنب الله» امير المؤمنین است

^١ سوره عنکبوت، آیه ٤٩

^٢ محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، ص ٢٠٦

^٣ سوره فاطر، آیه ٣٢

^٤ محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، ص ٤٩

^٥ سوره زمر، آیه ٥٦

^٦ محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، ص ٦٢

۱۸ - الصفار - رحمه الله - قال : حدثنا عباد بن سليمان عن سعد بن سعد عن صفوان ابن يحيى عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قول الله تعالى (وإنه لذكر لك ولقومك وسوف تسألون^۱) قال : نحن هم.^۲

صفوان بن يحيى گوید حضرت رضا عليه السلام در تفسیر آیه شریفه و إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ فرمودند مقصود از آن ما هستیم

۱۹ - الصفار - رحمه الله - قال : حدثنا إبراهيم بن هاشم عن على بن معبد عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال سئلته فقلته : قوله (الرحمن علم القرآن^۳) قال إن الله علم القرآن قال قلت (خلق الإنسان علمه البيان^۴) قال ذاك أمير المؤمنین علمه بيان كل شیء مما يحتاج الناس إليه^۵ . حسين بن خالد گوید: از حضرت رضا عليه السلام پرسیدم تفسیر الرَّحْمَنُ عَلَمَ الْقُرْآنَ چیست؟ . فرمود: خداوند قرآن را تعلیم فرمود: گفتم خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَمَةً الْبَيَانَ چه معنی دارد؟ فرمود: آن امیر المؤمنین عليه السلام است که بیان هر شیء و هر مطلبی که بشر به آن احتیاج دارد به او تعلیم فرموده است.

۲۰ - الصدق - رحمه الله - قال : حدثنا محمد بن عمر الجعابی قال : حدثني أبو محمد الحسن بن عبد الله الرازی قال : حدثني سیدی علی بن موسی الرضا عن أبيه عن آبائے عن على عليهم السلام ، قال : (والسابقون السابقون^۶ في نزلت^۷)

حسن بن عبد الله رازی از حضرت رضا عليه السلام از پدرانش از علی (ع) روایت کرده که فرمود: آیه شریفه و السَّابِقُونَ در باره من نازل شد.

^۱ سوره زخرف، آیه ۴۴

^۲ محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۷

^۳ سوره الرحمن، آیه ۱ و ۲

^۴ سوره الرحمن، آیه ۳ و ۴

^۵ محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، ص ۵۰۵

^۶ سوره واقعة، آیه ۱۰

^۷ صدوق، محمدبن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۵

۲۱ - الصدوق - رحمه الله - قال : حدثنا محمد بن عمر بن محمد الجعابي قال : حدثني أبو محمد الحسن بن عبد الله الرازى التميمى قال : حدثنى سيدى على بن موسى الرضا عن أبيه عن آبائه عن على عليهم السلام قال : قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم : فی قوله عز وجل (اذن واعيه^۱) قال : دعوت الله أن يجعلها أذنك يا على^۲

حسن بن عبد الله رازى از حضرت رضا عليه السلام از پدرانش از على عليه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در معنی و تَعِيَّهَا أَذْنُ وَاعِيَّةٌ فرمود: ای على من از خداوند خواستم آن را گوش تو قرار دهد.

۲۲- على بن إبراهيم قال : حدثني أبي عن الحسين بن خالد ، عن أبي الحسن الرضا قال^۳ المساجد^۴) الأئمة عليهم السلام
حسين بن خالد از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود: مقصود از «المساجد» ائمه اطهار عليهم السلام می باشدند.

۲۳- ابن شهر آشوب مرسلًا عن الرضا عليه السلام قال قال : على عليه السلام : ما الله بنا أعظم مني^۵
ابن شهر آشوب مازندرانی در مناقب گوید: حضرت رضا عليه السلام از على بن ابی طالب سلام الله علیه روایت کرده که آن حضرت فرمود: از من خبری بزرگتر در نزد خداوند نیست.

۲۴ - ابن شهر آشوب مرسلًا عن الرضا عليه السلام في قوله (وإلى الجبال كيف نصب)^۶ قال^۷ : الأوصياء^۸

^۱ سوره الحق، آیه ۱۲

^۲ صدوق، محمد بن على بن بابويه، عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۲

^۳ سوره جن، آیه ۱۸

^۴ قمی، على بن ابراهيم، تفسیر على بن ابراهیم قمی، ص ۷۰۰

^۵ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۵۶۴

^۶ سوره غاشیه، آیه ۱۹

^۷ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۲۲۰

ابن شهر آشوب گوید: حضرت رضا عليه السلام در تفسیر آیه شریفه و **إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِّبَتْ** فرمود: یعنی اوصیاء.

٢٥- الصدوق - رحمه الله - عن محمد بن القاسم الجرجانی ، عن محمد بن زید ، عن إبراهیم بن محمد بن سعد ، عن محمد بن فضیل قال : قلت لأبی الحسن الرضا عليه السلام : أخبرنی عن قول الله عز وجل: (والذین والزیتون) إلى آخر سورة ، فقال : التین والزیتون الحسن والحسین علیہما السلام ، قلت (وطور سینین) قال : قال ليس هو طور سینین ولكن طور سیناء فقال : نعم هو أمیر المؤمنی ن علیه السلام . قلت (وهذا البلد الأمین) قال : هو رسول الله صلی الله علیه وآلہ وسلم ، أمن الناس به من النار إذا أطاعوه ، قلت : (لقد خلقنا الانسان في أحسن تقویم) قال : ذاك أبو فضیل حين أخذ میثاقه له بالربوبیة ولمحمد صلی الله علیه وآلہ وسلم بالنبیة ولا وصیائے بالولایة فأقر وقال : نعم ، ألا ترى أنه قال : (ثم رددناه أسفل سافلین) يعني الدرک الأسفل حين نکص و فعل بآل محمد صلی الله علیه وآلہ وسلم ما فعل قال : قلت (إلا الذين آمنوا وعملوا الصاحات) قال : هو والله أمیر المؤمنین علیہ السلام وشیعیته (فلهم أجر غير ممنون) قال : قلت : (فما يکذبک بعد بالدین) قال : مهلا مهلا لا تقل هکذا هو الكفر بالله ، لا والله ما کذب رسول الله صلی الله علیه وآلہ وسلم بالله طرفه عین ، قال : فكيف هی : قال : فمن يکذبک بعد بالدین ، والدین أمیر المؤمنین علیہ السلام أليس الله باحکم الحاکمین ^١

محمد بن فضل گوید: خدمت حضرت رضا عليه السلام عرض کردم : تفسیر سوره و **الذین وَ الزَّیْتُونِ** را برای من بیان فرمائید. امام علیه السلام فرمود: تین و زیتون حسن و حسین علیہما السلام می باشند، طور سینین يعني طور سیناء مقصود امیر المؤمنین است، و **هذا الْبَلْدُ الْأَمِينُ** رسول خدا صلی الله علیه و آلہ می باشد که مردم با اطاعت از او از آتش دوزخ نجات پیدا می کنند . در تفسیر **لَقَدْ خَلَقْنَا إِلِّيْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ** فرمود: مقصود از آن انسان «ابو فضیل» است که خداوند از او برای خود به خداوندی و برای محمد (ص) به نبوت، و برای اوصیاء او به ولایت پیمان گرفت . او هم اقرار و اعتراف کرد. **ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ** يعني ابو فضیل نقض عهد کرد و به آل محمد علیہم السلام ظلم و ستم روا داشت و در نتیجه گرفتار عذاب شد. در تفسیر **إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا**

^١ بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ٤، ص: ٤٧٧

الصَّالِحَاتِ فرمود: به خداوند سوگند مقصود امیر المؤمنین و شیعیان آن حضرت می باشند **فَلَهُمْ أَجْرٌ عَيْنُ مَمْنُونٍ** که برای آنان پاداش بدون منت هست . در تفسیر **فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ** فرمود: یعنی و من یکذبک بعد بالدین، دین در این جا امیر المؤمنین علیه السلام است.

با توجه به آنچه گذشت، چنین به نظر می رسد که حضرت امام رضا(ع) سعی داشتند به نوعی جایگاه ویژه امامان معصوم را با زبان تفسیر بیان نمایند تا این خیال واهی موجود در اذهان بعضی افراد، مبنی بر اینکه ایشان به طمع حکومت بر مردم به طوس آمده اند و یا ولایتهای را پذیرفته اند، پاک شود و به آنها بفهمانند که ایشان نیز از فرزندان همان امامان معصومی هستند که تعداد فراوانی از آیات قرآن، در شأن آنها نازل شده است.

در روایات ذکر شده، اکثر فضائل برای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ذکر شده است . زیرا با این کار، حضرت می توانستند مردم را متوجه این موضوع بسازند که جایگاه ایشان به لحاظ فضل و کمالات و تقوا، چه قدر بالا می باشد و حکومت آن دوران، چه ظلمی در حق آن حضرت کرده است. با این حساب، حضرت رضا(ع) که از سلاله پاک ایشان می باشند نیز دارای چه میزان اجر و قرب نزد خداوند هستند و اگر قرار است طمعی برای به دست آوردن آوردن حکومت صورت بگیرد، قطعاً از سوی ائمه علیهم السلام نخواهد بود. در ادامه نیز حضرت، فضائل فراوانی را برای شیعیان و محبین امیر المؤمنین بیان فرموده اند. شاید غرض از این کار نیز آن باشد که به مردم بفهمانند، اگر برای شیعیان آن دوران چنین اجر و پاداشی وجود داشته باشد، شما نیز می توانید با پیروی از ولایت و اطاعت از امام زمان خود، اینچنین مأجور باشید.

۵-۲ - علوم قرآنی

۱- الصدوق - رحمه الله - عن أَحْمَدَ بْنَ زَيْدَ بْنَ جَعْفَرِ الْهَمَدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ عَلَى بْنِ مَعْبُدٍ ، عَنْ الْحَسِينِ بْنِ خَالِدٍ ، قَالَ : قَلْتُ لِلرَّضَا عَلَى بْنِ

موسى عليهما السلام : يا ابن رسول الله أخبرني عن القرآن أخالق أو مخلوق ؟ فقال : ليس بخالق ولا مخلوق ، ولكنه كلام الله عز وجل^۱

حسين بن خالد گوید: خدمت حضرت رضا عليه السلام عرض کردم قرآن خالق است و يا مخلوق؟ فرمود: نه خالق است و نه مخلوق بلکه کلام خداوند متعال است.

۲- الصدوق - رحمه الله - عن أبيه رضى الله عنه ، قال حدثنا على بن إبراهيم بن هاشم ، عن أبيه عن أبي حيون مولى الرضا عليه السلام ، قال : من رد متشابه القرآن إلى محكمه هدى إلى صراط مستقيم ، ثم قال : إن في أخبارنا متشابهاً كمتشابه القرآن ومحكماً كمحكم القرآن ، فردوها متشابهها إلى محكمها ،
ولا تتبعوا متشابهها دون محكمها فتضلوا^۲

ابو حیون از امام رضا عليه السلام نقل کرده است که حضرت فرمودند: هر کس متشابهات قرآن را به محکمات آن ارجاع دهد، به راه راست هدایت شده است، سپس فرمودند: در اخبار ما نیز همانند قرآن محکم و متشابه وجود دارد، لذا متشابهات آن را به محکمات آن ارجاع دهید و صرفاً به دنبال متشابهات آن نروید که گمراه می شوید.

۳- عن الفقيه المروزى ، عن أبي بكر النيسابورى ، عن الطائى عن أبيه عن الرضا عن آبائه عن على عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآلـهـ : من قراء سورة إذا زلزلت الأرض أربع مرات ، كان
كمـنـ قـرـأـ القرـآنـ كـلـهـ^۳

احمد بن عامر طائى از حضرت رضا از پدرانش از على عليه السلام روایت می کند که حضرت رسول (ص) فرمود: هر کس سوره إذا زلزلت را چهار بار بخواند مانند این است که همه قرآن را قرائت کرده باشد.

^۱ صدوق، محمدبن على بن بابويه، التوحيد، ص ۲۲۳

^۲ صدوق، محمدبن على بن بابويه، عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۰

^۳ صدوق، محمدبن على بن بابويه، عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷

٤- الصدوق - رحمه الله - عن محمد بن القاسم حدثني يوسف بن محمد بن زياد وعلى بن محمد بن يسار عن أبيهما عن الحسن بن على عن أبيه على بن محمد ، عن أبيه محمد بن على عن أبيه الرضا على بن موسى عن أبيه موسى بن جعفر ، عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن على عن أبيه على بن الحسين ، عن أبيه الحسين بن على ، عن أخيه الحسن بن على عليهم السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : إن بسم الله الرحمن الرحيم آية من فاتحة الكتاب ، وهى سبع آيات ، تمامها ببسم الله الرحمن الرحيم ، سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول : إن الله عز وجل قال لى : يا محمد ولقد أتيناك سبعا من المثانى والقرآن العظيم ، فأفرد الامتنان على بفاتحة الكتاب وجعلها بازاء القرآن العظيم . وإن فاتحة الكتاب أشرف ما في كنوز العرش وإن الله عز وجل خص محمدا وشرفه بها ولم يشرك معه فيها أحدا من أنبيائه ما خلا سليمان فانه أعطاه منها بسم الله الرحمن الرحيم ألا تراه يحكي عن بلقيس حين قالت (إنى ألقى إلى كتابكريم إنه من سليمان وإنك بسم الله الرحمن الرحيم^١) ألا فمن فرأها معقدا لموالات محمد وآلـهـ الطيبـينـ ، منقادا لأمرـهـماـ ، مؤمنـاـ بظاهرـهـماـ وباطـنـهـماـ أعـطاـهـ اللهـ عـزـ وـجلـ بكلـ حـرـفـ منهاـ حـسـنـةـ كلـ وـاحـدـةـ منهاـ أـفـضـلـ منـ الدـنـيـاـ بماـ فـيـهاـ منـ أـصـنـافـ أـمـوـالـهاـ وـخـيـرـاتـهاـ وـمـنـ اـسـتـمـعـ إلىـ قـارـئـ يـقـرـؤـهـاـ كـانـ لـهـ قـدـرـ ثـلـثـ ماـ لـلـقـارـئـ فـلـيـسـكـثـرـ أـحـدـكـمـ منـ هـذـاـ خـيـرـ المـعـرـضـ لـكـمـ ، فـإـنـهـ غـنـيـمةـ لاـ يـذـهـبـنـ أـوـانـهـ فـتـبـقـىـ فـيـ قـلـوبـكـمـ الحـسـرـةـ^٢

امير المؤمنين (ع) فرمود که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ یک آیه از سوره حمد است و متمم آن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است، از رسول خدا شنیدم می فرمود که خدای عز و جل بمن فرمود ای محمد بتو دادیم سبع مثانی و قرآن بزرگ و فاتحة الكتاب را جدا بر من منت نهاد و در برابر همه قرآنش قرار داد و آن شریفترین چیزیست که در گنجهای عرش بوده و خدای عز و جل محمد را بدان مخصوص کرده و شرافت داده و احدی را با او از پیغمبران خود شریک نکرده جز سليمان (ع) را که فقط بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را باو داده، نمی بینی که در داستان بلقيس آورده است که گوید بمن نامه‌ای گرامی افکنده‌اند که از طرف سليمانست و در آنست بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

^١ سوره نمل، آیه ۳۱

^٢ صدوق، محمدبن على بن بابويه، امالی، ص ۱۰۵

هلا هر که آن را بخواند با عقیده بدوسی و پیروی محمد و آل پاکش، و مطیع امرشان باشد و مؤمن بظاهر و باطنشان خدا بهر حرف آن حسن‌های باو عطا کند که بهتر از دنیا و ما فیها است از انواع اموال و خیراتش و هر که گوش کند بکسی که آن را می‌خواند سه یک ثواب خوانده آن را دارد باید هر کدام از این خیر دسترس هر چه تواند بگیرد که غنیمت است مبادا وقتیش بگذرد و حسرتش در دل شما بماند.

جمع بندی

بررسی روایات رسیده از امام رضا(ع) و طبقه بندی موضوعی آن، حکایت از آن دارد که اکثر فرمایشات ایشان و همچنین تفسیر بسیاری از آیات بر پایه مسائل اعتقادی بوده و تکیه اصلی ایشان بر اثبات توحید و امامت می‌باشد. همانطور که گذشت، ایشان در مناظرات خود با اهل کتاب و غیر آن، تأکید فراوانی بر اثبات توحید به شکل صحیح و دوری از هرگونه تشبيه و تمثیل برای ذات حق تعالی داشتند. به عنوان مثال، در معنای رویت خدا فرموده اند که به معنای انتظار برای گرفتن جزا و پاداش می‌باشد و عدم رویت خداوند را، عدم دریافت پاداش ذکر فرموده اند . همچنین ایشان شدیداً غالیان را توبیخ می‌کردند و در حوزه احکام نیز سعی داشتند حکم صحیح نبوی را بر مردم تبلیغ نمایند.

یکی دیگر از تأکیدات ایشان، تبلیغ روایات تأویلی می‌باشد تا بدین سبب بتوانند جایگاه اصلی امام را در جامعه نشان دهند و با تفسیر آیاتی که قابل تأویل می‌باشند، حقانیت امام جامعه و باطل بودن حکومت ظلم را به مردم بنمایانند.

حضرت رضا(ع)، در تفسیر آیات، گاه به مسائل جانبی نیز اشاره داشته اند. مثلاً در بیان داستان آدم و حوا، علت خروج از بهشت را طوری بیان فرموده اند که گویی ریشه در حسادت دارد . به تعبیر دیگر، ایشان به ما گوشزد کرده اند که بهشت خداوند، جای حسادت ورزیدن و افراد حسود نمی‌باشد. به این ترتیب ایشان به طور ظرفی به بیان نکات اخلاقی پرداخته اند . در بخش دیگر این روایات به ما یاد آوری می‌کنند که اگر چه در دین ما توحید جایگاه والایی دارد اما خداوند پس از بیان حق پرستی و دوری از شرک، حقوق والدین را متذکر می‌شوند.

در بخش روایات مربوط به امامت نیز، ایشان به نوعی آیات را تأویل می کردند که اجداد پاکشان را در برابر دیدگان مردم یادآوری کنند و به آنها بنمایانند که من نیز از فرزندان همان افراد پاکی هستم که آیات فراوانی در شأنشان نازل شده است و اگر قرار است طمعی در مورد حکومت صورت گیرد، قطعاً از سوی ایشان نخواهد بود. با این حساب مردم متوجه می شوند که امام(ع) خبر خواه آنان است و با گوش دل به اوامر ایشان گوش خواهند داد.

نتیجتاً می توان گفت که ایشان نیز همچون پدران پاک خود، نه تنها سنگر تفسیر را خالی نگذاشته اند بلکه به مسائلی چون فقه، امامت و مسائل اعتقادی نیز پرداخته اند.

فصل سوم – تحلیل روایات امام رضا علیه السلام

در آمد

آنچه در دهه‌های اخیر و در راستای شناسایی و شناساندن مفسران و آثار تفصیلی آنان صورت گرفته است به پیدایش اصطلاحاتی چون، «مناهج المفسرین»^۱ (روش‌های تفسیری مفسران)، «اتجاهات التفسیر»^۲ (گرایش‌های تفسیری)، «الوان التفسیر»^۳ (انواع تفسیر) انجامیده است. اصطلاحات جدید، منحصر به موارد یاد شده نمی‌باشد. چه اینکه درباره تعابیر دیگری چون «طرق تفسیری»، «المدارس التفسیریه» و نظایر آن نیز به کار گرفته می‌شود.

آنچه درباره «روشن تفسیری معصومین علیهم السلام» موردنظر است، بررسی گفتارهای تفسیری آنان به منظور آشنایی با شیوه‌ها و یا برخی از شیوه‌هایی است که معصومین در برداشت های تفسیری خود و در توضیح آیات و عبارات قرآنی به کار می‌گرفتند، بی‌گمان این امکان وجود دارد که این امر در قالب یکی از موارد یاد شده یا همه‌ی آن انجام پذیرد.

بی‌گمان، معصومین بیش و پیش از هر انسان دیگری با کلام خداوند آشنا بوده‌اند و صواب ترین برداشت‌ها و تفسیرها را از آن داشته‌اند و پیوند ناگسستنی آنان با قرآن و فهم آگاهانه، عمیق و روش‌مندانه از آن، سبب شده است تا در سخنان تفسیری آنان، ویژگی‌ها، برجستگیها و آموزه‌های دلنشیینی رخ نماید. به‌گونه‌ای که هر صاحبدل حقیقت جویی در آن بنگرد، برتری و بی‌مانندی آن را از ته دل گواهی می‌دهد.

بدین سان، باید گفت که به واقع، مطالعه و درنگ در روایات تفسیری معصومین پیش‌نیاز لازم برای هر مفسری است و در صورت عدم پای‌بندی و اهتمام لازم به آن در روش فهم و برداشت به بیراهه خواهد رفت یا آنکه تفسیرش ژرفای لازم را نخواهد داشت. به دیگر سخن، دقت و مطالعه در تفسیرهای معصومین و کنجدکاوی در روش‌های گوناگون تفسیر، به همراه ارزیابی دقیق ده ها

^۱ برخی از تالیف‌ها با همین نام منتشر شده. مانند *مناهج المفسرین*، دکتر منبع عبدالحليم محمود، دارالكتاب المصرى، القاهره ۱۹۷۸

^۲ برخی از تالیف‌ها نیز با همین نام منتشر شده. مانند *اتجاهات التفسير في العصر الراهن*، دکتر عبدالمجيد عبدالسلام، عبدالمحتب مکتبة النهضة الاسلامية، عمان، التبعه الثالثه ۱۴۰۲ هـ ق.

^۳ مانند مباحثی که دکتر ذهبی و آیت الله معرفت با همین عنوان در کتاب خویش یاد کرده‌اند.

نمونه از آن، مفسر را بر استخراج درست و روش مند مفاهیم آیات، توانمند ساخته و خطر گرفتار شدن وی در دام تأویلهای ناروا و تفسیر به رأی را به میزان زیادی کاهش خواهد داد . چنانکه تفسیر پژوه گرانسینگ علامه طباطبائی می‌نویسد:

«وظیفه مفسر این است که به احادیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام که در تفسیر قرآن وارد شده مرور و غور کرده، به روش ایشان آشنا شود، پس از آن طبق دستوری که از کتاب و سنت استفاده شد به تفسیر قرآن پردازد»^۱

در باور علامه موقعیت و شأن پیامبر و دیگر معصومین در ارتباط با قرآن به سان معلمی است که آموزش می‌دهد و راه دستیابی به اموری که آگاهی از آن دشوار است را می‌آموزاند.^۲

آیت الله معرفت نیز نقش اهل بیت علیهم السلام در تفسیر را نقش تربیتی و آموزشی دانسته که نشان دادن راه و روش تفسیر و چگونگی فهم معانی و مفاهیم کلام خداوند و راه یابی به معارف دقیق، باریک و رمزگونه وحی الهی را در پی دارد.^۳

حاصل آنکه مطاله ژرف و دقت آمیز روایات تفسیری معصومین به شناخت روشهای برداشت از قرآن، گامی اساسی در ارائه تفسیری مطمئن و روش مند می‌باشد.

در نتیجه با شناسایی نقش ارزشمند اهل بیت در تفسیر می‌توان به تحلیل روایات این بزرگواران، پرداخت.

در این فصل قصد داریم به تحلیل موضوعی روایات تفسیری امام رضا (ع) و تناسب آن با عصر و زمان ایشان پردازیم. همچنین نمونه هایی از این روایات تفسیری را با توجه به طبقه بندی موضوعی آن، شرح خواهیم داد.

^۱ طباطبائی، محمدحسین، قرآن در اسلام، صفحه ۶۴ و ۶۵

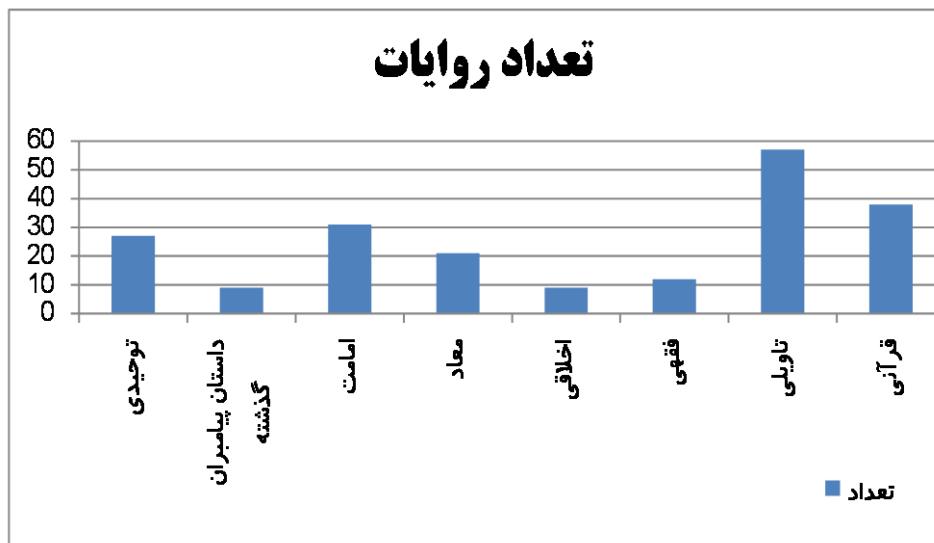
^۲ طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۳ صفحه ۸۵

^۳ معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون، جلد ۱ صفحه ۴۶۸

۳-۱- تحلیل موضوعی روایات تفسیری امام رضا(ع):

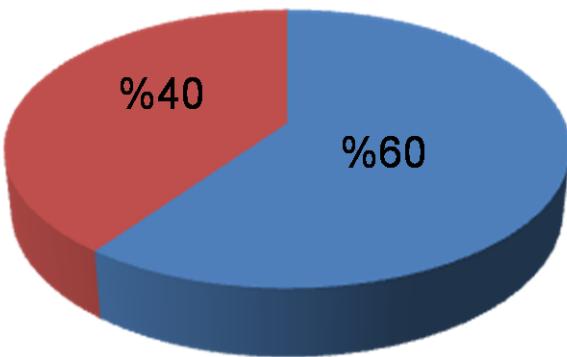
با توجه به تحقیقات صورت گرفته در این پایان نامه ، روشن می شود که تعداد کل روایات تفسیری رسیده از امام رضا (ع) ۲۰۴ مورد می باشد.^۱ در این بخش، این حجم گسترده روایات را دسته بندی کرده و در نمودار، به شکل زیر بیان می نماییم:

روایات علوم قرآنی	روایات تاویلی	روايات تفسيری							
		اعتقادی							
		فقهی	اخلاقی	معد	امامت	داستان پیامبران گذشته	توحیدی		
۳۸	۵۷	۱۲	۹	۲۱	۳۱	۹	۲۷		



۱ همانطور که گذشت منبع این تحقیق برای بدست آوردن آمار ارائه شده کتاب مسنن الامام رضا علیه السلام تالیف شیخ عزیزالله عطاردی می باشد. همچنین مبنای کار برای تفکیک روایات تفسیری، تاویلی و علوم قرآنی مطابق تعاریف فصل دوم می باشد.

سوال یا سخن ابتدایی



پاسخ به پرسش یا طرح روایت در مناظره

طرح روایت از طرف خود امام

بررسی این آمار و ارقام چنین می نمایاند که عمدۀ تلاش حضرت، در بیان مفاهیم تفسیری آیات بوده است و پس از آن نیز به توضیح آیات با استفاده از تأویل می پرداختند.

همچنین با بررسی روایات به دست آمده می توان اساسی ترین موضوعات در مسائل تفسی ری را به سه دسته اعتقادی، اخلاقی و فقهی تقسیم کرد و درنگ در آمار این بخش نیز نشان از این دارد که با توجه به اینکه در مکتب امام باقر و امام صادق، اساسی ترین موضوعات، مسائل فقهی بوده و تلاش اصلی این دو امام بزرگوار بر آن بوده که علاوه بر تشریح مسائل اعتقادی و اخلاقی، مسائل فقهی را بر مردم تبیین نمایند؛ می توان گفت که در جامعه آن عرصه و روزگار کمتر سؤال فقهی مورد پرسش قرار می گرفته است.

همانطور که در مکتب صادقین، بیشتر سؤالات جنبه فقهی داشته و این امامان بزرگوار نیز با توجه به نوع نیاز و گرایش مردم، به پاسخ آنها می پرداختند؛ در عصر امام رضا (ع) نیز چنین رویه ای وجود داشته است. با توجه به گسترش علم در آن دوره و گرایش مردم به مسائل کلامی، چنین می توان نتیجه گرفت که:

اساسی ترین مسائل آن روزگار که امام در بیان مراد خداوند، از آن استفاده می کردند، موضوعاتی است که ناظر به توحید، نبوت، امامت و معاد می باشد. همچنین می توان گفت که امام در همه موارد، به پاسخ این پرسش ها اکتفا نمی کردند؛ بلکه گاهی خود ایشان، ابتدا به ساکن به توضیح آیاتی می پرداختند.

با توجه به روایات موجود می توان گفت که به طور حدودی ۶۰٪ مسائل به صورت سؤال و یا در مناظرات مورد پرسش بوده و حدود ۴۰٪ نیز، ابتدا به ساکن و از جانب خود امام مطرح می شده است.

۲-۳- تحلیل از نظر تناسب روایات با زمان:

یکی از مهمترین دلایل استمرار خط امامت، تحکیم پایه های معرفت دینی در میان امت اسلامی و تثیت رهابردهای پیامبر خاتم(ص) و تفسیر صحیح وحی به تناسب استعداد و نیاز و شرایط گوناگون جامعه اسلامی بوده است.

تاریخ امامت نشان دهنده این واقعیت است که هر یک از امامان در زندگی سیاسی، اجتماعی و علمی خود شیوه خاصی را پیموده و این به خاطر شرایط متفاوت و نیازهای متنوع جامعه آنان بوده است. این در حالی است که اصول و اهداف و پیام اصلی آنان یکی بوده و کمترین تمایز و مغایرتی بایکدیگر نداشته است.

از ویژگیهای عصر امام رضا(ع)، گسترش و رواج مباحثات میان ادیان و مذاهب است؛ زیرا در آن عصر گرایش جامعه اسلامی و محافل علمی دینی به بحث و گفت و گو، نشان ده نده راهیابی مباحث مختلف فلسفی و کلامی به حوزه محافل اسلامی و همچنین رشد روحیه کاوشگری در میان مسلمانان است.

از آنجا که مأمون دستور به ترجمه کتب فلسفی یونان داده بود ، به جهت اهدای جوايز به مترجمان، بسیاری از دانشمندان متوجه کتب فلسفه یونان شده و آنها را به زبان عربی ترجمه نمودند.

همین امر سبب شد فلسفه یونان که عمدتاً برگرفته از آراء و نظریات متوالی و افلاطون و ارسطو بود، وارد مباحثات آزاد میان ادیان و مذاهب گردد و محافل علمی اسلامی را دچار تحرک در مباحثات علمی نماید. هر چند برخی معتقدند که مأمون برای مقابله با افکار ائمه(ع) و هجمه قرار دادن مبانی اعتقادی مسلمانان، دست به این کار زد تا سرنوشت اسلام همچون مسیحیت دچار انحراف گردد. اما به هر صورت، استقبال اهل بیت(ع) از مباحث آزاد میان ادیان و حضور آنان در این میدان، نشانگر آن است که آنان مبانی اعتقادی اسلام را، دارای پایه های برهانی و عقلانی قوی دانسته و اعتقاد داشتند که معارف دین با عقل و علم قابل دفاع بوده و هست.

امام رضا(ع) با اطمینان به حقانیت دین و واقع گرایی شریعت محمدی (ص)، ضمن استقبال از ژرفکاوی عقلی در مباحث دینی، همواره پرسش‌های دینی را ارج نهاده و پیروان خود را به تأمل و تدبیر و مناظره و مباحثه علمی دعوت می نمایند. بر همین اساس، امام رضا (ع) با حرکت علمی همراه با عقلانیت و استفاده از فرصتها در مباحث و دانش سرشار خویش و با احاطه علمی بر مبانی ادیان و مذاهب دیگر، تحول علمی عظیمی در تاریخ اسلام ایجاد نموده اند. امام رضا (ع) در مواجهه با تغییر ظاهري علمي در جوامع اسلامی که با ورود کتابهای ترجمه شده فلسفی یونان انجام پذیرفته بود، با نوسازی قالبها و روش‌های مناظره و مباحثه، یک انقلاب علمی در عصر خویش ایجاد نمود.

تلاش اندیشمندان هر جامعه علمی مبتنی بر اصول حاکم بر آن جامعه است و در واقع این اصول است که به دانشمند می گوید مسأله چیست و باید در قالب چه مفاهیم و اصطلاحاتی شکل بگیرد و با کدام اصول و نظریه ها سازگاری دارد، در چنین صورتی اگر اندیشمندان نتوانند فضای حاکم بر جامعه را که بر اثر تحولات علمی و فرهنگی ایجاد شده است، مدیریت نمایند و به آن پاسخ دهند، به لحاظ فکری و اندیشه ای وضعیتی بحرانی در جامعه ایجاد و چه بسا آرا و نظریات متزلزل و منحرف برای عوام و خواص مسئله‌انگیز می شود.

در چنین موقعي، باید یک تفکر برتر از دانشمندان (که در جامعه علمی واحدی به کار مشغولند) موجود باشد تا ضمن ایجاد انقلاب علمی، به مدیریت افکار پردازد و امام رضا(ع) ، چنین کاری انجام داده است.

وقتی تحول فکری و فرهنگی در جامعه اسلامی عصر امام رضا (ع) ایجاد شد، مسایل نوینی جایگزین مسایل موجود گردید و معیارها، مبانی و روشهای نیز تغییر کرد. بر همین اساس، برخلاف برخی از رهبران ادیان و مذاهب که پرسش را زمینه گسترش شباهات و مقدمه شک و بی اعتقادی می دانستند و در مواجهه با آن دچار گستاخی شدند، حضرت رضا(ع) با اطمینان از مبانی دینی و بصیرت و آگاهی، به جای نقل حکایت، به درک و درایت و با استقبال از تضارب آراء، به مناظره و مباحثه و طرح مسایل نوین دین‌شناسی می‌پردازد.

بزرگترین خدمت حضرت رضا(ع) به اسلام و مسلمانان این بود که ایشان با بینش دینی متکی بر قرآن و سنت، از منظر عقلانیت و خرد، معارف ناب الهی را به جامعه بخصوص اندیشمندان انتقال داده و تشنگی روحانی آنان را سیراب نمودند.

مهتمرین تلاش امام رضا(ع) ارایه تصویری روشن از معارف اسلامی و زدودن انحرافها و افسانه‌ها از دین بود.

در عصر امام رضا (ع) جامعه اسلامی به شدت از ایده‌های صحیح دینی و الگوهای ارزشی دور مانده بود که علت آن ورود و نفوذ افکار و اندیشه‌های متفاوت از ادیان و آئینها و همچنین فلسفه یونان و هند به جامعه اسلامی بوده است. در چنین وضعیتی، حضرت رضا (ع) تنها از ملازمه عقلی استفاده نکرده، بلکه به فلسفه و حکمت بخشی از پدیده‌های هستی و باورهای دینی پرداخته اند. امام (ع) در مناظرات علمی خویش، تمام عناصر و پدیده‌های موجود در عالم را با مبانی توحیدی و معرفت دینی تحلیل و بررسی می‌کردد، لذا یکی از روشهای امام در مناظرات و مباحثات، بهره‌گیری از آیات قرآن بود. ایشان با استدلال به قرآن، سخنان حق تعالی را سخن نهایی و تردید ناپذیر می‌دانستند، در مواردی هم افراد مناظره کننده از ادیان دیگر بودند، حضرت با نگاهی هستی شناسانه و با بهره‌گیری از ملازمات عقلی در مناسبات زندگی بشری و فلسفه هستی، فرد مورد نظر را به سوی توحید رهنمون می‌کردد.

خلاصه اینکه، امام رضا (ع)، با نگرش عقلانیت توحیدی و در جهت استمرار خط امامت، در عصری که اوج گسترش مباحثات کلامی و فلسفی بوده است، ضمن ایجاد دگرگونی در مبانی فلسفی و هستی شناسانه برخاسته از تفکر بشر، با الهام از قرآن و روایات اهل بیت (ع) به تبیین

اصول و اعتقادات اسلامی و تحکیم پایه های معرفت دینی پرداخته اند. همچنین می توان گفت با توجه به اینکه بیشتر مباحث آن دوران جدلی و استدلالی بوده و ائمه قبلی بالاخص امام باقر و امام صادق علیهم السلام، تلاش جدی در جهت پیش بردن مسائل فقهی و ترویج آن در جامعه داشتند و با توجه به روایات رسیده و آمار به دست آمده، می توان چنین نتیجه گرفت که تلاش اصلی امام رضا(ع) به جهت پیشرفت موضوعات علمی و کلامی در دوران ایشان، در جهت استدلال مسائل مهمی چون، توحید و امامت بوده است و پاسخ های امام در مناظرات علمی و جلسات پرسش و پاسخ، بیشتر از طریق تأویل آیات صورت می گرفته است. تفسیر بیشتر آیات به دلیل پرسش های معمول آن روزگار بوده و همانطور که اشاره شد، به طور معمول، امام به بیان مسائل فقهی نمی پرداختند، زیرا سؤال خاصی (مگر در موقع ضرورت) از جانب مردم، در این زمینه وجود نداشت.

با توجه به روایات توحیدی در فصل دوم چنین به دست می آید که پرسش هایی درباره نظریه تجسمی و رؤیت خداوند وجود داشته که به طور معمول در مراسم و مناظرات تکرار می شده است.

به طور مثال می توان به روایت زیر اشاره کرد:

الکلینی - رحمة الله - عن أَحْمَدَ بْنَ إِدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَى قَالَ: سَأَلْتَنِي
 أَبُو قَرَّةَ الْمَحْدُثَ أَنْ ادْخُلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسْنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَسْتَ أَذْنَتَهُ فِي ذَلِكَ فَأَذْنَ لِي فَدْخُلُ عَلَيْهِ
 فَسَأَلَهُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْأَحْكَامِ حَتَّى بَلَغَ سُؤَالَهُ إِلَى التَّوْحِيدِ، فَقَالَ أَبُو قَرَّةَ: إِنَّا رَوَيْنَا أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ
 الرَّوْيَةَ وَالْكَلَامَ بَيْنَ نَبِيَّنَا فَقَسَمَ الْكَلَامَ لِمُوسَى وَلِمُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الرَّوْيَةَ. فَقَالَ أَبُو الْحَسْنِ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ: فَمَنِ الْمَبْلَغُ عَنِ اللَّهِ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسَنِ «لَا تُدْرِكُهُ الْأَنْصَارُ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَ
 لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» أَلِيْسَ مُحَمَّدٌ؟ قَالَ: بَلِيْ قَالَ: كَيْفَ يَجِيْئُ رَجُلٌ إِلَى الْخَلْقِ جَمِيعًا فَيَخْبِرُهُمْ أَنَّهُ جَاءَ مِنْ
 عَنْ اللَّهِ وَأَنَّهُ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ بِأَمْرِ اللَّهِ فَيَقُولُ: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَنْصَارُ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ
 شَيْءٌ» ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا رَأَيْتُهُ بَعِينِي وَأَحْطَتْ بِهِ عِلْمًا وَهُوَ عَلَى صُورَةِ الْبَشَرِ؟! أَمَا تَسْتَحِنُونَ؟ مَا قَدِرْتُ
 الزَّنَادِقَةُ أَنْ تَرْمِيَهُ بِهَذَا أَنْ يَكُونَ يَأْتِي مِنْ عَنْ اللَّهِ بَشِيءٍ ثُمَّ يَأْتِي بِخَلَافَهُ مِنْ وَجْهِ آخَرِ؟! قَالَ أَبُو قَرَّةَ:
 فَإِنَّهُ يَقُولُ: «وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى» فَقَالَ أَبُو الْحَسْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ بَعْدَ هَذِهِ الْآيَةِ مَا يَدْلِلُ عَلَى مَا رَأَى

حيث قال «ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» يقول: ما كذب فؤاد محمد صلى الله عليه و آله و سلم ما رأت عيناه، ثم أخبر بما رأى فقال: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى فَآيَاتُ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ «وَلَا يُحِيطُونَ بِعِلْمٍ» فإذا رأته الأ بصار فقد أحاطت به العلم و وقعت المعرفة فقال أبو قرفة : فتكذب بالروايات؟ فقال أبو الحسن عليه السلام إذا كانت الروايات مخالفة للقرآن كذبها، و ما أجمع المسلمين عليه أنه لا يحاط به علم و لا تدركه الأ بصار و ليس كمثله شيء.^۱

صفوان بن يحيى گوید: ابو قره محدث از من درخواست کرد که او را خدمت حضرت رضا (ع) ببرم، پس از اینکه برای او از آن جناب اذن ورود خواستم و اجازه فرمودند ابو قره خدمت رسید و از مسائل حلال و حرام و احکام دینی پرسش هائی فرمود تا سخن را به مبحث توحید کشانید. ابو قره گفت: برای ما روایت شده که خداوند موضوع سخن گفتن و رؤیت خود را به دو تن از پیغمبران خود اختصاص داد، با موسی بن عمران سخن گفت، و محمد (ص) را به رؤیت خود مخصوص گردانید.

امام رضا (ع) فرمود: اگر چنین است که محمد خداوند را رؤیت کرده است پس آن کسی که از طرف خداوند به جن و انس ابلاغ کرد و فرمود: «لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا يُحِيطُونَ بِعِلْمٍ وَ لَيْسَ كَمِيلٌ شَيْءٌ» دیدگان، خداوند را درک نمی کنند و از جهت علم هم نمی توانند خداوند را دریابند و هیچ چیزی مانند او نیست کدام است آیا این محمد نیست؟ ابو قره گفت مطلب همین است که شما بیان فرمودید.

حضرت رضا (ع) بار دیگر فرمود: محمد از طرف خداوند میگردد و به مردم میگوید: که او از جانب پروردگار آمده و آنها را بطرف خداوند دعوت می کند و از صفات و خصوصیات او گفتگو می نماید به مردم بگوید: من خداوند را با دو چشم خود دیدم و او را بصورت بشری دریافتم.

آیا شما با اظهار این مطالب شرم نمی کنید؟ زنادقه قدرت ندارند این چنین سخن بگویند، آیا جایز است که از طرف خداوند سخنی بگوید، و بار دیگر بیاید و بطريق دیگری بر خلاف سخن اول خود مطلبی بگوید.

^۱ مسند الإمام الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۱۶، الكافي: ج ۱- ص ۹۵ - التوحيد، ص ۱۱۰.

ابو قره گفت: مگر در قرآن نیامده که «وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى» امام رضا سلام اللہ علیہ فرمود: بعد از این آیه مطلبی هست که دلالت میکند بر آن چیزی که مشاهده کرد، و آن آیه ما کذبَ الْفُؤَادَ ما رأى میباشد.

می فرماید: دل محمد (ص) تکذیب نکرد آنچه را که با دو چشم مشاهده کرد، سپس اطلاع داد به آنچه محمد(ص) دید و آن اینست که فرمود: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى».

پس حضرت رسول (ص) آیات خداوند را مشاهده کردند و آیات خداوند غیر از او می باشند. پروردگار فرموده وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا پس هر گاه با چشم ظاهری بتوان خداوند را دید احاطه علمی نیز امکان پذیر است و شناخت واقعی حاصل می گردد. ابو قره گفت: آیا روایات را تکذیب می کنید؟

امام رضا (ع) فرمود: هر گاه روایات با مخالفت قرآن مواجه شدند من آن اخبار را تکذیب می کنم، زیرا مسلمین اجماع کرده اند که با علم و دانش نمی توان خداوند را دریافت و با دیدگان ظاهر نمی توان او را دید و خداوند را به هیچ چیزی نمی توان مانند کرد.

۳-۳- نمونه هایی از این روایات تفسیری

۱-۳-۳- تفسیر قرآن به قرآن

بررسی پیشینه تفسیر قرآن به قرآن این حقیقت را آشکار می سازد که این روش تفسیری، ریشه در آغازین روزهای نزول وحی و پیدایش تفسیر دارد و بنیاد آن را شخص پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سپس امامان معصوم علیهم السلام بنا نهاده اند. به گونه ای که با توجه به احاطه ای کامل آن ذوات مقدسه به اشارات، معانی و تفاسیر آیات مختلف، نخستین نمودها و تجلیات تفسیر و تبیین مفاهیم قرآن که توسط معصومان صورت گرفت در قالب روش تفسیری قرآن به قرآن بوده است .

در این باره از پیامبر بزرگ اسلام نقل شده است که:

«الْقُرْآنُ لِيُصَدِّقَ بَعْضَهُ بَعْضًا»^۱

«همانا قرآن، برخی (از آیاتش) برخی دیگر را تصدیق و تایید می کند»

^۱ متفقی ابن حسام الدین الهنایی، کنز العمال جلد ۱، صفحه ۶۱۹، حدیث شماره ۲۸۶

همچنین از امیر مومنان علیه السلام نیز نقل است که فرمود:

«...کتاب الله، تبصرون به و تتطقون به و تسمعون به و ينطق بعضه بعض و يشهد بعضه على بعض

^۱ «...

«قرآن کتاب خداوند است که با آن می‌بینید (حقایق را) و به کمک آن سخن (حق) می‌گویید و می-

شنوید و بعضی از آیات آن بعضی دیگر را توضیح می‌دهد و بعضی نیز بر برخی دیگر گواهی می-

^۲ دهد.»

در فرض به کار گیری صحیح این روش، می‌توان آن را به عنوان یکی از شیوه‌های مشهور تفسیری

نzd مفسرین قرآن معرفی کرد.

محدث بزرگ شیعه، علامه مجلسی رحمه الله علیه، اصطلاح «تفسیر قرآن به قرآن» را سخن رایجی

دانسته و می‌نویسد:

«و قد قالوا انَّ القرآن يفسر بعضه بعضاً»^۳

در این میانه برخی از علمای اهل سنت این روش را بهترین روش تفسیر قرآن قلمداد کرده اند. به

عنوان مثال ابن تیمیه می‌نویسد:

«فَانْ قَالَ قَائِلٌ: فَمَا أَحْسَنَ طرْقَ التَّفْسِيرِ؟ فَالْجَوابُ أَنَّ اصْحَاحَ الْطَّرْقِ فِي ذَالِكَ أَنْ يَفْسِرَ الْقُرْآنَ بِالْقُرْآنِ»^۴

و نیز ابن کثیر، مفسر برجسته اهل سنت، سخنی نظیر آنچه ابن تیمیه گفت، دارد و از روش تفسیر

قرآن به قرآن به «اصح الطريق» یاد کرده است.^۵ همچنین شیخ خالد عبدالرحمن عک، از تفسیر

^۱ دکتر صبحی الصالح، نهج البلاغه، قم دارالهجره، صفحه ۱۹۲، خطبه ۱۳۳

^۲ اقتباس از، جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد ۲۳، صفحه ۲۵۰، چاپ سوم دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۶

^۳ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، جلد ۵۴، صفحه ۲۱۸

^۴ ابن تیمیه، مقدمه فی اصول التفسیر، صفحه ۹۳

^۵ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، جلد اول، صفحه ۳

پژوهان متاخر اهل سنت به اجماعی بودن برتری این روش اشاره می‌کند و نتیجه عدم استفاده از این روش را گرفتار شدن انسان در دام تفسیر به رأی می‌داند.^۱

یادآوری می‌گردد که گرچه، کاربرد اصطلاح «تفسیر قرآن به قرآن» نزد مفسران متقدمی چون شیخ طوسی و معاصران او دیده نمی‌شود، ولی با ملاحظه تفسیر گرانقدر تبیان مشاهده می‌شود که وی و هم عصرانش این شیوه تفسیری را عملاً در مواردی از تفسیرشان به کار گرفته اند. با این حال، حاصل سخن دراین باره همان است که تفسیر قرآن به قرآن شیوه‌ای است جا افتاده، شناخته شده و مورد قبول مفسران، به گونه‌ای که هر یک از آنان در برخی موارد از آن استفاده کرده‌اند. در میان روایات به دست آمده از امام رضا(ع) نیز می‌توان به روایت زیر اشاره کرد:

عنه - رحمة الله - قال: حدثنا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلَى بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنُ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ
محمد البرمکی قال حدثنا أبو الصلت الھروی :

لما جمع المأمون على بن موسى الرضا عليه السلام أهل المقالات من أهل الإسلام والديانات من اليهود
والنصارى والمجوس والصابئين وساير أهل المقالات فلم يقم أحد إلا وقد ألم به حجته كانه قد القم
حجرًا.

فقام إليه على بن محمد بن الجهم فقال له: يا بن رسول الله أتقول بعصمة الأنبياء قال: بلى قال: فما تعمل
في قول الله عز وجل «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» و قوله عز وجل، «وَذَا الْئُونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ
لَنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ» و قوله: في يوسف «وَلَقَدْ هَمَتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا» و قوله عز وجل في داود «وَظَنَّ دَاوُدُ
أَنَّمَا فَتَّنَاهُ» و قوله في نبيه محمد صلى الله عليه وآله وسلم «وَتُخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْسَى
النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ». فقال مولانا الرضا عليه السلام: ويحک على على اتق الله ولا تنسب إلى
أنبياء الله الفواحش ولا تتأول كتاب الله عز وجل برأيك، فان الله عز وجل : «يقول و ما يعلم تأويله
إِلَّا اللَّهُ وَرَائِسُهُمْ فِي الْعِلْمِ» أما قوله عز وجل في آدم عليه السلام، وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى، فان الله

^۱شيخ خالد عبدالرحمن، اصول التفسير و قواعده، صفحه ۷۹

عَزَّ وَ جَلَ خَلْقَ آدَمَ حِجَةً فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَةً فِي بَلَادِهِ لَمْ يَخْلُقْهُ لِلْجَنَّةِ وَ كَانَتِ الْمُعْصِيَةُ مِنْ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ
لَا فِي الْأَرْضِ لِتَتَمَّ مَقَادِيرُ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ.

فَلَمَّا أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَ جَعَلَ حِجَةً وَ خَلِيفَةً عَصْمَ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَ : «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ
إِبْرَاهِيمَ، وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» وَ أَمَا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ تَقْدِيرَ
عَلَيْهِ إِنَّمَا ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَ لَا يَضِيقُ عَلَيْهِ رِزْقُهُ أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ «وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ
فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ» أَى ضَيْقٌ عَلَيْهِ، وَ لَوْ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ لَكَانَ قَدْ كَفَرَ.

وَ أَمَا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ فِي يُوسُفَ : «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا» فَانْهَا هَمَّتْ بِالْمُعْصِيَةِ وَ هُمْ يُوسُفُ بِقَتْلِهَا إِنْ
أَجْبَرَتْهُ لِعَظَمِ مَا دَاخَلَهُ، فَصَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ قَتْلَهَا وَ الْفَاحِشَةَ، وَ هُوَ قَوْلُهُ «كَذَلِكَ لِنَصْرَفَ عَنْهُ السُّوءَ» - يَعْنِي
الْقَتْلَ - وَ الْفَحْشَاءَ» يَعْنِي الزِّنَا وَ أَمَا دَاوُدَ فَمَا يَقُولُ مِنْ قَبْلِكُمْ فِيهِ .

فَقَالَ عَلَى بْنُ الْجَهْمَ يَقُولُونَ: إِنَّ دَاوُودَ كَانَ فِي مَحْرَابِهِ يَصْلِي إِذْ تَصْوَرُ لَهُ
إِبْلِيسَ عَلَى صُورَةِ طَيْرٍ أَحْسَنَ مَا يَكُونُ مِنَ الطَّيْوَرِ، فَقَطَعَ صَلُوْتَهُ وَ قَامَ لِيَأْخُذَ الطَّيْرَ فَخَرَجَ الطَّيْرُ إِلَى
الْدَارِ، فَخَرَجَ فِي أَثْرِهِ فَطَارَ الطَّيْرُ إِلَى السَّطْحِ فَصَعَدَ فِي طَلَبِهِ فَسَقَطَ الطَّيْرُ فِي دَارِ أُورِيَاءِ بْنِ حَنَانَ، فَاطَّلَعَ
دَاوُودُ فِي أَثْرِ الطَّيْرِ فَإِذَا بِأُورِيَاءِ أُورِيَاءِ تَغْتَسِلَ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا هُوَبِهَا وَ كَانَ أُورِيَاءُ قدْ أَخْرَجَهُ فِي بَعْضِ
غَزْوَاتِهِ، فَكَتَبَ إِلَى صَاحِبِهِ أَنَّ أَقْدَمَ أُورِيَاءِ أَمَّا الْحَرْبِ، فَقَدِمَ فَظْفُرَ أُورِيَاءِ بِالْمُشْرِكِينَ فَصَعَبَ ذَلِكَ عَلَى
دَاوُودِ .

فَكَتَبَ الثَّانِيَةُ أَنَّ قَدَمَهُ أَمَّا التَّابُوتَ فَقُتِلَ أُورِيَاءُ رَحْمَهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّجَ دَاوُودُ بِأَمْرِ أَتَهُ قَالَ : فَضَرَبَ الرَّضَا عَلَيْهِ
السَّلَامَ بِيَدِهِ عَلَى جَبَهَتِهِ، وَ قَالَ: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ لَقَدْ نَسَبْتُمُ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ إِلَى التَّهَاوُنِ بِصَلُوْتِهِ
حَتَّى خَرَجَ فِي أَثْرِ الطَّيْرِ، ثُمَّ بِالْفَاحِشَةِ ثُمَّ بِالْقَتْلِ فَقَالَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا كَانَ خَطِيئَتِهِ فَقَالَ : وَيَحْكُ
إِنَّ دَاوُودَ إِنَّمَا ظَنَّ أَنَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ خَلْقًا هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ .

فبعث الله عز و جل إليه الملائكة فتسوّر المحراب فقلاء: خصمان بغي بعضنا على بعض، فاحكم بيننا بالحق ولا تسلط و اهدنا إلى سواء الصراط إن هذا أخي له تسع و تسعمون نعجة ولى نعجة واحدة فقال أكفينها و عزني في الخطاب فجعل داود عليه السلام على المدعى عليه، ف قال لقد ظلمك بسؤال نعجتك إلى نعاجه ولم يسئل المدعى البينة. على ذلك، ولم يقبل على المدعى عليه فيقول ما يقول.

فكان هذا خطيئة حكمه لا ما ذهبتم إليه ألا تسمع قول الله عز و جل يقول يا داود إتنا جعلناك خليفة في الأرض فاحكم بين الناس بالحق إلى آخر الآية فقلت يا بن رسول الله فما قصته مع اوريما.

فقال الرضا عليه السلام: إن المرأة في أيام داود إذا مات بعلها أو قتل لا تتزوج بعده أبدا، وأول من أباح الله عز و جل له أن يتزوج بامرأة قتل بعلها داود عليه السلام، فذلك الذي شق على اوريما أما محمد نبيه صلى الله عليه و آله و سلم و قول الله عز و جل له: «و تخفي في نفسك ما الله مبديه و تخشى الناس و الله أحق أن تخشاه» فان الله عز و جل عرف نبيه صلى الله عليه و آله أسماء أزواجها في دار الدنيا وأسماء أزواجها في الآخرة وإنهن امهات المؤمنين واحد من سمي له زينب بنت جحش وهي يومئذ تحت زيد بن حارثة.

فأخفي صلى الله عليه و آله و سلم اسمها في نفسه ولم يبده له لكيلا يقول أحد من المنافقين أنه قال في امرأة في بيت رجل أنها أحد أزواجها من امهات المؤمنين، و خشي قول المنافقين قال الله عز و جل: والله أحق أن تخشاه في نفسك وأن الله عز و جل ما تولى تزويج أحد من خلقه إلا تزويج حواء من آدم و زينب من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و فاطمة من على عليه السلام.

قال: فبكى على بن الجهم وقال: يا بن رسول الله أنا تائب إلى الله عز و جل أن أنطق في أنبياء الله بعد يومي هذا إلا بما ذكرته! ^١

^١ عطاردي، مسند الإمام الرضا، ج ٢، ص ٩٦

ابو الصلت هروی گوید: مامون اهل مقالات از مسلمانان را با پیشوایان سایر ادیان جمع کرد تا با حضرت رضا (ع) گفتگو کنند، در آن میان علی بن محمد ابن جهم برخاست و گفت: یا ابن رسول اللَّهِ شما به عصمت انبیاء اعتقاد دارید؟

فرمود آری، گفت: پس آیه شریفه و عصی آدم رَبِّهُ فَغَوَى و يا آیه وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَطَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ و يا آیه وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا، و يا آیه وَظَنَّ دَاوُدْ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ و يا آیه شریفه وَتُخْفِي فِي تَقْسِيكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشِي النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ چه معنی دارد؟

حضرت رضا (ع) فرمود: وای بر تو ای علی از خداوند بترس و به پیامبران خداوند نسبت های زشت نده، و کتاب خداوند را با رأی خود تفسیر نکن، زیرا خداوند متعال میفرماید : تاویل قرآن را جز خداوند و راسخین در علم کسی نمی داند.

معنی «وَعَصَى آدَمْ رَبَّهُ فَغَوَى»، که خداوند او را در زمین حجت و خلیفه خود قرار داد، و او را برای بهشت خلق نکرده بود، و معصیت آدم در بهشت بود نه در زمین، و نافرمانی او برای این بود که قضاء و قدر خداوند جریان پیدا کند.

پس از اینکه آدم به زمین فرود آمد، و حجت و خلیفه خداوند قرار گرفت از خطوا و لغوش مصون شد و خداوند می فرماید: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. و اما تفسیر آیه وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَطَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ، این است که وی دانست خداوند روزی را بر او ترگ نخواهد کرد، و اگر معنی آن بود که وی می دانست خداوند قدرت ندارد روزی او را بدهد کافر می شد.

در قرآن مجید کلمه «قدر» به معنی ضعیف آمده و در آیه شریفه است که وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ يعني روزی را برابر او تنگ کرد.

اما در قضیه حضرت یوسف معنی آن اینست که زلیخا همت گماشت بر معصیت و یوسف همت گماشت بر کشتن او، و یوسف در نظر داشت اگر وی را به فحشاء و ارتکاب معصیت و حرام مجبور کند وی را بکشد، و لیکن خداوند او را هم از فحشاء و هم از قتل نگهداری کرد. خداوند متعال می فرماید كَذِلِكَ لِتَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ- يعني کشتن - وَالْفَحْشَاءَ يعني زنا؛ آنچه به نظر می رسد این است که با تحلیلی و تفسیر آیه حضرت رضا (ع)، با تحلیل و تفسیر آیه بدین شکل

، سعی در بیان مقام عصمت پیامبران و دوری ایشان از هر گونه سوء و فحشا را دارند. تفسیر آیه بدین شکل ، چنین می نماید که حضرت یوسف (ع) ، نه تنها در سر فکر هیچ گناهی را نمی پروراند ، بلکه دارای مقام عصمت نیز بود. در ادامه ، سائل درباره حضرت داود (ع) می پرسد و سوال خود را چنین مطرح می نماید. اما داود نظر پیشینیان شما در این باره چیست؟ علی بن جهم گفت: می گویند داود در محراب خود نماز می خواند، شیطان بصورت یک پرنده زیبائی خود را به او نشان داد، داود نماز خود را قطع کرد و خواست آن پرنده را بگیرد، پرنده از اطاق به حیات پرید، داود، به حیات آمد.

پرنده از وسط حیات به روی بام پرید، داود برای گرفتن او بالای بام رفت پرنده از بالای بام به حیات اوریاء بن حنان پرید، داود بار دیگر دنبال پرنده روان شد.

در این هنگام چشم داود بر زن اوریاء افتاد و او در وسط منزل غسل میکرد، داود با دیدن زن اوریاء شیفته جمال او شد، اوریاء در این وقت در شهر نبود و با گروهی از لشکریان با دشمن جنگ می کردند، داود برای فرمانده لشکر نوشت که اوریاء را در صف اول قرار دهد تا وی در جنگ کشته گردد و او بتواند با زن او ازدواج کند.

فرمانده لشکر طبق فرمان داود اوریاء را جلو دشمن فرستاد و او پیروز شد و داود از این جهت ناراحت گردید، بار دیگر دستور داد او را جلو تابوت قرار بده، و در این بار اوریاء کشته شد و داود زن او را گرفت حضرت رضا (ع) پس از شنیدن این سخن ناراحت شد و دست خود را بر پیشانیش زد، و فرمود شما یکی از پیامبران خداوند را به خوار داشتن نماز و سهل انگاری نسبت دادید.

پغمبری نماز خود را قطع می کند، و عاشق زنی می شود، و بعد با نقشه و فریب شوهرش را می کشد و زن او را تصرف می کند.

راوی گوید: علی بن جهم عرض کرد: یا ابن رسول الله پس تقصیر داود چه بود؟ امام رضا (ع) فرمود: داود گمان می کرد که در روی زمین کسی از وی داناتر نیست، خداوند متعال دو فرشته را فرستاد و آنها را از بالای دیوار محراب نزد او رفتهند، و گفتهند: ما با هم در موردی نزاع داریم، اکنون بین ما با حق و عدالت حکم کن و از راه راست منحرف نشوید.

داود در حکم خود عجله کرد و گفت: آنکه گوسفند بسیار دارد ظلم کرده است و بدون شاهد و بینه فورا حکم کرد و نگذاشت مدعی علیه حرف بزند.

این بود خطای که از وی سر زد نه آنکه شما گفتید، مگر نشنیده‌ای که خداوند متعال فرموده : یا داوُدْ إِنَّا جَعْلَنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ.
گوید: عرض کردم: پس داستان او با اوریاء چیست؟.

فرمود: در زمان داود هر گاه مردی می‌مرد و یا کشته می‌شد زنش هرگز شوهر نمی‌کرد، نخستین زنی که بعد از کشتن شوهرش با مرد دیگری ازدواجش مباح شد زنی بود که با داود ازدواج کرد، و این موضوع بر اوریا بسیار گران آمد. با توجه به این آیه آنچه به نظر می‌رسد این است که اما رضا (ع) در مقام بیان تفسیر صحیح آیه برآمده اند و تنها سعی در بیان عصمت حضرت داود دارند. بلکه به نوعی می‌خواهند تفسیر موضوعی شرح دهند. و با این روایت که در آن عصمت چند پیامبر اشاره کرده اند در شکل کلی می‌خوتهند عصمت تمامی پیامبران را اثبات نمایند. اما در مورد حضرت رسول (ص) که فرمود: وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهٌ وَتَخْشِي النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ يَخْشَى تفسیر این است که خداوند متعال: نام‌های زوجات حضرت رسول (ص) را برای آن جناب فاش کرده بود، یکی از آنها زینب بنت جحش بود که در آن روز زوجه زید بن حارثه بود.

حضرت رسول نام او را در نزد خود مخفی کرده بود و برای کسی نقل نکرده بود، برای اینکه منافقین نگویند وی به یک زنی که در منزل شوهرش زندگی می‌کند چشم دارد، و از منافقین می‌ترسید از این رو خداوند فرمود تو نباید از مردم بترسی و باید از خداوند ترس داشته باشی، خداوند هیچ زنی را به مردی تزویج نکرد، مگر تزویج حواء به آدم، و تزویج زینب به حضرت رسول، و تزویج زهراء به علی.

در این هنگام علی بن جهم گریه کرد و گفت یا ابن رسول الله من از گفته‌های خود توبه کردم و دیگر در باره پیغمبران از این گونه سخنان نخواهم گفت.
با مطالعه این روایت روشن می‌شود که حضرت رضا(ع) اهتمام شدیدی بر این داشتند که آیات قرآن به شکل صحیح، اصولی و دقیق تفسیر شوند و با بررسی سیره عملی ایشان می‌توان به این

نکته پی برد که یکی از روش‌های ایشان در تبیین مفاهیم قرآن، تفسیر قرآن با استفاده از آیات خود قرآن می‌باشد. با استفاده از این روش، علاوه بر آن که تفسیری صحیح در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد، به نوعی تفسیر موضوعی نی انجام می‌شود. به عبارت دیگر امام رضا (ع) با این کار نه تنها به بیان مفاهیم آیه می‌پردازند بلکه، آیاتی که دارای موضوع هم سان هستند را در کنار هم جمع می‌نماید و از آنجایی که تفسیر موضوعی و تفسیر قرآن به قرآن، دارای وجود مشترکی می‌باشند، این دو را در کنار هم ارزیابی نمایند.

۲-۳-۳- تفسیر عقلی:

یکی دیگر از شیوه‌های تفسیری که مفسران از آن بهره گرفته اند تفسیر عقلی و اجتهادی نامیده می‌شود که از آن به حد وسط بین دو نوع تفسیر، یعنی تفسیر به رأی و تفسیر نقلی تعبیر نموده‌اند و اعتماد آن بر تدبیر و عقل است.

کاربرد روش عقلی در شیوه اهل بیت، همان قیاس به اصطلاح منطقیان می‌باشد؛ یعنی کشف حقیقی و حصول نتیجه‌ای در پرتو چند مقدمه و یا قضیه که ارزش آن بر حسب شکل و ماده و آثار و فواید، متعدد بوده و باعث پدیدار گشتن صنایع پنجگانه می‌باشد؛ یا باید گفت تفسیر عقلی یعنی تفسیر قرآن به قرائن روشن همچون انواع دلالت‌های التزامی، تضمنی و اشاره‌ای بر سر فهم معانی الفاظ؛ به عنوان نمونه اگر در قرآن (دست)، "ید" بر خداوند اطلاق شود و عقل می‌گوید خداوند جسم نیست؛ پس اطلاق "ید" کنایی است و دست را باعث به معنی قدرت تفسیر کرد. در کاربرد براهین عقلی و انواع قیاس به ویژه در پیجیده ترین و ظریفترین مسائل اعتقادی سه نکته را نباید از ذهن دور نگه داشت:

۱- در شیوه نقلی تفسیر اهل بیت گاهی به اصول عقلی تصریح شده است و گاه با تکیه بر اصول عقلی مسلم، مطلبی اثبات گردیده است.

۲- در برخی دیگر از آموزه‌های اهل بیت برخی آیات با استناد به معارف ضروری عقلی و معرفت‌های بدیهی و به عنوان قرائن ناپیوسته تفسیر گردیده اند.

۳- دخالت عقل در تفسیر را نباید مفهومی برابر و یکسان به عقل گرایی به اصطلاح فلسفی و عمل گرایی به اصطلاح تجربی بفهمار آورد.

۳-۲-۱- نمونه های تفسیر عقلی در کلام امام رضا

از امام رضا(ع) روایات فراوانی در باب تفسیر عقلی رسیده است که به عنوان مثال می توان به روایات زیر اشاره کرد:

عنه عن محمد بن أحمد بن السناني رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن سهل بن زياد الأدمي عن عبد الله الحسني رضي الله عنه، عن إبراهيم بن أبي محمود، قال سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن قول الله تعالى : «وَ تَرَكُهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبَصِّرُونَ^۱ » فقال : إنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يوصِفُ بِالْتَّرْكِ كَمَا يوصِفُ بِخَلْقِهِ، وَ لَكِنَّهُ مَتَى عَلِمَ أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ عَنِ الْكُفْرِ وَ الْضَّلَالِ، مَنْعِهِمُ الْمَعَاوَنَةُ وَ الْلَّطْفُ وَ الْخَلْقُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اخْتِيَارِهِمْ، قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ^۲ » قَالَ: الْخَتْمُ هُوَ الطَّبْعُ عَلَى قُلُوبِ الْكُفَّارِ عَقَوْبَةُ عَلَى كُفْرِهِمْ كَمَا قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا^۳ »

قال: و سأله عن الله عز و جل: هل يجبر عباده على المعااصي؟ فقال: بل يخّيرهم و يمهلهم حتى يتوبوا، قلت: فهل يكلف عباده ما لا يطيقون؟ فقال: كيف يفعل ذلك؟

و هو يقول (وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَامٍ لِلْعَبْدِ^۴). ثم قال عليه السلام: حدثني أبي موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عليهما السلام أنه قال: من زعم أن الله يجبر عباده على المعااصي أو يكلفهم ما لا يطيقون، فلا تأكلوا ذبيحته و لا تقبلوا شهادته و لا تصلوا وراءه و لا تعطوه من الزكوة شيئاً.

ابراهيم بن ابي محمود گوید: از حضرت رضا عليه السلام تفسیر آیه شریفه وَ تَرَكُهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبَصِّرُونَ را سؤال کردم.

^۱ سوره بقره، آیه ۱۷

^۲ سوره بقره، آیه ۷

^۳ سوره نساء، آیه ۱۵۵

^۴ سوره فصلت، آیه ۴۶

^۵ عطاردی، عزیز الله، مسند الإمام الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۳۱۹

فرمود: خداوند به صفت «ترک» موصوف نمی شود همان طور که مخلوقات به این صفت متصف می باشند، لیکن چون خداوند به بواطن بندگان آگاه است و میداند که آنها از کفر و الحاد و گمراهی برنخواهند گشت از این جهت لطف خود را از آنها گرفته و آنها را مختار فرموده است.

راوی گوید: گفتم آیا خداوند بندگان را به کارهائی که از طاقت آنها خارج است تکلیف می کند؟

فرمود: پروردگار چگونه این کار را خواهد کرد در صورتی که فرموده و ما رُبُكَ بِظَلَامٍ لِّلْعَيْدِ خداوند متعال هرگز ظلم نمی کند، سپس حضرت فرمود: پدرم از پدرش روایت کرد که می گفت:

هر کس گمان کند که پروردگار بندگانش را به معصیت مجبور می کند، و یا آنها را به کارهائی که از طاقت آنها بیرون است تکلیف می نماید از ذبیحه او نخورید و شهادت او را قبول نکنید، و پشت سر او نماز نگذارید، و از دادن زکاء به او خودداری نمایید. یکی از بزرگترین مشکلات و مسائل عصر امام رضا ، وجود گروه هایی بود که به قدریه مسمما بودند و اصلی ترین اعتقاد ایشان این بود که قضا و قدر الهی در تمام جریانات در زندگی انسان حاکم است. و جبر و تقدير خداوند است که سرنوشت آینده را رقم میزند. تاریخ حکایت از آن دارد که امام ع به طور قاطع در مقابل این افراد می ایستادند و در مناسبت های گوناگون ، با توجه به شرایط مقتضی به لعن آن ها می پرداختند و همانطور که در این مثال آمده ، به مقابله با آن ها، با استفاده از بیان صحیح تفسیر آیه می پرداختند. همچنین در روایت دیگری چنین آمده:

۲- الصفار، قال: حدثنا عبد بن سليمان، عن سعد بن سعد، عن أحمد بن عمر، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام في قول الله عز و جل «قُلْ كَفِي بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدُهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قال :

عليٌ^۲

احمد بن عمر از حضرت رضا عليه السلام روایت کرده که آن جناب درباره معنی آیه شریفه قُلْ كَفِي بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدُهُ عِلْمُ الْكِتَابِ^۳ فرمود: مقصود علی عليه السلام است.

^۱ سوره رعد، آیه ۴۳

^۲ مسند الإمام الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۳۴۹

آنچه به نظر می رسد این است که امام ع با در نظر گرفتن شرایط و جوی که سائل در آن قرار دارد، با استفاده از عقل ، به تاویل آیه پرداخته اند . این کار سبب می شود که علاوه بر این که تفسیر صحیح بر مخاطب عرضه شود ، روش صحیح تفسیر که همانا رجوع بع امام برق و عدم استفاده از تفسیر به رای است در مخاطبین زنده شود. همچنین ایشان در روایات دیگر می فرمایند:

٣- الصدق قال: حدثنا محمد بن عاصم الكليني - رحمه الله - قال: حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال: حدثنا على بن محمد المعروف بعلان، قال : حدثنا أبو حامد حمدان بن موسى بن إبراهيم، عن الحسن بن القاسم الرقام، عن القاسم بن مسلم، عن أخيه عبد العزيز بن مسلم، قال: سألت الرضا على بن موسى عليهما السلام عن قول الله عز وجل (نسوا الله فنسيهم) فقال: إن الله تبارك وتعالى لا ينسى ولا يسهو، وإنما ينسى ويسهو المخلوق المحدث، إلا تسمعه عز وجل يقول : «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا١ وَإِنَّمَا يَجِازِي مِنْ نَسِيهِ وَنَسِيِّ لِقَاءَ يَوْمِهِ بِأَنْ يَنْسِيَهُمْ أَنفُسَهُمْ، كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ ۝ فَالْيَوْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هذَا٢» أى تركهم كما تركوا الاستعداد للقاء يومهم هذا ^٤

عبد العزيز بن مسلم گوید: از حضرت رضا عليه السلام تفسیر نسوا الله فنسیهم را پرسیدم، فرمود :

خداؤند متعال نسیان و سهو ندارد، و مخلوق حادث گرفتار سهو و نسیان می گردد، مگر نشنیده ای که خداوند متعال فرموده: وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا بلکه خداوند پاداش کسانی را که او را فراموش کرده و روز قیامت را از یاد برده‌اند می دهد به اینکه مردم را از خویشتن فراموش می سازد.

در قرآن مجید فرموده وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ نباید مانند افرادی که خداوند را فراموش کردند و خداوند هم آنان را گرفتار فراموشی کرد که حتی خود را از یاد بردنده، آن گروه فاسق هستند.

^١ سوره حشر، آیه ۱۹

^٢ سوره اعراف، آیه ۵۳

^٣ مسند الإمام الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۳۴۰

و نیز فرموده **فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقاءَ يَوْمِهِمْ** هذا یعنی خداوند آنان را به حال خود واگذاشت همان طور که آنها روز ملاقات خداوند را فراموش کردند.

نقد و بررسی

ذکر این نکته لازم است که خداوند متعال، همچون مخلوقات خویش، مکر نمی کند و استهzaء نمی نماید، نسیان در او راه نمی یابد و از تمامی این صفات بریء می باشد، بلکه او برای خود اولیایی خلق کرده که آنها خشمگین یا خشنود می شوند و آن اولیاء، مخلوق خدا و مدبر به تدبیر خدایند و خداوند رضای آنها را رضای خود و سخط آنها را سخط خود قرار داده و چون ایشان را داعیان به سوی خود و دلیل هایی بر هستی و آثار هستی خود قرار داده؛ بدین جهت اولیاء به خاطر او خشم می کنند و به خاطر او راضی می شوند و اصولاً خداوند در معرض اینگونه احوال قرار نمی گیرد.

پس ناگریزیم معنای صحیحی برای اینگونه احوال در نظر بگیریم. معنایی که کلام خود او قصدش باشد، همچنانکه فرمود: هرکس به یکی از اولیاء من اهانت کند، به جنگ من آمده است و به من اعلان جنگ کرده است و نیز فرمود: (من يطع الرسول فقد اطاع الله^۱) و (ان الذين يبأعونك انما يبأعون الله^۲).^۳

اینگونه تعبیرات در حقیقت همان معنا را دارد و صفاتی همچون رضا و غضب خداوند، در حقیقت صفات اولیاء خدادست نه خود خدا؛ چون اگر صفت خدا باشد، و خدا که پدید آورنده عالم است در معرض اسف و ضجر قرار گیرد با اینکه اسف و ضجر را خود او خلق کرده، آنوقت کسی می تواند بگوید که پدید آورنده عالم هم نابود خواهد شد. برای اینکه وقتی بنا باشد او نیز در معرض دگرگونی واقع شود، چنین خدایی ایمن از نابودی نخواهد بود و در نتیجه تفویت میان خالق و مخلوق وجود ندارد.^۴

در نتیجه خداوند از صفات مخلوق پیراسته است و از کیفیت آن منزه می باشد. بدین ترتیب حضرت رضا(ع) با تفسیر آیات بالا، و با اشاره بدین نکات سعی دارند تا تفسیری عقلی و در عین

^۱ سوره نساء ، آیه ۸۰

^۲ سوره فتح ، آیه ۱۰

^۳ الحویزی، نورالثقلین، ج ۴، ص ۶۰۸، حدیث ۶۷

حال صحیح را عرضه نمایند. با توجه به آنچه گذشت، متوجه شدیم که در این نوع تفسیر، مفسر، آنچه را که میان تفسیر به رأی و تفسیر نقلی است ارائه می‌دهد.

۳-۳- تفسیر ادبی:

نزول قرآن به زبان عربی یکی از همان حقایقی است که قرآن بر آن تأکید دارد و بیش از ده مورد با عناوین مستقل کتاب آسمانی را به آن توصیف نموده است. اما سؤال این است که عربی بودن قرآن که آیات فراوانی بدان تأکید دارند به چه معنی می‌باشد؟

قرآن عربی است؛ یعنی فصیح است. همانطور که راغب در مفردات می‌گوید فصیح یعنی البین من الكلام^۱ احتمال دیگر اینکه عربی بودن، اشاره به زبان عربی است که خداوند هر پیامبری را به زبان قوم خوبیش منصوب نمود^۲ و زبان عربی، کلید فهم قرآن است که مردم باید آنرا به عنوان زبان دوم و به صورت همگانی بیاموزند. همانگونه که بنابر اعتراف زبانشناسان، لغت زبان عرب از باقاعدۀ ترین زبان‌ها و برخوردار از صحیح ترین قوانین ادبی است.

به هر حال زبان قرآن، عربی است و برای پی بردن به معانی عمیق آن یادگیری زبان عربی یک ضرورت است. چنانچه امام صادق می‌فرمایند "تعلموا العربية فانها كلام الله الذي يكلم به خلقه"^۳ و یا می‌فرمایند:

"اعرب القرآن فانه عربی"^۴*

در مجتمع البیان از ابن عباس نقل شده است :

عن النبی قال : "احب العرب لثلاث؛ لأنني عربی ، والقرآن عربی ، وكلام اهل الجنۃ عربی "

به هر حال عربی بودن قرآن یا به معنی فصیح بودن آن است که یعنی قراتن در نهایت فصاحت و بلاغت قرار دارد و با آهنگی زیبا و موزون بیان گردیده است و یا اینکه نزول قرآن به زبان عربی

^۱ مفردات راغب

^۲ اشاره به آیه ۴ سوره ابراهیم

^۳ نور الثقلین ج ۲ ص ۴۰۹

^۴ اصول کافی ج ۲، ص ۶۱۵، ح ۲

است که در هر صورت، ضرورت یادگیری و آموزش زبان عربی را به عنوان یک اصل تعلیمی تأکید می‌کند. البته این برای کلیه عرب زبانان، با توجه به وجوده اعجاز عربی و بیانی قرآن، فهم آن اسان باشد؛ چرا که قرآن یک معجزه جاویدان در همه ابعاد معنوی، بیانی، ادبی و ... می‌باشد و به خاطر اعجاز در فصاحت و بلاغت با تمام انسانها و حتی با دانایان و آشنايان به زبان عرب، تحدی نموده است و همگان در طول زمان اعتراف به عجز و ناتوانی خویش در مقابل این کتاب عظیم نموده‌اند.

در میان سخنان تفسیری معصومین تفسیر معصومین، گاه دیده می‌شود که در مقام بازگویی برخی از نکات و برداشت‌های تفسیری به قاعده‌ای صرفی یا نحوی استناد شده و به این شکل برداشتی روشنمند، استوار و قانع کننده ارائه شده است

این نکته روشن است که گفته‌های تفسیری معصومان حتی در صورتی که چگونگی برداشت آنها بر ما پوشیده باشد، برای ما حجت و معتبر است و هر گونه تردیدی در آن ناروا می‌باشد، با این حال ملاحظه می‌کنیم که این برداشت‌ها و بیانات تفسیری، در بسیاری از موارد با توضیح چگونگی دستیابی به آن همراه بوده و حتی در موادی که به ظاهر، توضیح یاد شده آشکار نمی‌باشد، با دیدن نمونه‌هایی از گفتارهای تفسیری آنان، می‌توان به روش به کار گرفته شده، دست یافت، چنان‌که دستیابی به روش‌های پیشین نیز، نوعاً بر همین اساس صورت می‌گرفت. بدین سان، چنان‌که گفته شد، در برخی از این روایات، گاه دیده می‌شود که امام چگونگی برداشت خود را به قاعده ای از قواعد ادبیات عرب مستند ساخته و نشان داده است که سخن تفسیری اش بر پایه ای خاص استوار است. مثلاً؛ در روایتی آمده است که شخصی در باره همگانی بودن وجوب "امر به معروف و نهی از منکر" یا اختصاص وجوب آن به برخی افراد، از امام صادق پرسید : "واجب هو على جميع الامه؟" یعنی ، "آیا این فرضه بر یکایک افراد امت واجب است؟"

امام پاسخ فرمودند: خیر، بر همگان واجب نیست، سپس، پرسش کننده از دلیل آن پرسید و امام فرمود: "انما هو على القوى المطاع العالم بالمعروف و الدليل على ذلك؛ كتاب الله تعالى" : ولتكن منکم امه يدعون الى الخير و يأمرن بالمعروف و ينهى عن المنكر^۱

^۱ "آل عمران ۱۰۴

((این فریضه بر آن دسته از افراد توانمندی واجب است که گفتارشان مورد توجه و اطاعت قرار می‌گیرد و با این حال معروف و منکر را می‌شناسند، و دلیل این سخن آن است که خداوند فرموده است (باید در میان شما گروهی باشند که دیگران را به نیکی ها فرا خوانند و آنان را امر به معروف و نهی از منکر کنند))

امام در ادامه پاسخ خود ، دلیل گفتارشان را آشکار تر نموده و می‌فرمایند:

((کما قال الله عز و جل : (و من قوم موسى امه يهدون بالحق و به يعدلون) و لم يقل : على امه موسى و لا على كل قومه^۱) چنانکه نیک بنگریم ، می‌بینیم که امام می‌فرماید : اگر خداوند به جای جای عبارت ((ومن قوم موسى امه)) چنین می‌فرمود: ((على امه موسى)) یا ((على كل قوم موسى)) در آن صورت ، بیانگر وجوب این فریضه بر همگان بود ولی عبارتی که در آیه آمده است ، یعنی ؛ ((و من قوم موسى امه)) دلالت بر وجوب آن بر گروهی خاص دارد .
توضیح سخن آنکه ، واژه ((امه)) در آیه قرآن ، نکره آمده است و در جمله ((على امه موسى)) این واژه به کلمه ((موسی)) اضافه شده است و بدین شکل ، معرفه گردیده . گویا امام با استناد به نکره آمدن واژه در آیه این برداشت را داشته است که ، فریضه یاد شده بر گروهی خاص واجب است چه اینکه نکره آمدن واژه در زبان عرب به منظور بیان این امر که گوینده ، شماری از مصاديق معنای واژه را اراده کرده ، صورت می‌گیردو بنا براین ، از آنجایی که در آیه مورد نظر واژه امeh در عبارت ((ولتكن منكم انه)) نکره می‌باشد، این نتیجه حاصل شد که، فریضه امر به معروف و نهی از منکر بر همگان واجب نمی‌باشد.

در روایتی صحیح السند کالصحيح، زراره، از امام صادق (ع) دلیل این حکم فقهی را که در مسح سر در وضوء به قسمتی از سر نیز کفایت می‌کند و همه مسح آن ضرورتی ندارد، از امام جویا می‌شود. امام این حکم فقهی را با استناد به یک قاعده صرفی در مورد حرف "باء" که در آیه (وامسحوا برؤوسکم) آمده بیان می‌کند که "باء" در این آیه به معنای تبعیض است. اینگونه استظهار یک حکم فقهی مهم و محل اختلاف میان شیعه و اهل سنت بر شیوه ادبی معنای یک حرف استوار می‌گردد.

^۱ اعراف ۱۵۹

^۲ الحویزی، نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۲۵، ح ۹۴

البته همانگونه که می دانیم، طبق تصریح برخی روایات تصریح اهل لغت، "باء" به معنی تبعیض می باشد. یعنی مسح قسمتی از یک چهارم جلو سر، هر جند کم باشد، کفايت می کند. بنا بر این آنچه در میان گروهی از اهل سنت معمول است که تمام سر را مسح می کنند، با مفهوم آیه سازگاری ندارد.

از این روایات نکات دیگری در زمینه های تفسیری همچون تبیین واژه ها، تفسیر مجملات و گسترش روش فهم به غیر معصومین به چشم می خورد که به خاطر پرهیز از درازگویی از ذکر آن خودداری می شود.

همچنین در روایتی می خوانیم: عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) درباره آیه (و من دخله کان آمناً) پرسید که مرجع ضمیر در (من دخله) چیست؟ آیا بیت است یا حرم؟

امام در این روایت فرمودند حرم است. امام این حکم فقهی را بر یک برداشت نحوی استوار ساختند و فرمودند: کسی از انسانها و حیوانات که در حرم الهی وارد شود، از خشم خدا و از آزار و اذیت در امان خواهد بود؛ تا اینکه از حرم خارج گردد. نباید از ذهن دور نگه داشته که از برخی روایات بر می آید که مرجع ضمیر ممکن است "بیت" باشد یا "مقام ابراهیم" که به طور طبیعی استظهار و استنباط حکم فقهی در این موارد، متفاوت خواهد بود. اما آنچه در بحث مورد نظر سزاوار استناد می باشد، این است که بحث در مورد قوانین نحوی و اثر گذاری آن در برداشت های تفسیری و فقهی، اصلی مسلم می باشد.

مثالی دیگر:

در روایت آمده، یکی از کارهایی که در حج می باید انجام شود، "حلق" است؛ یعنی تراشیدن موی سر، و این عمل نباید قبل از قربانی کردن انجام گیرد، مگر شخصی که دارای بیماری و یا موانع دیگری است که پیش از موقع، می تواند سرش را بتراشد. در این صورت لازم است که فدیه دهد، که یا سه روزه بگیرد و یا شش فقیر را اطعام کند و یا گوسفندی را سر ببرد . در پایان، امام قاعده ای کلی را در قرآن ارائه می دهد که در هر جای قرآن، واژه "او" به کار رفته است، مخاطب حق تخيير دارد و هر یک از کفارات را که بخواهد، اختیار می کند.

آنچه در این آیه محل استشهاد قرار گرفته است، واژه "او" در آیه (فمن کان منکم مريضاً أو به أذى من رأسه ففديه من صيام أو صدقة أو نسک) می باشد که معنای اصلی "او" در لغت و ادب نيز مساوات و اختيار بين چند چيز است و معنای ديگر آن، از قبيل تقسيم و اضراب در مرحله دوم قرار گرفته اند. پس در اين روایت، استخراج يك حکم فقهی، بر يك قاعده نحوی استوار است. امام رضا(ع) نيز آموزه های فراوانی در اين رابطه دارند که می توان به موارد زير اشاره کرد:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلَىٰ مَاجِلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلَىٰ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْمُخْتَارِ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدِ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَ قَالَ سَمِعْقُيُّقُولُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الْأَطِيفُ الْخَيْرُ ... السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْوَاحِدُ الْحَمْدُ لِلَّهِ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوْلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ مُنْشَئُ الْأَشْيَاءِ وَ مُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوِّرُ الصُّورِ لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ لَمْ يُعْرَفِ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ وَ لَا الْمُنْشَئُ مِنَ الْمُنْشَأِ لِكِنَّهُ الْمُنْشَئُ فَرْقٌ بَيْنَ مَنْ جَسَّمَ وَ صَوَرَهُ وَ أَنْشَأَهُ إِذْ كَانَ لَا يُشَبِّهُ شَيْءٌ وَ لَا يُشَبِّهُ هُوَ شَيْئًا قُلْتُ أَجَلٌ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ لِكِنَّكَ قُلْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ وَ قُلْتَ لَا يُشَبِّهُ شَيْئًا وَ اللَّهُ وَ الْأَنْسَانُ وَاحِدٌ لَيْسَ قَدْ تَشَابَهَتِ الْوَاحِدَانِيَّةُ قَالَ يَا فَتْحُ أَحَلْتَ شَيْتَكَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّمَا التَّشْبِيهُ فِي الْمَعَانِي فَأَمَّا فِي الْأَسْمَاءِ فَهِيَ وَاحِدَةٌ وَ هِيَ دَلَالَةٌ عَلَى الْمُسَمَّى وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَنْسَانَ وَ إِنْ قِيلَ وَاحِدٌ فَإِنَّمَا يُخْبِرُ أَنَّهُ جُنَاحٌ وَاحِدَةٌ وَ لَيْسَ بِاثْتَيْنِ فَالْأَنْسَانُ نَفْسُهُ لَيْسَتْ بِوَاحِدَةٍ لِأَنَّ أَعْضَاءَهُ مُخْتَلِفَةٌ وَ الْوَانُهُ مُخْتَلِفَةٌ كَثِيرَةٌ غَيْرُ وَاحِدَةٍ وَ هُوَ أَجْزَاءٌ مُجَزَّأٌ لَيْسَتْ بِسَوَاءٍ دَمُهُ غَيْرُ لَحْمِهِ وَ لَحْمُهُ غَيْرُ دَمِهِ وَ عَصْبُهُ غَيْرُ عُرُوقِهِ وَ شَعْرُهُ غَيْرُ بَشَرِهِ وَ سَوَادُهُ غَيْرُ بَيَاضِهِ وَ كَذِلِكَ سَائِرُ جَمْعِ الْخَلْقِ فَالْأَنْسَانُ وَاحِدٌ فِي الاسمِ لَا وَاحِدٌ فِي الْمَعْنَى وَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَاحِدٌ لَا وَاحِدٌ غَيْرُهُ لَا اخْتِلَافٌ فِيهِ وَ لَا تَفَاوتٌ وَ لَا زِيادةٌ وَ لَا نُقصَانٌ فَأَمَّا الْأَنْسَانُ الْمَخْلُوقُ الْمَصْنُوعُ الْمُؤْلَفُ مِنْ أَجْزَاءٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ جَوَاهِرٌ شَتَّى غَيْرُ أَنَّهُ بِالْجُمْتَمَاعِ شَيْءٌ وَاحِدٌ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَرَجَّتَ عَنِي فَرَجَ اللَّهُ عَنْكَ فَقَوْلُكَ الْأَطِيفُ الْخَيْرُ فَسَرَرُهُ لِي كَمَا فَسَرْتَ الْوَاحِدَ فَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ لُطْفَهُ عَلَى خِلَافِ لُطْفِ خَلْقِهِ لِلْفَصْلِ غَيْرُ أَنِّي أُحِبُّ أَنْ تَشْرَحَ لِي ذَلِكَ فَقَالَ يَا فَتْحُ إِنَّمَا قُلْنَا الْأَطِيفُ لِلْخَلْقِ الْأَطِيفِ وَ لِعِلْمِهِ بِالشَّيْءِ الْأَطِيفِ وَ غَيْرِ الْأَطِيفِ وَ فِي الْخَلْقِ الْأَطِيفِ مِنَ الْحَيَّاتِ الصَّغِيرِ مِنَ الْبَعْوضِ وَ الْجِرْجِسِ وَ مَا هُوَ أَصْغَرُ مِنْهَا مَا لَا تَكَادُ تَسْتَيْنُهُ الْعَيْونُ بَلْ لَا يَكَادُ يُسْتَبَانُ لِصِغَرِهِ الذَّكْرُ مِنَ الْأَنْثَى وَ الْحَدَّثُ الْمَوْلُودُ

مِنَ الْقَدِيمِ فَلَمَّا رَأَيْنَا صِغَرَ ذَلِكَ فِي لُطْفِهِ وَاهْتِدَاءَهُ لِلسِّنَادِ وَالْهَرَبَ مِنَ الْمَوْتِ وَالْجَمْعَ لِمَا يُصْلِحُهُ مِمَّا
 فِي لُجَجِ الْبِحَارِ وَمَا فِي لِحَاءِ الْأَشْجَارِ وَالْمَفَاوِزِ وَالْقِفَارِ وَفَهْمَ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ مَنْطِقَةً وَمَا تَقْهِمُ بِهِ
 أَوْلَادُهَا عَنْهَا وَنَقْلَهَا الْغِذَاءَ إِلَيْهَا ثُمَّ تَأَلِيفَ الْوَانِهَا حُمْرَةً مَعَ صُفْرَةً وَبَيَاضَهَا مَعَ خُضْرَةً وَمَا لَا تَكَادُ عُيُونُنَا
 تَسْتَبِينُهُ بِتَمَامِ خَلْقِهَا وَلَا تَرَاهُ عُيُونُنَا وَلَا تَلْمِسُهُ أَيْدِينَا عَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَ هَذَا الْخَلْقِ لَطِيفٌ لَطِيفٌ فِي خَلْقِ مَا
 سَمِّيَّنَا بِلَا عِلَاجٍ وَلَا أَدَاءٍ إِنَّ كُلَّ صَانِعٍ شَيْءٍ صَنَعَهُ وَاللَّهُ الْخَالِقُ الْلَّطِيفُ الْجَلِيلُ خَلَقَ وَ
 صَنَعَ لَا مِنْ شَيْءٍ^۱

فتح بن یزید جرجانی گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که آن حضرت در باره خداوند چنین می‌فرمود: «او لطیف و خبیر است، شناور و بیناست، واحد و أحد و بی نیاز است، نزائیده و زائیده نشده است، و همانندی ندارد، اشیاء را ایجاد کرده، به اجسام جسمیت داده و نقشها را صورت و شکل بخشیده است، اگر آن طور بود که می‌گویند، خالق و مخلوق از یک دیگر شناخته نمی‌شدند، ایجادکننده و ایجاد شده از یک دیگر ممتاز نبودند و شناخته نمی‌شدند، لکن اوست ایجادکننده، فرق است بین خدا و بین آن چیزی که خدا به او صورت بخشیده و جسمیت داده و ایجادش نموده است، چون هیچ چیز به خداوند شبیه نیست و خداوند نیز به هیچ چیز شبیه نمی‌باشد» گفتم: بله، قربانت گردم، لکن گفتی: احد و صمد (بی نیاز) است. و نیز فرمودی: به هیچ چیز شبیه نیست در حالی که خداوند یکی است، انسان هم یکی است پس در وحدانیت و یکی بودن، به یک دیگر شبیه‌اند؟ حضرت فرمود: ای فتح! حرف محالی می‌زنی، خداوند ثابت قدمت گرداند . (آن) تشییه (که ما آن را نفی می‌کنیم) در معانی است، اما اسم در مورد همه یکی است و نشان دهنده مسمی است، به این ترتیب که انسان را گرچه می‌توان «واحد» و «یکی» دانست، اما منظور این است که یک شیء و یک جثه است و دو تا نیست. اما خود انسان «واحد» (حقیقی) نیست زیرا دارای اعضای گوناگون است، رنگ‌هایش مختلف و زیاد است و یکی نیست، انسان عبارتست از مجموعه اجزائی که با هم فرق می‌کنند، خونش با گوشتش تفاوت دارد، گوشتش با خونش فرق می‌کند، رشته‌های اعصابش غیر از رگ‌هایش است، مویش غیر از پوسش است، سیاهی اش غیر سفیدی اش است و همین گونه می‌باشند سایر مخلوقات.

^۱ عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۲۹

پس انسان از نظر اسم «واحد» است اما در معنی «واحد» نیست. و خداوند تبارک و تعالیٰ واحدی است که واحد دیگری جز او نیست، اختلاف و تفاوتی در او نیست، زیاده و نقصان در او راه ندارد اما انسان مخلوق مصنوع که از اجزاء مختلف و مواد گوناگون ساخته شده است، مختلف و متفاوت است و زیاده و نقصان دارد هر چند در کلّ یک چیز است.

گفتم: قربانت گردم آسوده‌ام کردی، خداوند آسوده خاطرت کند. حال همان طور که واحد را برایم تفسیر کردی، لطیف و خبیر را نیز برایم تشریح فرم، البته می‌دانم که «لطف» خداوند با «لطف» مخلوقات فرق دارد چون بین خدا و خلق تفاوت هست، اما دوست دارم شما برایم شرح دهید .

حضرت فرمودند:

ای فتح! به این جهت می‌گوئیم لطیف که در خلق کردن، لطف و ظرافت دارد و به اشیاء کوچک و ظریف آگاه است، آیا اثر صنع او را در گیاهان ظریف و غیر ظریف نمی‌بینی؟ آیا اثر خلق او را در خلقت ظریف و دقیق حیوانات کوچکی مثل پشه و پشه ریزه و کوچکتر از آن که چشم به سختی آن را می‌بیند بلکه از فرط ریزی، نر و ماده و بچه و بزرگ آنها از یک دیگر تشخیص داده نمی‌شود، ندیده‌ای؟ وقتی کوچکی آنها را در عین ظرافتشان می‌بینیم، وقتی آشنایی آنها را به نحوه آمیزش مخصوص به خود و فرار از مرگ و جمع آوری ما يحتاجشان از دل دریاها و پوست درختان و پهنه دشتها و بیابانها می‌نگریم، وقتی به سخن گفتن آنها و نحوه فهم سخنان یک دیگر، و فهمیدن کلام بزرگترها به توسط بچه‌ها و غذا آوردن والدین برای فرزندانشان را می‌اندیشیم. و همین گونه به رنگ آمیزی آنها، قرمز با زرد، سفید با سبز و نیز آنچه چشمانمان به سختی تمام پیکره‌اش را می‌بیند و آنچه نه چشم می‌تواند ببیند و نه دست می‌تواند لمس کند می‌نگریم، می‌فهمیم که خالق این مخلوقات، لطیف و دقیق است و خلق و آفرینش آنچه که شرحش گذشت را با دقّت و ظرافت و بدون وسیله و ادات و آلاتی انجام داده است، چه هر خالقی مخلوق خود را از چیز دیگری می‌آفریند ولی خداوند، لطیف و دقیق و با جلالت، مخلوقات خود را آفریده اما نه از چیزی، بلکه از هیچ و عدم، موجودات را بوجود آورده است.

همانطور که اشاره شد، یکی از آموزه‌های ائمه در تفسیر ادبی، ارجاع به گویش عربی و رعایت دقیق نکات ترجمه می‌باشد. با توجه به روایت ذکر شده، امام رضا(ع) نیز به بیان دقیق ترجمه

لغات عربی پرداخته و مراد اصلی خداوند از معنای کلماتی چون، لطیف و خبیر و ... را ذکر فرموده‌اند.

جمع بندی

تاریخ امامت نشان دهنده این واقعیت است که هر یک از امامان در زندگی سیاسی، اجتماعی و علمی خود شیوه خاصی را پیموده و این به خاطر شرایط متفاوت و نیازهای متنوع جامعه آنان بوده است. این در حالی است که اصول و اهداف و پیام اصلی آنان یکی بوده و کمترین تمايز و

.	است	نداشته	یکدیگر	با	متغیر
---	-----	--------	--------	----	-------

گسترش و رواج مباحثات میان ادیان و مذاهب، از ویژگی‌های عصر امام رضا (ع) می‌باشد. ایشان با حرکت علمی همراه با عقلانیت و استفاده از فرصتها در مباحث و دانش سرشار خویش و با احاطه علمی پی‌مبانی ادیان و مذاهب دیگر، تحول علمی عظیمی در تاریخ اسلام ایجاد نموده‌اند. بررسی این دوره از خلافت مسلمانان آشکار می‌سازد که حاکمان عباسی پس از تأسیس خلافت خود و از میان برداشتن رقیبان، تنها با یک رقیب که به نام آنها خلافت را از دست امویان ربوده بوده‌اند، مواجه شدند. از این‌رو با قدرت تمام سعی در انتقال اعتقادات فکری خود در میان احزاب شیعه داشتند. اما هوشیاری امامان شیعه از انتقال این اعتقادات و رسیدن خلفاً به اهداف شومشان جلوگیری کرد که این مساله نتیجه تفسیر دقیق و به روز قرآن توسط ائمه بوده است.

روایات قرآنی امام رضا (ع) مشتمل بر روایات تفسیری، تأویلی و روایات علوم و معارف قرآنی می‌باشد. تفسیر این روایات مطابق با میزان فهم مخاطبین بوده و در آن از روش‌های معمول تفسیر مانند قرآن، حدیث، لغت، عادات عرب و تشییه بهره جسته و معارفی بلند در حوزه‌های عقاید، اخلاق و فقه را عرضه داشتند.

به هر حال با بررسی روایات تفسیری امام رضا (ع) چنین به دست می‌آید که اولاً برگزاری نشست ها و مناظرات علمی از سوی بنی عباس، و شرکت امام در این مباحثات، یکی از علت‌های گسترش منابع حدیثی ایشان می‌باشد. ثانیاً، موضوع روایات آن دوره با شرایط فرهنگی، اجتماعی، عصر ایشان مطابقت دارد و امام با توجه به نوع نیاز علمی مردم آن دوره که همانا مسائل کلامی و استدلالی بوده، به مناظره می‌پرداختند. همچنین می‌توان گفت که تنوع روایات رسیده از امام

رضا(ع) و گستردگی تعداد راویان ایشان، نشان از این دارد که ایشان، شها با گروه خاصی به مباحثه مشغول نبودند و گاهی طرف مخاطب ایشان، افرادی با مذاهب و ادیان دیگر بوده است.

ثالثاً می توان به این موضوع اشاره کرد که هر یک از معصومین با توجه به شرایط خاص دوران خود، به نشر تعالیم دینی مشغول بوده اند. به عنوان مثال امام علی (ع) بعایران خطبه می پرداختند و با وعظ و خطابه در مسجد و همچنین با کتابت نامه، به بیان تعالیم دینی مشغول بوده اند. و یا امام سجاد(ع) که به بیان دعا می پرداختند و یا امام باقر و امام صادق(علیهم السلام) که در جلسات درس خود نکات ظریف دینی و شرایع و احکام را می فرمودند.

امام رضا(ع) نیز با توجه به اختناقی که در جامعه توسط عباسیان به وجود آمده بود و اینکه می خواستند به بهانه مناظرات علمی نام اسلام را کم رنگ و سپس محو کنند، از دو سپر برای نابودی این توطئه استفاده کردند. اول اینکه در مناظراتی که مأمون ترتیب می داد و در آن از سران ادیان گذشته دعوت می کرد تا با امام(ع) به بحث پردازند، بدون هیچ ضعفی به بیان استدلالات خود پرداخته و در اکثر موارد این سران اقرار به ضعف خود در مباحثات علمی می کردند و چیرگی شخصیت علمی امام بر دیگران اثبات می شد.

دوم اینکه جریانات سیاسی زمان امام رضا(ع) شرایطی را به وجود آورده بود که ایشان با استفاده از تفسیر آیات قرآن و به شکل غیر مستقیم، مردم را آگاه و بیدار نموده و متوجه بیدادگری های مأمون بگردانند. همچنین همانطور که در متن این پایان نامه گذشت، تفسیر ایشان دارای جنبه های گوناگونی از جمله اعتقادی، فقهی، اخلاقی و ... می باشد که با توجه به این گستردگی، پاسخ گوی تمام نیازهای جامعه است. نتیجتاً می توان گفت که موضوعات روایات ایشان، پیوند وثیقی با مسائل آن دوره از حیات جامعه مسلمین دارد.

پیشنهاد

گستردگی روایات امام رضا (علیه السلام) می‌طلبد که تحقیقات بیشتری در این زمینه صورت گیرد، به دانشجویان و محققان پیشنهاد می‌شود با بررسی آثار جمع آوری شده، به تحلیل رجالی و سندی، فضای شناسی موضوعات ذکر شده، ارزیابی روایات و دسته بندی روایان پیردازند . همچنین نیاز به مقایسه میان روایات تفسیری آن حضرت با امامان پیش از ایشان، محسوس است.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

۱. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۲. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۹.
۳. رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات لاهیجی، ۱۳۸۱ هـ ش.
۴. سپهر، محمد تقی، ناسخ التواریخ، کتاب فروشی اسلامیه.
۵. شریف قرشی، باقر، پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام ترجمه سید محمد صالحی، دارالکتب الاسلامیه تهران ۱۳۸۲
۶. محلاتی، سیدهاشم، ترجمه غرر الحكم و درر الكلم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۷. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، قم، موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹.
۸. معروف الحسنی، هاشم، زندگی دوازده امام تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۹. معینی، محمد جواد، امام رضا منادی توحید، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش

منابع عربی

۱۱. اللوysi، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

۱۲. ابن اثیر، مبارک، النهایه فی غریب الحديث و الاثر، قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم،

۱۳۶۴

۱۳. ابن اثیر، علی بن ابیالکریم، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارالصادر، ۱۳۸۵

۱۴. ابن تیمیه، مقدمه فی اصول التفسیر، کویت، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۳۹۱ ق.

۱۵. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۳۹۱ ق.

۱۶. ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب، قم، موسسه انتشارات علامه.

۱۷. ابن فارس، احمد، معجم المقاييس للغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴

۱۸. ابن کثیر، الحافظ عماد الدین ابو الفداء اسماعیل، البدایه و النهایه، بیروت، منشورات مکتبه المعارف، بی تا

۱۹. ابن کثیر، الحافظ عماد الدین ابو الفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۲ ق.

۲۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمہ فی معرفه الائمه، تبریز.

۲۱. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۹۶۵

۲۲. امامی خاتون آبادی، محمد رضا، جنات الخلود، انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۳

۲۳. بابائی آملی، ابراهیم، چاپ سوم، انتشارات برهان بنیاد پژوهش‌های علمی فرهنگی نورالاصلیع

۲۴. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ ق

۲۵. برقی، احمد بن ابی عبدالله، المحاسن، دارالکتب الاسلامیه.

۲۶. بغدادی، الفرق بین الفرق، بیروت، دارالمعرفه.

۲۷. جزایری، نورالدین، فروق اللغات فی التميیز بین مفاد الكلمات، دارالکتب الاسلامیه.

۲۸. جعفر مرتضی، حیاء الامام الرضا، بیروت، دارالتبلیغ الاسلامی، ۱۳۹۹ ق.

۲۹. جعفر مرتضی، الحیاء السیاسیه للامام الجواد، بیروت، الدار الاسلامیه ، ۱۴۰۱ ق.

۳۰. چلبی، مصطفی، کشف الضنون عن اسمی الكتب و الفنون، دار احیاء التراث العربي

۳۱. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۲۰ ق.

٣٢. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دمشق، تحقيق، صفوان

عدنان داودی، دارالقلم ١٤١٢

٣٣. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، انتشارات دارالمعرفه، چاپ دوم.

٣٤. رفاعی، احمد فرید، عصر المامون، قاهره، دارالكتب المصريه، ١٩٢٨ م.

٣٥. زركشی، بدرالدرین محمدبن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، داراحیاء الكتب العربية،

١٩٥٧

٣٦. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ١٤٠٠

٣٧. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ فخر دین، ١٣٨٠ هـ-ش

٣٨. الشرتوني اللبناني، اقرب الموارد، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی نجفی،

١٤٠٣ ق.

٣٩. شرف الدین، عبدالحسین، النص و الاجتہاد، تهران، موسسه البعله، قسم الدراسات الاسلامیه،

١٤٠٥ ق.

٤٠. شهرستانی، الملل و النحل، قاهره، افست قم، منشورات رضی، ١٣٦٤ ش.

٤١. شیبی، مصطفی کامل، الصله بین التشیع و التصوف، قاهره، دارالمعارف.

٤٢. صدقوق، ابن محمدبن علی، معانی الاخبار، تصحیح غفاری، قم، جامعه مدرسین، ١٣٣٨ ش

٤٣. صدقوق، محمدبن علی بن بابویه، الخصال، قم، جامعه مدرسین قم، ١٣٦٢ ش.

٤٤. صدقوق، محمدبن علی بن بابویه، امالی، بیروت، موسسه الاعلمی، ١٤٠٠ ق.

٤٥. صدقوق، محمدبن علی بن بابویه، علل الشرایع ج ١، ص ٣٣:

٤٦. صدقوق، محمدبن علی، التوحید، قم، جامعه مدرسین قم، ١٣٩٨ ق.

٤٧. صدقوق، محمدبن علی، عيون اخبار الرضا، تهران، نشر جهان، ١٣٧٨ ق.

٤٨. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٧ ق

٤٩. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام الوری، تهران، دارالكتب الاسلامیه، ١٣٩٠ ق.

٥٠. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، بیروت، موسسه الاعلمی.

٥١. طبری، محمدبن جریر، دلائل الاماۃ، نجف، ١٣٨٣ ق.

٥٢. طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ١٤٠٨ ق.
٥٣. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد.
٥٤. العاملی، شیخ حر، اثبات الهداء، قم، ١٤٠١ ق.
٥٥. عطاردی، عزیز الله، مسند الامام الرضا، مشهد، آستان قدس، ١٤٠٦ ق.
٥٦. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ١٣٨٠ ق
٥٧. فروخ صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٤٠٤ هـ ق
٥٨. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، ١٣٦٧ ش
٥٩. کلینی رازی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران دارالکتب الاسلامیه، ١٣٦٥ هـ ش
٦٠. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار للدرر أخبار الائمه الاطهار، بیروت، انتشارات الوفاء، ٤ ١٤٠٤ ق
٦١. مسعودی، اثبات الوصیه، قم، منشورات رضی .
٦٢. مظفر، محمدرضی، اصول الفقه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا
٦٣. مفید، محمدبن محمد نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ١٤٠٦
٦٤. نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی، فرق الشیعه، نجف، المکتبه المرتضویه، ١٣٥٥ ق.
٦٥. نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین، نجف، مطبعه الحیدریه، ١٣٨٦ ق
٦٦. هندی، متقی ابن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، موسسه الرساله، چاپ پنجم، ١٤٠٥ ق.

A study of quranic heritage of imam Reza (peace be upon him)

Abstract

His Highness Imam Reza (peace be upon him) is the 8th imam of shiatt moslims. An Unwished departure planned by Ma`moun, the caliph of that time, caused the Imam to leave the land of his holy ancestors, and to travel to Khorassan. This was an opportunity for the Imam to deposit the seed of shiatt Islam in the home land of the great follower, Salmaan-e-Farsi.

Imam Reza, like other shiatt Imams, has uttered many narratives regarding Islamic education. Some of these sayings are about Concepts related to Quranic issues such as Interpretation of the Quran, Allegorical Explanation of Quranic verses, the stance of the Quran, ...

Arrangements made for holding gatherings and scientific debates, and also the presence of Imam Reza in such meetings and having discussions with prominent religious authorities and speakers, whether moslim or non-moslim, was a means to not only verify the dominance of Imam`s authoritative position, but also to expand the volume of his words and sayings. The main tasks of this thesis is to collect Imam Reza`s Quranic words, Categorize them in a subject wise manner, analyse them, and conform them with his time. A major source of quranic narratives is the book called, "Mossnad- of- Imam Reza" written by Sheikh Aziz-ol-lah Otarodi. After conforming the narratives with "Oyoun Akhbaar Reza" and omitting repeated cases, numerical considerations are made in chapter three.

As a consequence of this research study, and since discussions made at Imam`s time took the form of debate and argument, and because discoursal issues were generally asked, Imam,s approach ws also reason – based and in harmony with the questions asked by people they generally admitted Imam`s responses and acknowledged his high level of knowledge. A Simultaneous Manupulation of Imam`s sayings, along with social and cultural happenings during his life time reveal that he decisively stood against individuals belonging to groups like "Vaghefeeyeh" , "ghalian" and etc.

And also responded to them seriously. As a concluding remark, it may be stated that the subjects of Imam Reza`s sayings are strongly linked to the issues of Islamic community at that time.

Mahboobe shapoori